

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامه حزب)

شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

عقرب ۱۳۹۹ (نوامبر ۲۰۲۰)

دوره چهارم

شماره (۲۸)

پولینوم ششم و هفتم اضطراری دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت دایر و اختتام یافت

بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، کمیته مرکزی تشکیل جلسه داد و با صدور اعلامیه‌ای درگذشت رفیق ضیاء را به اطلاع تمامی اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج کشور و هم چنین تمام احزاب مائوئیست جهان رساند.

چهار روز بعد از درگذشت رفیق ضیاء بنا به درخواست دفتر سیاسی ششمین پولینوم اضطراری و ۵۹ روز بعد هفتمین پولینوم اضطراری کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل جلسه داد. صفحه ۲

پیام حمایت کمیته منطقی شماره اول حزب، از ششمین و هفتمین پولینوم‌های اضطراری دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

صفحه ۹

مدال افتخار به رفیق ضیاء

در ختم پولینوم هفتم اضطراری، یک تن از اعضای کمیته مرکزی مدال افتخار مائوتسه‌دون را برای رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اهدا کرد و آنرا رسماً به دفتر سیاسی و مسئول جدید حزب تقدیم نمود. صفحه ۸

پیام حمایت کمیته منطقی شماره دوم حزب، از فیصله‌های اضطراری ششم و هفتم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

صفحه ۱۰



پولینوم ششم و هفتم اضطراری دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت دایر و اختتام یافت

تاکید پولینوم روی استحکام و گسترش تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به منظور عبور از حالت تدارک به مرحله آغاز و برپائی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی دور می‌زد.

پولینوم با تکیه بر ماده شانزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی تاکید ورزید که «در فاصله میان دو پولینوم کمیته مرکزی، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان هسته رهبری کننده دائماً فعال حزبی، وظایف کمیته مرکزی... را بر عهده داشته و قدرت آن را اعمال می‌نماید...»، اما تاکید نمود که این موضوع به این معنا نیست که سایر اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب در فاصله میان دو پولینوم هیچ‌گونه مسئولیتی در رهبری فعالیت‌های مرکزی حزب بر عهده نداشته باشند. رفقا مکلف هستند که نه تنها در پیوند نزدیک با دفتر سیاسی، رهبری فعالیت‌های منطقه‌یی حزب را بطور مؤثر بر عهده داشته باشند، بل که باید در رهبری فعالیت‌های مرکزی حزب نیز دفتر سیاسی را مدد رسان باشند. روی این اصل مائوئیستی بود که کمیته‌های متعدد به منظور مدد رسانی به دفتر سیاسی حزب ایجاد گردید و تقسیم وظایف در کمیته مرکزی حزب قرار ذیل بوجود آمد.

در پولینوم مباحث، بیشتر روی سه موضوع اصلی بازسازی کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و تعیین مسئول حزب تمرکز داشت و بعلاوه عرصه‌های تشکیلاتی، روابط بین‌المللی، فعالیت ملی - دموکراتیک و سایر عرصه‌ها مورد توجه دقیق و ارزیابی جدی قرار گرفتند، که در پایان به ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های ذیل نائل گردید:

۱- بازسازی کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و تعیین مسئول حزب:

طبق مندرجات اساس‌نامه حزب، پولینوم کمیته مرکزی حزب می‌تواند در صورت ضرورت در ترکیب اعضای اصلی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی و همچنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی تغییراتی ایجاد نماید. بر مبنای این اصل اساس‌نامه‌ای بود که بعد از غور و بررسی همه جانبه پولینوم به اتفاق آراء یک رفیق را بعنوان عضو اصلی کمیته مرکزی و دو رفیق را بعنوان اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان انتخاب نمود و به اتفاق آراء یک رفیق را به دفتر سیاسی کمیته مرکزی معرفی کرد و هم‌چنان پولینوم از میان رفقای کمیته مرکزی به اتفاق آراء یک رفیق را بعنوان مسئول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان انتخاب نمود. پولینوم فیصله نمود که کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا کنگره سوم که در ... برگزار می‌گردد با همین ترکیب متحدانه به پیش می‌رود. بیش‌ترین

بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، کمیته مرکزی تشکیل جلسه داد و با صدور اعلامیه‌ای درگذشت رفیق ضیاء را به اطلاع تمامی اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج کشور و هم‌چنین تمام احزاب مائوئیست جهان رساند.

چهار روز بعد از درگذشت رفیق ضیاء بنا به درخواست دفتر سیاسی ششمین پولینوم اضطراری و ۵۹ روز بعد هفتمین پولینوم اضطراری کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل جلسه داد.

هر چند حل و فصل تفصیلی مسائلی که در پولینوم‌ها مطرح گردید مستلزم پیش‌برد مباحثات طولانی و همه جانبه بود و ضرورت بود که جلسات پولینوم چندین روز را در برگیرد. اما به دلیل شرایط امنیتی و بخصوص حوادث ناگوار امنیتی که برای یکی از اعضای کمیته مرکزی اتفاق افتاد، پولینوم از همان ابتدای برگزاری تصمیم گرفت که مجموع جلسات آن بیش‌تر از یک روز را در بر نگیرد. به همین علت بود که ضرورت به دو پولینوم اضطراری افتاد. یعنی مباحث مطروحه در هر دو پولینوم دو روز را در بر گرفت.

۲- روابط بین‌المللی و وظایف و مسئولیت‌های کمیته روابط بین‌المللی حزب:

پولینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با تکیه بر اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی فیصله نمود که کمیته روابط بین‌المللی وظیفه دارد تا روابط حزب با احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها و هم‌چنین چگونگی شرکت حزب در کارزار بین‌المللی را تنظیم نماید. این کمیته مکلف است که در پیوند نزدیک با دفتر سیاسی حزب این وظایف را بصورت جدی پیش ببرد.

یکی از مباحث مطروحه در پولینوم ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب، ضرورت توجه بیش‌تر به روابط بین‌المللی حزب و سازماندهی منظم‌تر و منسجم‌تر این روابط بود. درین راستا ارتباط مستقیم میان حزب و احزاب مائوئیست جهان به کمیته روابط بین‌المللی حزب سپرده شد.

تبصره:

حزب ما معتقد است که روابط بین‌المللی حزب مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتری است و انترناسیونالیسم پرولتری به عنوان یک اصل اساسی حزبی در برنامه و اساسنامه حزب قید گردیده است.

دقیقاً پولینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بند "ی" ماده سیزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی که از جمله وظایف کمیته مرکزی حزب است حسب تقسیم وظایف به کمیته روابط بین‌المللی سپرد. بند "ی" ماده سیزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی حزب به صراحت بیان نموده که «مسئولیت برنامه‌ریزی و رهبری فعالیت‌های مبارزاتی حزب برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی و درین مسیر برنامه‌ریزی و رهبری فعالیت‌های مبارزاتی حزب برای ایجاد، استحکام و گسترش تشکیلات بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و هم‌چنان پیش‌برد روابط حزب با سایر کشورها را بر عهده دارد و چگونگی شرکت حزب در کارزارهای بین‌المللی و سایر فعالیت‌های مبارزاتی بین‌المللی حزب را تنظیم و رهبری می‌نماید.»

پولینوم تاکید نمود که کمیته روابط بین‌المللی حزب وظایف محوله را باید در پیوند نزدیک با دفتر سیاسی حزب پیش برد.

ما دقیقاً می‌دانیم که هدف عمده و عاجل جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی کشورهای مختلف جهان در سطح بین‌المللی، از جمله حزب ما، آن است که مبارزات احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست مختلف در جهان، از طریق تدویر یک کنفرانس بین‌المللی برای ایجاد تشکیل بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و تصویب یک بیانیه مشترک بین‌المللی در جهان نتیجه مطلوبی بدست آید. بیش‌تر از یک‌دهه می‌شود که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به اثر خیانت رویزونیسم پسا مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم آواکیان و دنباله روانان ایرانی‌شان فروپاشیده است،

در طی این مدت تلاش‌های متعددی برای ایجاد یک تشکیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی صورت گرفته است و این تلاش‌ها هنوز هم کماکان ادامه دارد.

حزب ما معتقد است که علت به درازا کشیدن این تلاش‌ها فقط و فقط نتیجه اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی در میان احزاب و سازمان‌های مختلف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در جهان است. رفیق ضیاء این مطلب را چنین به ارزیابی گرفته بود:

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قویاً باورمند است که به درازا کشیدن این تلاش‌های مبارزاتی عمدتاً نتیجه اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی موجود در میان احزاب و سازمان‌های مختلف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در جهان و برعلاوه ناتوانی‌ها و محدودیت‌های اکثریت این احزاب و سازمان‌ها است. تا زمانی که اختلافات اصولی موجود به صورت درست و منطقی راه حل پیدا ننماید، امکان ایجاد تشکیلات بین‌المللی مائوئیستی به صورت اصولی وجود ندارد. تلاش‌های مبتنی بر نادیده گرفتن این اختلافات قطعاً نادرست است و به جایی نخواهد رسید و اگر "نتیجه‌بخش" هم باشد و برین مبنا یک کنفرانس بین‌المللی نیز "دایر" گردد، صرفاً منجر به سرهم‌بندی تشکیلات بین‌المللی مبتنی بر وحدت میکانیکی - و نه وحدت دیالکتیکی - خواهد شد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به صورت جدی طرفدار پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی میان احزاب و سازمان‌های مائوئیست مختلف در جهان برای حل اختلافات اصولی موجود میان شان است و قاطعانه باور دارد که ماست مالی کردن و زدن این اختلافات تحت عنوان وحدت‌طلبی نادرست و غیر اصولی است.

اگر مشخص‌تر حرف بزنیم می‌توانیم بگوییم که در حال حاضر رویزیونیست‌های پاراچندایی و رویزیونیست‌های اوکیانی در سطح جنبش مائوئیستی بین‌المللی به‌طور واضح و روشن تجرید شده‌اند و دیگر در جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی جای پای ندارند. دلیل واضح این است که مبارزه علیه این دو انحراف رویزیونیستی عمیقاً و وسیعاً توسط احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان پیش برده شده و این دو انحراف رویزیونیستی افشا گردیده‌اند. اما در سطح پایین‌تر ازین دو انحراف رویزیونیستی، یک انحراف دیگر، یعنی انحرافی به نام "اندیشه گونزالو"، نیز در سطح جنبش مائوئیستی بین‌المللی وجود داشته و دارد که علی‌رغم تأکید بار بار حزب ما در طی چندین سال گذشته کم‌تر به آن توجه شده و مورد آماج مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار گرفته است. در نتیجه، این انحراف فرصت یافته است که در میان نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف

جهان، به ویژه نیروهای جدیداً به صفوف جنبش مائوئیستی بین‌المللی پیوسته‌اند، دست به مانور بزنند و آن‌ها را تا حدی، و البته نه به صورت قاطع و بی‌برگشت، به سوی خود بکشاند.

حزب ما قاطعانه باور دارد که اگر مبارزه مسؤولانه در سطح بین‌المللی توسط احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان علیه این انحراف به صورت اصولی و روشن پیش برده می‌شد، ما اکنون چنین مشکلی را در سطح بین‌المللی، و آن‌هم تا این حد، نمی‌داشتیم. ما حتی باور داریم که اگر حزب ما به تنهایی قادر می‌شد و می‌توانست مبارزه علیه این انحراف را در طی چند سال گذشته به صورت جدی پیش ببرد، حداقل مشکل مذکور تا این حد در سطح بین‌المللی شایع نمی‌شد و سطح مضرات آن به شدت پایین می‌آمد. (شعله جاوید - شماره بیست و یکم)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطح کشور وظایف مبارزاتی‌اش را علیه "اندیشه گونزالو" تا حد معینی پیش برده است. در نتیجه این مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی حزب ما بود که گروه کوچکی بنام "سازمان کارگران افغانستان" از طرفداران "اندیشه گونزالو" در افغانستان مدت مدیدی است که از فعالیت باز مانده و در حقیقت عملاً فروپاشیده است. اما متأسفانه که این اسناد بحثی ایدئولوژیک - سیاسی حزب ما را در سطح بین‌المللی حداقل به زبان انگلیسی ترجمه نگردیده است. ما این موضوع را بعنوان نکته ضعف خود می‌پذیریم و امیدواریم همان‌طوری که پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب ما تأکید بر ترجمه این اسناد توسط کمیته روابط بین‌المللی حزب نمود ما بتوانیم با ترجمه این اسناد به ترویج و تبلیغ جدی علیه این انحراف در سطح بین‌المللی پردازیم.

پولینوم اضطراری ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب به طور مشخص روی این مشکل انگشت گذاشت و فیصله نمود که بخاطر کار و پیکار و تبلیغ و ترویج اسناد حزب، کمیته روابط بین‌المللی حزب در سطح بین‌المللی همان‌طوری که بعد از درگذشت رفیق ضیاء فعالانه به ترجمه اسناد درسی به پشتو و انگلیسی و ترجمه اسناد احزاب و سازمان‌های مائوئیستی جهان به درسی و پشتو مبادرت ورزید به همان‌گونه فعالیتش را در زمینه ترجمه اسناد حزب به انگلیسی و ترجمه اسناد احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان به درسی و پشتو توجه بیش‌تری نماید. و در ضمن رفقای کمیته روابط بین‌المللی حزب مکلف‌اند تا به رفقای جوان وظیفه دهند که اسناد حزب را از درسی به پشتو و انگلیسی و هم چنین اسناد بقیه احزاب مائوئیست را از انگلیسی به فارسی و پشتو ترجمه نمایند و از این طریق می‌توانند رفقای جوان را در کار ترجمه اسناد تشویق و ترغیب نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از دست‌گیری (بازداشت) رفیق اجیت و قطع رابطه با حزب کمونیست هند (مائوئیست) سخت تلاش نمود تا دوباره روابطش را با این حزب برقرار نماید. زیرا حزب ما معتقد است که بدون حزب کمونیست هند (مائوئیست) و حزب کمونیست فیلیپین هر تشکیل مائوئیستی بین‌المللی اگر ایجاد شود یک شکل مائوئیستی بین‌المللی نیرومند و گسترده نخواهد بود.

پولینوم تاکید ورزید که در قدم اول رفقای کمیته روابط بین المللی حزب موظفاند که کار ترجمه سند "درباره اندیشه، راه و سنتزهای نوین" را که متاسفانه از مدت‌های مدیدی به این طرف به تعویق افتاده است، هر چه زودتر به انگلیسی ترجمه نماید تا بتوانیم در اسرع وقت ممکنه در اختیار روابط بین‌المللی حزب قرار دهیم.

۳- موضوعات مربوط به مسایل تشکیلاتی حزب:

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که کمیته‌های حزبی سیستم مهم حزبی است و ایجاد این کمیته‌ها به منظور رهبری جمعی و مسئولیت فردی و جلوگیری از انحصار قدرت توسط یک فرد می‌باشد. بنا بقول مائوتسه دون:

«سیستم کمیته حزبی سیستم حزبی مهمی است برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هر فردی که بخواهد رتق و فتق امور را به انحصار خود در آورد. اخیراً دیده شده است که در برخی از ارگان‌های رهبری (البته نه در همه آن‌ها) انحصار رتق و فتق امور و تصمیم‌گیری درباره مسایل مهم به وسیله یک فرد بصورت عادت در آمده است. مسایل مهم نه از طرف جلسات کمیته‌های حزبی، بل که از طرف فرد حل می‌شوند. و از عضویت در کمیته‌های حزبی بجز نام چیز دیگری بجا نمانده است.» (منتخب آثار - جلد چهارم - صفحه ۳۸۹)

تبصره:

پولینوم ششم و هفتم اضطراری روی این اصل مائوئیستی پیرامون مشکلات تشکیلاتی حزب بحث نمود و برای از میان برداشتن موانع مشکلات تشکیلاتی حزب، و رهبری جمعی و مسئولیت فردی، کمیته تشکیلات مرکزی را ایجاد نمود. و فیصله نمود که کمیته تشکیلات مرکزی به تاسی از ماده سیزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی می‌تواند طبق - بند (ج - ط - ن) که از جمله صلاحیت‌ها و وظایف کمیته مرکزی است و مسئولیت‌هایش را پیش برد، و منظم‌ا گزارشات خود را با دفتر سیاسی حزب در میان گذاشته و از دفتر سیاسی حزب رهنمودهای لازم را بگیرد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که تعیین خط مشی سیاسی صحیح البته نخستین و مهم‌ترین کار است، اما رهبری کردن تنها به معنای تعیین مشی سیاسی صحیح نیست، بل که بر گزیدن شیوه‌های صحیح کار نیز هست. تجارب نشان داده حزبی که با داشتن خط مشی سیاسی صحیح به شیوه‌های صحیح رهبری توجه نکرده به مشکلات عدیده‌ای مواجه گردیده است.

بنا به مسایل مطروحه فوق‌الذکر پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای کاربرد عملی صحیح خط مشی حزب کمیته‌های مختلف من جمله کمیته تشکیلات مرکزی حزب را ایجاد نمود. و به همین منظور پولینوم بند (ج - ط - ن) که از صلاحیت‌ها و وظایف کمیته مرکزی است به کمیته تشکیلات مرکزی جهت پیش‌برد کارهای تشکیلاتی واگذار نموده است. کمیته تشکیلات مرکزی حزب مکلف است تا از جریان کارهای تمامی واحدهای تشکیلات منطقه‌یی

و پایه‌یی و هسته‌های حزبی، تعداد اعضاء، هواداران، داوطلبان عضویت و سمپاتی‌های حزب و روابط توده‌یی مشخص مطلع بوده و گزارشات را بعد از توحید به دفتر سیاسی حزب ارائه نماید.

کمیته تشکیلات مرکزی حزب مکلف است تا در مناطقی که واحدهای تشکیلاتی وجود ندارد، بوجود آورد و کمیته‌های مناطقی که غیر فعال و یا تا حدودی غیر فعال گردیده‌اند با آن‌ها تماس گرفته و دوباره فعال نماید.

کمیته‌های مناطق مکلف‌اند که منبعد گزارشات دوماهه خویش را عنوانی کمیته تشکیلات مرکزی بفرستند، و کمیته تشکیلات بعد از توحید، گزارشات را به دفتر سیاسی ارائه نماید.

پولینوم با تکیه استوار بر خط ایدئولوژیک - سیاسی اساسنامه حزب که پایه اساسی ایدئولوژیک - سیاسی استحکام و گسترش تشکیلاتی حزب را می‌سازد تاکید ورزید، و روی ضرورت تعمیل پی‌گیر اصول و ضوابط تشکیلاتی آئین‌نامه تشکیلاتی حزب، به مثابه محور اصولی تشکیلاتی استحکام و گسترش تشکیلات حزب نیز تاکید جدی نمود. و تاکید نمود که رفقا نباید صرفاً بر این سطح از استحکام تشکیلاتی که مرحله فعلی مبارزاتی‌مان را یعنی مرحله تدارک جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را تشکیل می‌دهد قناعت نمایند، بل که باید توجه نمایند که استحکام تشکیلاتی مورد نیاز برای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان عبارت از آن سطحی از استحکام است که

بتواند پایه تشکیلاتی لازمه برای عبور از مرحله تدارک به مرحله آغاز عملی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را فراهم نماید.

پولینوم‌های اضطراری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تاکید جدی بر استحکام تشکیلاتی حزب می‌نماید. و خواهان آن است که تمام واحدهای تشکیلاتی حزبی و قبل از همه مقامات رهبری حزبی در سطوح مختلف برای دستیابی به این چنین سطحی از استحکام تشکیلاتی بصورت اصولی، منظم و فعال کوشا باشند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اعتقاد کامل دارد که هیچ راه حل اصولی برای حل این مشکلات جز پیش برد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی و جدی تیوریک و عملی علیه رویونیسم، امپریالیسم و ارتجاع در سطح جامعه و جهان و هم‌چنان پیش‌برد مبارزات خطی در درون حزب وجود ندارد.

....
.....
.....

تبصره ۵:

۴- مسایل مالی :

پولینوم‌های اضطراری کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به بحث و تبادل نظر در مورد

مسئله مالی پرداخت و وانمود ساخت که در شرایط فعلی حزب ما با مشکلات مالی مواجه است و در راه رفع این مشکل نیاز به تلاش و مبارزه جدی رفقای حزب داریم زیرا مشکلات مالی بر عرصه مبارزاتی دیگر حزب نیز اثر می‌گذارد.

پولینوم راه اساسی رفع مشکلات مالی حزب را عبور هرچه سریعتر از مرحله تدارک به مرحله آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می‌داند، اما معتقد است که این عبور نیز به نوبه خود در یک حد معین نیازمند تامین مالی است.

پولینوم به این نتیجه رسید که در شرایط فعلی قبل از همه باید پرداخت حق العضویت‌های اعضا و داوطلبان عضویت و کمک‌های مالی آن‌ها به حزب، بصورت منظم و منسجم درآید، و رفقای که از بابت حق العضویت‌ها مقروض‌اند و یا این که پول حزب نزدشان است باید هر چه عاجل قروض‌شان را پرداخت نمایند.

عدم توجه به این موضوع نه تنها عدم احساس مسئولیت در قبال مسائل مالی حزب را از طرف اعضا و یا مسئولین حزب نشان می‌دهد، بل که مقدم بر آن نشانه‌ای از عدم تطبیق یکی از ابتدایی ترین اصول انضباطی حزبی محسوب می‌گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سیاست اتکاء مالی به منابع امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و داخلی را در تناقض با استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب می‌داند و علیه آن به عنوان یک انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مبارزه نموده و می‌نماید، و هرگونه توجیه چنین سیاستی را حتی به مثابه اقدامات تاکتیکی ضروری نمی‌پذیرد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که این‌گونه توجیه تاکتیکی برای تأمین مصارف مالی به اصطلاح مبارزات انقلابی بخش مهمی از سیاست رویونیستی را تشکیل می‌دهد و یا در نهایت به بخش جدایی‌ناپذیری از این سیاست مبدل می‌گردد. روی این اصل بود که حزب ما در کنگره وحدت تامین مصارف مالی از منابع امپریالیستی و ان‌جی او (انجو)ها را به عنوان یک سیاست انحرافی و وابسته نشانی نمود و آن را برنامه‌ی ساخت و قاطعانه علیه چنین سیاستی ایستاد و جداً علیه آن به مبارزه پرداخت.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان بنیان گذاری‌اش تا کنون هرگز اصل اتکاء به خود را از لحاظ مالی به فراموشی نسپرد. بناءً همیشه به اعضای حزب و بخصوص کمیته مالی توصیه نموده و می‌نماید که برنامه‌های مالی که برای تنظیم

۵- رعایت اصول مخفی کاری:

پولینوم اضطراری هفتم روی افشاگری‌های سیاسی و ارتباط گیری‌های افقی از جانب بعضی از رفقا به بحث و تبادل افکار پرداخت. نتیجه‌گیری پولینوم هفتم کمیته مرکزی حزب این بود که علت عدم رعایت اصول مخفی کاری بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشوשות بیش از حد رفقا است.

تبره:

در کنگره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اصل مخفی کاری بر اصول تشکیلاتی مندرج در اساسنامه قبلی حزب درج گردید.

ماده پنجم آئین‌نامه تشکیلاتی حزب در مورد رعایت اصول مخفی کاری چنین می‌گوید:

« الف - ایجاد استخوان بندی تشکیلاتی حزب بصورت مخفی از دشمنان انقلاب و مبارزه برای پنهان نگه داشتن آن از عوامل دشمنان انقلاب، طبق شرایط مشخص مراحل مختلف تکامل مبارزاتی حزب.

ب - رعایت جدی سلسله مراتب تشکیلاتی حزب و اجتناب از رابطه گیری‌های افقی در تشکیلات حزب.

در مناطق مربوطه شان را بطور منظم و به وقت معینه جمع آوری نمایند و صورت حساب آن را در گزارشات دوماهه شان را به کمیته مالی مرکزی حزب ارائه کنند. این کمیته‌های مکلفیت دارند تا نصف عواید مالی واحدهای منطقه‌یی و پایه‌یی حزبی را به کمیته مالی مرکزی ارسال نمایند.

عدم پرداخت حق عضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی توسط اعضای حزب یا پرداخت ناقص و غیر منظم آن نشانه‌ای از فساد مالی حزب بشمار می‌رود. به عقیده ما این فساد مالی در اساس ناشی از ضعف ایدیولوژیک - سیاسی است و باید علیه آن در عرصه ایدیولوژیک - سیاسی به مبارزه پرداخت. وظیفه کمیته مرکزی است که مبارزه تیوریک علیه این انحراف ایدیولوژیک - سیاسی را فرمول بندی نموده و به عنوان یک سند ویژه در نشریه درونی مرکزی حزب منتشر نماید.

طبق فیصله پولینوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان « مصارف مالی اعضای حرفه‌یی حزب باید توسط حق‌العضویت‌های رفقای کمیته مرکزی و اعضای حزب در خارج از کشور و کمک‌های مالی هواداران حزب در خارج از کشور تأمین گردد. » این فیصله پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا هنوز پا برجا و قابل اجرا است.

علاوه ازین‌ها، کمیته مالی مرکزی حزب مکلف است که برای تنظیم بهتر امور مالی راه‌های مناسب دیگری را برای رفع مشکلات مالی حزب جستجو نماید و سایر رفقا را ترغیب نماید تا طرح‌های ابتکاری خود را با آن‌ها شریک سازند.

به‌ترام - سور مالی حزب در نظر می‌گیرند باید مستقلانه از منابع مالی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و داخلی باشد و بصورت مستقلانه به پیش برند.

بنابراین نه تنها لازم است که تمامی اعضا و داوطلبان حزب، به استثنای اعضای حرفه‌یی کمیته مرکزی حق‌العضویت‌های شان را در مطابقت با آئین‌نامه تشکیلاتی حزب و بر وقت معین پردازند، بل که در صورت توان‌مندی مالی کمک مالی نیز به حزب بنمایند.

هرگاه رفیقی این اصل آئین‌نامه تشکیلاتی و توصیه‌های حزبی را در نظر نگیرند و حق‌العضویت‌های شان را به وقت معینه پرداخت نکنند و یا بصورت ناقص و غیر منظم پرداخت نمایند، در حقیقت آن‌ها حزب را به درجات مختلف در مضیقه مالی قرار داده و اجرای برنامه‌های مبارزاتی حزب را با مشکلات مواجه می‌سازند. رفقا بخوبی می‌دانند که پرداخت حق‌العضویت به وقت معینه و بطور منظم یکی از شروط اولیه عضویت هر فرد در حزب است. هرگاه رفیقی این اصل آئین‌نامه تشکیلاتی را در نظر نگیرد و حق‌العضویت‌شان را بطور ناقص و ناکافی و غیر منظم پرداخت نمایند در حقیقت شرط اولیه مذکور را به درجات مختلف خدشه دار ساخته و به انضباط حزبی زیان می‌رسانند.

کمیته‌های منطقه‌یی و پایه‌یی حزبی مکلفیت دارند تا حق‌العضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی حزبی اعضای حزب

و فقط راه انداختن یک بحث تیوریک درونی در میان حزب می‌باشد. برعلاوه بعد از این ضروری است که حزب از لحاظ انضباطی در تطبیق اصل اساسنامه و آئین‌نامه تشکیلاتی جداً بکوشد و در صورت بروز چنین حوادثی که مکرراً بروز نماید، اقدامات انضباطی را در مورد افراد متخلف تطبیق نماید. لنین در مورد اصول مخفی کاری چنین می‌گوید:

«کسی که در هنر حرفه‌ای خویش - یعنی در مبارزه علیه پولیس سیاسی - ناشی و بی‌مهارت باشد - چنین کسی - ببخشید! انقلابی نیست بل که خرده کار ناچیز است.» (لنین - مجموع آثار در یک جلد - صفحه ۱۲۱)

پولینوم با یک دقیقه سکوت به جلسه خود پایان داد. در ختم پولینوم یک رفیق عضو اصلی کمیته مرکزی مدال افتخار مائوتسه دون را به رفیق ضیاء اهدا نمود.

عدم رعایت اصول مخفی کاری را به هم‌راه داشته است. ما با جرات به رفقا می‌گوئیم که آن‌ها باید به حزب‌شان و به رفقای‌شان اعتماد داشته باشند که آن‌ها توان‌مندی پیش‌برد خط ترسیم شده توسط رفیق ضیاء و همراهانش را دارند. اعتماد رفیقانه موجب پیش‌برد کارها بصورت درست و اصولی می‌گردد و از هرج و مرج تشکیلاتی جلوگیری می‌نماید، و عدم اعتماد رفیقانه نه تنها سبب بروز مشکلات جدی در حزب می‌گردد، بل که تشکیلات را متلاشی می‌سازد.

اعتقاد ما این است که عدم رعایت اصول مخفی کاری مندرج در آئین‌نامه تشکیلاتی حزب که بعد از درگذشت رفیق ضیاء پیش آمد قابل جبران است و رفقا می‌توانند با مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی جدی و پی‌گیر بر این مشکل فایق آیند، و مطابق به این اصل تشکیلاتی و انتقاد از خود و دیگران از ارتباطات افقی و سایر اشکال ارتباطات غیر تشکیلاتی میان اعضای حزب، خود داری نمایند و از هر گونه افشاگری‌هایی که از لحاظ امنیتی به حزب ضرر می‌رساند اجتناب ورزند.

یگانه راه حل این مشکل فقط

مخفی کاری به مفهوم مخفی نگه داشتن موجودیت، ایدئولوژی، برنامه سیاسی و استراتژی مبارزاتی حزب در جامعه نیست، بل که یک اصل امنیتی برای جلوگیری وارد آمدن ضربات تشکیلاتی بر حزب از جانب دشمنان انقلاب است.» (تاکیدات از ماست)

با کمال تأسف که تا کنون بعضی از رفقا یا این که این قسمت آئین‌نامه تشکیلاتی حزب را درک نکرده‌اند و یا این که به آن با بی‌اعتنایی می‌نگرند. گرچه گاه و بی‌گاه شاهد افشاگری‌های سیاسی و روابط افقی بوده‌ایم، اما بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این گونه افشاگری‌ها و رابطه گیری‌های افقی بشکل گسترده‌ای صورت گرفته است. گرچه پولینوم به این نظر بود که بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای بعضی رفقا تشویش خلق گردید که

مدال افتخار

در ختم پولینوم هفتم اضطراری، یک تن از اعضای کمیته مرکزی مدال افتخار مائوتسه‌دون را برای رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اهدا کرد و آنرا رسماً به دفتر سیاسی و مسئول جدید حزب تقدیم نمود.

یاد و خاطرات رفیق ضیاء جاودان باد

زنده باد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان



پیام حمایت از ششمین و هفتمین پولینوم‌های اضطراری دومین کمیته مرکزی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

به کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان!

درودهای گرم و انقلابی ما نثارتان باد!

با تکیه بر فیصله‌های به عمل آمده در پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم حزب است که خود را مکلف می‌دانیم تا در قسمت حفظ وحدت و گسترش تشکیلات در منطقه بکوشیم. ما به رفقای خود، خصوصاً تک تک رفقا کمیته مرکزی حزب این اطمینان را می‌دهیم که در قسمت استحکام و گسترش تشکیلاتی، همچنان استوار و ثابت قدم به پیش خواهیم رفت.

« فقط از طریق وحدت حزب کمونیست است که می‌توان به وحدت تمام طبقه و تمام ملت دست یافت و فقط از طریق وحدت تمام طبقه و تمام ملت است که می‌توان بر دشمن غلبه نمود و انقلاب ملی دموکراتیک را به سرانجام رساند.» (مائوتسه دون - منتخب آثار جلد اول - "در راه جلب توده‌های میلیونی به طرف جبهه واحد ملی ضد ژاپنی مبارزه کنیم" ۷ مه ۱۹۳۷)

در پایان دستان تک تک رفقای کمیته مرکزی حزب را به گرمی می‌فشاریم و برای تک تک رفقا آرزوی صحت و سلامت و آرزوی موفقیت‌های روز افزون را خواهانیم.

زنده باد حزب کمونیست

(مائوئیست) افغانستان

کمیته منطوقی شماره اول

۱۵ سنبله ۱۳۹۹

(۵ سپتامبر ۲۰۲۰)

ما درودهای گرم و انقلابی خویش را از جانب خود و از جانب تمام منسوبین حزب در منطقه شماره اول حزب خدمت تک تک رفقای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب تقدیم می‌داریم و تدویر پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم را به فال نیک گرفته و با تعهد تشکیلاتی و عزم مستین از فیصله‌های به عمل آمده در پولینوم‌های اضطراری اعلام حمایت و پشتیبانی می‌کنیم و خود را مکلف می‌دانیم در راستای تحقق عملی فیصله‌های به عمل آمده از هیچ گونه سعی و تلاشی دریغ نوزیم.

رفقای کمیته مرکزی ما به فیصله‌هایی دست یافته‌اند که نه تنها سلامت و صلابت حزب را حفظ می‌کند بلکه در پرتو فیصله‌های به عمل آمده می‌تواند در مبارزات عظیم سیاسی وحدت حزب را تضمین نماید.

صدر مائوتسه دون میگوید:

« آموزش و تربیت ایدئولوژیک، وظیفه مرکزی برای وحدت بخشیدن به تمام حزب در مبارزات عظیم سیاسی است. حزب بدون انجام این وظیفه قادر به اجرای هیچ یک از وظایف سیاسی خود نخواهد بود.» (مائوتسه دون - منتخب آثار - جلد ۳ "درباره دولت ائتلافی" ۲۴ آوریل ۱۹۴۵)

فیصله‌های به عمل آمده به ما قوت قلب می‌دهد تا در راستای تامین هرچه راسخ‌تر وحدت حزب بکوشیم و به دور دومین کمیته مرکزی حزب خود گرد آئیم و با وحدت و حمایت قاطع از فیصله‌های به عمل آمده به پیش حرکت کنیم.

« آنچه ما بدان نیازمندیم عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام، کار پرتلاش ولی منظم.» (مائوتسه دون - منتخب آثار جلد اول - "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" دسامبر ۱۹۳۶)

کمیته منطوقی شماره اول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، خرسند است که رفقای ما توانسته‌اند پس از بدرد حیات زنده یاد رفیق ضیاء صدر حزب، دو پولینوم اضطراری را موفقانه تدویر نمایند.

فیصله‌های پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم، به ما قوت قلب ایجاد نمود. حقیقتاً خبر وفات رفیق ضیاء صدر حزب، زمانی که از طریق وبسایت شعله جاوید انتشار یافت، همه ما را شوکه نمود. خبر درگذشت نابهنگام رفیق ضیاء اصلاً برای هیچ یک از اعضای حزب و هواداران حزب باورکردنی نبود، ولی چاره‌ای جز پذیرفتن درگذشت نابهنگام رفیق ضیاء را نداشتیم. همان‌طوری که در سند پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم نیز تذکر رفته است، تشویش و نگرانی برای یک تعداد از رفقا ایجاد گردیده بود، ولی کمیته منطوقی با اعتماد راسخ به رفقای کمیته مرکزی به تمام منسوبین حزب در منطقه اطمینان خاطر داده بود که رفقا نباید تشویش به خود راه دهند، ما با داشتن کمیته مرکزی منضبط و منسجم می‌توانیم ازین کوره راه سنگین و دشوار نیز بگذریم. همین بود که با انتشار سند پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم آرامش خاطر به رفقا بازگشت.

ما بسیار خرسندیم که رفقای ما، در اندک زمان محدود، با دشواری‌های فراوان، با محدودیت‌های امنیتی که شامل حال رفقا گردیده بود و در شرایط بغرنج و پیچیده توانسته‌اند دو پولینوم اضطراری را موفقانه تدویر نموده و به نتایج مثمر ثمری دست یازند.

پیام حمایت از فیصله‌های اضطراری ششم و هفتم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

با آن که موانع متعددی سر راه مبارزاتی‌اش قرار دارد، جداً تلاش می‌ورزد تا این موانع را از سر راهش بردارد و از مرحله تدارک به مرحله برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی گام بردارد.

بناءً کمیته شماره دوم حزب بعد از مطالعه دقیق فیصله‌های پولینوم ششم و هفتم اضطراری کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، تمامی فیصله‌های پولینوم کمیته مرکزی دوم حزب را فیصله‌های اصولی، درست و به موقع دانسته و تعهد می‌نماید که با تمام قوت و توان خویش در اجرای هر یک از فیصله‌ها بکوشد.

با کمال تأسف کمیته منطقه شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این مطالب را زمانی به رشته تحریر در می‌آورد که یکی از رفقای کمیته منطقه شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به نسبت مریمی تحت تداوی قرار دارد. کمیته منطقه دوم امیدوار است که رفیق هر چه زودتر شفا یابد و بتواند در کار و پیکار انقلابی حزب و تطبیق فیصله‌های پولینوم ششم و هفتم کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سهم خود را ادا نماید.

با درودهای رفیقانه

زنده باد حزب کمونیست
(مائوئیست) افغانستان

کمیته منطقه شماره دوم

۱۷ سنبله ۱۳۹۹

علیه طالبان را بعنوان دشمنان غیر عمده در همه سطوح پیش برده و بعد از سرو سر پیدا نمودن طالبان با اشغال‌گران امریکایی چهره ارتجاعی سازش کارانه‌شان را افشاء نماید، و بعد از امضای "توافق‌نامه صلح" با اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، مبارزاتش را علیه‌شان بعنوان نیروهای تسلیم شده به پیش برده است.

اینک که طالبان بعد از امضای "توافق‌نامه صلح" به اشغال‌گران امریکایی تسلیم گردیدند و می‌روند تا در مذاکرات "بین‌الافغانی" در قدرت پوشالی شریک شوند و در دست‌رخوان پرخون یغماگران اشغال‌گر چهار زانو بنشینند، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وظیفه خود می‌داند تا هر چه پیش‌تر این چهره ارتجاعی خائنانه را افشاء نموده و به مبارزات خود علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و هم‌چنین "رژیم پست‌توافق" بعنوان یک رژیم دست‌نشانده ادامه دهد.

کمیته منطقه شماره دوم امیدوار است که بعد از پولینوم‌های اضطراری ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تمام رفقا در جهت استحکام و گسترش حزب و تطبیق اصولی اساس‌نامه حزب یعنی تطبیق اصولی و اخلاقانه استراتژی مبارزاتی و تاکتیک‌های مبارزاتی حزب و فیصله‌های درست و اصولی پولینوم کمیته مرکزی گامی به جلو بردارند. زیرا تطبیق اصولی، درست و به موقع اساس‌نامه و فیصله‌های حزب بامر استحکام حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمک می‌کند.

در شرایط کنونی معضل بزرگی که فرا روی ما قرار دارد این است که ما در میدان جنگ حضور نداریم. برای درهم شکستن این معضل بردن خط حزب در میان توده‌ها و نسل جوان کشور الزامی و ضروری است. بدون اجرای این وظیفه بزرگ حل این معضل غیر ممکن است.

کمیته منطقه شماره دوم باورمند است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کمیته منطقه شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صمیمانه‌ترین درودهای گرم و آتشین خود را هم از جانب خود و هم به نمایندگی از تمامی اعضا و هواداران حزب در منطقه دوم بخاطر تدویر موفقانه ششمین و هفتمین پولینوم اضطراری کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به رفقای کمیته مرکزی دوم حزب و تمامی اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج کشور تقدیم می‌نماید.

ما نیک می‌دانیم که مگر نابهنگام رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای رفقای کمیته مرکزی و تمامی اعضا و هواداران حزب خیلی سنگین تمام شد. ما خیلی خوش حال هستیم که حزب ما بعد از درگذشت رفیق ضیاء در مدت کوتاهی با آن که اوضاع و شرایط امنیتی خوب نبود، دو پولینوم اضطراری را تدویر نموده کمیته مرکزی و دفتر سیاسی را بازسازی و مسئول حزب را تعیین کرده است.

ما تدویر موفقانه هر دو پولینوم را بعنوان یک موفقیت بزرگ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به رفقای کمیته مرکزی حزب و تمامی منسوبین حزب در داخل و خارج کشور شادباش می‌گوئیم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان ایجادش تا کنون طبق خط و مشی اساس‌نامه خود بخوبی توانسته که مبارزاتش را علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران داعشی بعنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور و هم چنین علیه خط‌های انحرافی و رویزیونیستی تسلیم طلبانه در سطح ملی و بین‌المللی به پیش برد و در ضمن مبارزه

مذاکرات "صلح بین الافغانی" در قطر

و

تشدید جنگ در میدان‌های نبرد

زمانی که اشغال‌گران امریکایی مطمئن شدند که طالبان طبق "توافق‌نامه صلح" پیش می‌روند، آن زمان به رژیم پوشالی هدایت رهایی زندانیان طالب را دادند و رژیم پوشالی به شکل وقفه‌ای به رهایی زندانیان طالب اقدام نمود، و در اخیر بخاطر رهایی پنج‌صد زندانی طالب که ماه‌ها سر و صدا راه انداخته بود که زندانیان طالبان جنایت‌کار اند و دوسیه‌های حق العبدی دارند، رهایی آن‌ها از صلاحیت استره محکمه است نمایش مضحکی زیر نام "لوی جرگه اضطراری" براه انداخت و مبلغ هنگفت سه صد و سی و چهار میلیون (۳۳۴۰۰۰۰۰۰) افغانی را حیف و میل نمود. گرچه کمیته‌های پنج‌جاه گانه "لوی جرگه اضطراری" همه چشم بسته به رهایی زندانیان طالب رای مثبت دادند و شخص رئیس‌جمهور دسست‌نشاندۀ اشغال‌گران فوراً حکم رهایی زندانیان را امضا نمود، اما بادر او را بی‌آبرو ساخت و برای مدتی نخواست که

خلق می‌شود که اگر رژیم پوشالی قدرت رهایی زندانیان طالب را نداشت و رهایی زندانیان طالب در دست اشغال‌گران امریکایی بود پس چرا طبق "توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان در زمان مشخص شده توافق‌نامه، اسیران آزاد نشدند؟

این مسئله مانند روز بر همه روشن است که اشغال‌گران امریکایی خواستند تا طالبان را بیازمایند که مواد مندرج در "توافق‌نامه صلح" را عملاً پیاده می‌کنند یا نه! این آزمایش مدتی را می‌طلبید. بر مبنای همین دید اشغال‌گران امریکایی بود که به رژیم پوشالی تفهیم نمود که آزادی زندانیان را به تعویق بیندازد، رژیم پوشالی هم همین کار را کرد.

در ظرف شش ماه طالبان موبه مو "توافق‌نامه صلح" را اجرا نمودند، حتی دو مرتبه از طرف اشغال‌گران امریکایی مناطق‌شان بمباران گردید، اما طالبان هیچ‌گونه عکس‌العمل جنگی نشان ندادند و فقط بطور شفاهی بمباران را محکوم نموده و گفتند که این حرکت امریکایی‌ها نقض آشکار "توافق‌نامه صلح" است.

بعد از امضای "توافق‌نامه صلح" میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان قرار بود که در بیستم حوت ۱۳۹۸ خورشیدی پنج هزار زندانی طالب و یک هزار زندانی رژیم پوشالی آزاد گردند و در بیست و نهم حوت "مذاکرات بین الافغانی" شروع گردد. اما چنین نشد و شش ماه مذاکرات به تعویق افتاد.

بعد از امضای "موافقت‌نامه صلح" رژیم پوشالی اکت‌های آزادی و استقلال طلبی را نمود و ادعا نمود که زندانی‌های طالب جنایت‌کارانی اند که دوسیه‌های حق العبدی و قاچاق مواد مخدر دارند، لذا آزادی‌شان امکان پذیر نیست. در همان زمان مردم زحمت کش بخوبی می‌دانستند که ادعای استقلال طلبی رژیم پوشالی یک ادعای بی‌معناست و رژیم پوشالی نه در "مذاکرات صلح" و نه هم در آزادی اسیران طالب تصمیم‌گیرنده است، بل که تصمیم‌گیرنده اصلی در تمام زمینه‌ها اشغال‌گران امریکایی اند. حال این‌جا سوال

این کار صورت گیرد. زمانی که اشغال‌گران خواستند این کار صورت گیرد، رژیم پوشالی بدون حضور رسانه‌ها تمامی‌شان را به استثنای شش نفر از زندانیان رارها نموده و شش نفر را طبق هدایت بادرش یک روز قبل از "مذاکرات بین‌افغانی" به قطر روان نمود.

بالاخره روز موعود فرا رسید و هیئت مذاکره‌کننده به قطر سفر نمود. روز شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۹۹ خورشیدی مراسم "مذاکرات بین‌افغانی" افتتاح گردید. در این روز پومپیئو وزیر خارجه آمریکا دو پیام واضح و روشن برای هیئت مذاکره‌کننده داشت. او در اولین پیامش گفت: «کمک‌های آمریکا مربوط به مذاکرات بین‌افغانی است» این هوشدار به این معناست، هرگاه خواسته‌های آمریکا در نظر گرفته نشود و مذاکرات به نتیجه نرسد کمک‌های اقتصادی‌اش را قطع می‌کند.

در پیام دومی گفت: «آمریکا بدنبال تحمیل نظام‌ش در افغانستان نیست.» این هم بدان معناست که برای آمریکایی‌ها فرقی نمی‌کند که رژیم پسا توافق جمهوری اسلامی

است و یا امارت اسلامی و یا ترکیبی از هر دو. به هر صورت دولت آینده افغانستان، اسلامی خواهد بود، زیرا در توافق‌نامه صلح میان طالبان و ایالات متحده آمریکا نیز روی اسلامی بودن حکومت پسا توافق تأکید گردیده است. اما در این توافق‌نامه نه از دموکراسی تحمیلی ذکر بعمل آمده و نه هم از حقوق زنان و آزادی بیان.

خلیل‌زاد نماینده خاص ایالات متحده آمریکا برای مذاکرات "صلح" افغانستان صحبت وزیر خارجه آمریکا را بطور واضح تر بیان نمود. او می‌گوید: «ایالات متحده آمریکا اجازه نمی‌دهد که منافع ملی به خاطر منافع شخصی فدا شود.» «شکست در مذاکرات پذیرفتنی نیست»، «و مذاکرات بین‌افغانی باید نتیجه بدهد.»

تمام این صحبت‌ها به این معناست که در "مذاکرات بین‌افغانی" منافع آمریکا از الویت برخوردار است. صحبت خلیل‌زاد از منافع ملی دقیقاً همان منافع ایالات متحده آمریکاست نه چیز دیگر.

اشغال‌گران آمریکایی فقط برای حفظ منافع‌شان در افغانستان و منطقه تلاش می‌نمایند، بناءً رژیم پسا توافق هر شکل و مضمونی که بخود بگیرد برایش فرقی نمی‌کند، و زمانی که منافعش تقاضا نماید از خیر همه شعارهایش می‌گذرد.

بیش از یک هفته از افتتاح مراسم

"مذاکرات بین‌افغانی" می‌گذرد، اما تا هنوز طرفین مذاکره‌کننده روی طرز‌العمل مذاکرات نتوانسته‌اند به توافق برسند و معلوم هم نیست که چند روز دیگر را در برخواهد گرفت. همان‌طوری که اختلافات چندین روز روی طرز‌العمل مذاکرات را در بر می‌گیرد، به همان اندازه اختلافات روی اجندای جلسه نیز طول خواهد کشید.

ما در شماره ۲۴ شعله جاوید دور چهارم با صراحت گفتیم:

«همان‌طوری که میان اشغال‌گران امپریالیست آمریکایی و طالبان تضاد بنیادی وجود ندارد، میان امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی رژیم دست‌نشانده نیز تضاد ماهوی بنیادی موجود نیست. لذا تضادهای غیرماهوی میان‌شان ذاتاً می‌تواند بر مبنای سازش و تبانی حل و فصل گردد و یک صلح امپریالیستی - ارتجاعی میان‌شان برقرار شود. اما این صلح، صلحی مثبتی بر منافع علیای توده‌های زحمت‌کش کشور نخواهد بود و به عنوان یک صلح امپریالیستی و ارتجاعی سراسری در کشور برقرار نخواهد شد و ذاتاً عامل و حامل جنگ‌های امپریالیستی و

ارتجاعی دیگری در حال حاضر و در آینده خواهد بود»

اختلافاتی که میان طالبان و رژیم پوشالی وجود دارد، امکان دارد که ماه‌ها مذاکرات بین‌شان طول بکشد. اختلافات کنونی میان طالبان و رژیم پوشالی عبارتند از:

۱ - رژیم پوشالی ابتدا خواهان آتش بس سر تا سر است، اما طالبان می‌گویند: «تا زمانی که روی نظام آینده افغانستان توافق نشود، آتش بس ممکن نخواهد بود.»

۲ - طالبان فقه حنیفی را به عنوان یگانه بنیاد مذاکرات قبول دارند. اما رژیم فقه حنیفی و جعفری را در مذاکرات می‌پذیرد.

۳ - نام‌گذاری جنگ در بیست سال گذشته: رژیم پوشالی آن را بنام جنگ و منازعه می‌خواند، اما طالبان از آن بعنوان جهاد دفاع می‌نمایند.

۴ - ذکر نام مادر در تذکره تابعیت از طرف طالبان مردود به حساب می‌آید و حتی آن را بی‌ناموسی تلقی می‌نمایند.

۵ - طالبان رژیم پوشالی را بعنوان یک رژیم مشروع به رسمیت نمی‌شناسند.

۶ - طالبان خواهان بازنگری قانون اساسی‌اند که اجمالاً توسط منسویین رژیم پوشالی پذیرفته شده است. اما طالبان بصورت کل ماده هفتم قانون اساسی را قبول ندارند و آن را در تخالف صریح اسلام می‌دانند. اما رژیم پوشالی این ماده را بعنوان به رسمیت شناختن حقوق بشری مطرح می‌نمایند. در حالی که ماده هفتم در تخالف صریح ماده سوم قانون اساسی رژیم پوشالی نیز قرار دارد.

۷ - ذکر نام اقوام در سرود ملی نیز جنجال برانگیز است و طالبان فعلاً آن را قبول ندارند.

جنجالی که بر سر ماده اول وجود دارد بیان‌گر تشدید جنگ در جبهه نبرد است. تا زمانی که طرفین روی این ماده به توافق نرسند آتش بس غیر ممکن است. امروز هر کدام از طرفین جنگ تلاش دارند تا برای امتیازگیری بیش‌تر در میدان‌های نبرد ساحه فعالیت خود را گسترش دهند.

گرچه طالبان در حال حاضر پیروزی‌های نسبی در میدان‌های جنگ بدست آورده و مناطق تحت کنترل خویش را گسترش داده‌اند، اما طالبان هنوز به عنوان پیروز قطعی میدان‌های جنگ در افغانستان شناخته نمی‌شوند تا بر این مبنا، پیروزی‌شان در میز مذاکرات صلح تثبیت گردد و بتوانند مذاکرات را حسب دلخواه‌شان پیش ببرند.

امروز از طالبان نه توده‌های مردم در افغانستان حمایت قاطع بعمل می‌آورند و نه حامیان بین‌المللی‌شان. اکثریت مردمی که تحت مناطق طالبان زندگی می‌کنند فقط با ایشان سر می‌جنبانند، هیچ‌گاه توده‌ها از طالبان حمایت فعال نمی‌نمایند. سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه نیز از آن‌ها فقط در مقابل امپریالیزم امریکا استفاده سیاسی بعمل می‌آورند. به همین ترتیب رژیم دست‌نشانده افغانستان نه تنها از حمایت توده‌ها برخوردار نیست، بل که مورد نفرت و انزجارشان نیز قرار دارد. این برای رژیم یک جنبه بسیار ضعیف موجودیت آن را تشکیل می‌دهد.

به همین جهت است که هم‌زمان با گرماگرمی میز مذاکرات صلح در قطر، گرماگرمی میدان‌های جنگ در افغانستان نیز افزایش یافته است

بناء هیچ‌کدام از طرفین مذاکره کننده نه برنده جنگ بطور قطعی‌اند و نه هم‌بازنده جنگ. لذا چانه زنی‌های‌شان بخاطر امتیازگیری بیش‌تر در قدرت

سیاسی رژیم پوشالی است. این چانه زنی‌ها مدت طولانی را در برخواهد گرفت و میدان‌های جنگ در افغانستان به همین طریق گرم باقی خواهد ماند.

تضادهای فرعی و غیر اساسی که میان طالبان و رژیم پوشالی وجود دارد ذاتاً می‌تواند بر مبنای سازش و تبانی حل و فصل گردد و یک صلح ارتجاعی میان‌شان برقرار شود. اما این صلح، صلحی مبتنی بر منافع علیای خلق‌های زحمت‌کش کشور نخواهد بود و حتی به عنوان یک صلح ارتجاعی سراسری در افغانستان برقرار نخواهد شد و عامل و حامل جنگ‌های ارتجاعی دیگری خواهد بود.

با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان هرچه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی - استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطره اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده باقی خواهد ماند.

امروز بخوبی مشاهده می‌شود که همه مردم تشنه صلح است، اما باید دانست صلحی که از طریق سازش و تبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان بدست آید صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور نخواهد بود، و رژیمی که بعد از توافق بوجود آید یک رژیم ارتجاعی و دست‌نشانده است که زیر نظر اشغال‌گران امریکایی است. بدین اساس مسایل اساسی انقلاب در افغانستان لاینحل باقی می‌ماند.

گرچه "مذاکرات صلح" میان رژیم پوشالی و طالبان به درازا خواهد کشید و رژیم پوشالی تلاش خواهد نمود که امتیاز بیش‌تری به طالبان نهد و آن‌ها را مانند امیر مفلوک حزب اسلامی در محور رژیم و قانون اساسی جمع نماید، اما این کار غیر ممکن است، زیرا طالبان طبق "توافق‌نامه صلحی" که با اشغال‌گران امریکایی امضاء نموده‌اند پیش خواهند رفت و از امتیازات‌شان صرف نظر نخواهند کرد، و این جنجال مدت‌ها طول خواهد کشید. هرگاه دو طرف مذاکره کننده نتوانند مسایل اختلافی‌شان را حل نمایند آن وقت اشغال‌گران امپریالیست امریکایی گام جلو خواهند گذاشت و مسایل اختلافی را طبق خواسته‌های خود حل و فصل خواهد نمود، زیرا همان طوری که مذاکرات با طالبان را بدون حضور رژیم

پوشالی پیش‌برد و "توافق‌نامه صلح" با طالبان را امضاء نمود به همان قسم این مذاکرات را نیز زیر نظر گرفته و طبق خواسته خود پیش خواهد برد.

هرگاه نیروهای انقلابی نتوانند در میدان جنگ حضور پیدا نمایند و این خلاء هم‌چنان پا برجا باقی بماند. برای مدت مدیدی افغانستان زیر سلطه اشغال‌گران امریکایی باقی خواهد ماند و رژیم پوشالی پسا توافق مدت مدیدی سیاست ارتجاعی‌شان را بر مردم زحمت‌کش افغانستان تحمیل خواهند نمود.

هرگاه ما نتوانیم اوضاع تاریخی حساس کشور را دریابیم و مسئولیت‌های تاریخی خود را قاطعانه اجرا کنیم دقیقاً که تاریخ کشور و مردمان کشور ما را نخواهند بخشید و عذر ما را نیز نخواهد پذیرفت. باید هر چه جدی‌تر و قاطع‌تر نسبت به گذشته برای اجرای مسئولیت‌های خود بکوشیم و جداً تلاش نمائیم که خط حزب را میان توده‌ها برده و از این طریق به حالت تدارک جنگی پایان دهیم.

سند ذیل در جدی سال ۱۳۹۸ تدوین گردیده بود و قبلاً در وبسایت شعله جاوید منتشر گردیده است. چون قرار برین بود که این سند در شماره ۲۴ شعله جاوید منتشر گردد، اما ضرورت تمرکز روی مباحثات مربوط به امضای "توافقنامه صلح" اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان ما را واداشت تا از نشر این سند در شماره ۲۴ شعله جاوید صرف نظر نمائیم. شماره ۲۵ شعله جاوید کاملاً مباحث کرونایی را در برگرفت و متأسفانه که بعد از نشر شماره ۲۵ شعله جاوید رفیق ضیاء بدرود حیات گفت. شماره ۲۶ و ۲۷ شعله جاوید، شماره‌های ویژه به مناسبت درگذشت رفیق ض بود و این سند از نشر در شعله جاوید باز ماند. به دلیل اهمیت تیوریک آن ما آن را در شماره ۲۸ شعله جاوید منتشر می‌کنیم.

"هیئت تحریریه شعله جاوید"

عقرب ۱۳۹۹ خورشیدی

دشمنان اصلی انقلاب افغانستان کیانند؟

لذا دشمنان اصلی آن امپریالیزم، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بیروکرات‌اند. همین‌ها اند که دست به دست هم داده افغانستان را تحت فشار قرار داده و مانع رشد و پیشرفت آن گردیده و بر خلق افغانستان هرگونه ظلم و ستم را روا می‌دارند. اما بیش‌ترین ستم در شرایط کنونی از جانب امپریالیست‌های اشغال‌گر و رژیم دست‌نشانده‌شان بر توده‌های ستم‌دیده کشور اعمال می‌گردد. اشغال‌گران امپریالیست نخستین و شربرترین دشمن توده‌های ستم‌دیده افغانستان به شمار می‌روند.

از سال ۲۰۰۱ که افغانستان مورد تجاوز اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار گرفت و به اشغال‌شان در آمد، اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و تمام کسانی که با اشغال‌گران هم‌داستانی می‌نمایند و علناً تسلیم شده‌اند و یا این‌که خود را برای تسلیم شدن آماده می‌سازند

ارتجاعی مستعمراتی - نیمه فیودالی آن است. ماهیت ذاتی درونی طالبان ماهیت ارتجاعی نیمه‌فیودالی - نیمه‌مستعمراتی آن است.

لذا تضادی که از ماهیت ذاتی درونی طالبان در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بر می‌خیزد، در به‌ترین حالت، تضاد میان حالت مستعمراتی کنونی کشور و خواست استقلال طلبانه نیمه مستعمراتی طالبان است. این چنین خواست استقلال طلبانه، یک خواست استقلال طلبانه ناقص و غیر اساسی‌ای است که صرفاً بر مبنای حل نسبی و ناقص تضاد عمده مرحله کنونی شکل می‌گیرد و قادر نیست جامعه را به طرف حل نهایی تضاد اساسی آن سوق دهد. (برای معلومات بیشتر به صفحه ۲ - شماره ۲۱ شعله جاوید - دور چهارم مراجعه شود.)

این همان چیزی است که "سازمان رهایی... و" و "ساما" از درک آن عاجز اند و به همان نسبت در دام تسلیمی و تسلیم‌طلبی دست و پا می‌زنند.

در صورتی که جامعه افغانستان مستعمره، نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است،

جامعه افغانستان یک جامعه مستعمره، نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است. تا زمانی که این خصلت جامعه افغانستان درک نشود، هیچ امکان ندارد مرز میان انقلاب و ضد انقلاب را درک نمود. ما زمانی قادر به درک این مسئله خواهیم شد که ماهیت ذاتی درونی اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و طالبان را بدانیم. در غیر این صورت بحث‌های ما تخیلی و پا در هوا خواهد بود. عدم درک ماهیت ذاتی اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و طالبان منجر به عدم درک تضاد عمده و غیر عمده و عدم تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی می‌گردد.

«ماهیت ذاتی درونی امپریالیست‌های اشغال‌گر، ماهیت امپریالیستی ذاتی درونی امپریالیستی این قدرت‌ها با تمام خصوصیات آن است. ماهیت ذاتی درونی رژیم دست‌نشانده، ماهیت

از جمله خاینین ملی و دشمنان اصلی خلق افغانستان و انقلاب افغانستان به شمار می‌روند.

«از زمانی که جاپان مسلحانه به چین حمله کرده است، امپریالیزم جاپان و تمام خاینین به ملت و مرتجعینی که با جاپانی‌ها هم‌داستانی می‌کنند و علناً تسلیم شده‌اند و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر می‌کنند، دشمنان اصلی انقلاب چین هستند.» (مائوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۴۶۵-۴۶۶)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در طول حیات سیاسی اش روی این اصل مائوئیستی پافشاری نموده و مبارزاتش را نه تنها علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده و هم‌چنین اشغال‌گران داعشی به عنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور و در تابعیت از این تضاد، مبارزه علیه طالبان را به عنوان دشمن غیرعمده پیش برده است، بل که علیه تسلیم‌شدگان به اشغال‌گران و رژیم پوشالی این مبارزات را به نحو احسن پیش برده است. باید با جرأت گفت که مبارزات حزب ما علیه تسلیم‌شدگان در صفوف تسلیمی‌ها تزلزل ایجاد نمود و سبب انشعاب در "سازمان رهایی افغانستان" و "ساما" گردید. اگر این مبارزات وجود نمی‌داشت، تسلیم‌شدگان همان‌طوری که تن به تسلیمی داده بودند به پیش حرکت می‌کردند. اما زمانی که در صفوف این سازمان‌ها انشعاب به وجود آمد، متأسفانه بخش‌های منشعب شده از این دو سازمان نتوانستند به طور درست و دقیق تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی را ببینند و هر

دو تضاد را در انطباق باهم قرار دادند و بدین اساس نتوانستند خود را از دام تسلیم‌طلبی به طور بنیادی و اساسی برهانند و به شکلی از اشکال در دام تسلیم‌طلبی گیر باقی ماندند.

چینی که انشعاب در صفوف هر یک از این سازمان‌ها ایجاد گردید، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آن که این حرکت شان را گامی به جلو خواند، اما این نکته را خاطر نشان ساخت و به بخش‌های منشعب شده هوش‌دار داد که عدم تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی نوعی از تسلیم‌طلبی است. از همان زمان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه این تسلیم‌طلبی مبارزاتش را ادامه داد و تا کنون این مبارزات ادامه دارد. بدون مبارزه با تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان به اصطلاح چپ نمی‌توان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران داعشی مبارزه نمود. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزاتش را علیه تسلیم‌طلبی به عنوان جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست به پیش برده و می‌برد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که در شرایط کنونی نه تنها باید علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی، اشغال‌گران داعشی و تسلیم‌شدگان مبارزه کرد، بل که معتقد است که هم‌زمان با این مبارزه باید علیه تسلیم‌طلبان نیز مبارزه نمود. زیرا آن‌ها راه را برای تسلیم‌شدن و انقیاد کشور و مردمان کشور هم‌وار می‌سازند.

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از لحاظ فلسفی باورمند است که: تضاد اساسی دو تبارز بزرگ دارد، که در هر مرحله مشخص تاریخی یکی از این دو تبارز عمده می‌گردد و دیگری حالت تبعی یا درجه دوم را به خود می‌گیرد.

در شرایط کنونی که کشور اشغال‌گردیده تضاد

اساسی جامعه افغانستان، به عنوان یک جامعه واحد مستعمراتی، نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی تضاد ملی و طبقاتی ملیت‌ها و مردمان کشور با امپریالیزم و فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال است. ولی در این مرحله تضاد ملی میان ملیت‌ها و مردمان کشور با اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی عمده است و تضاد طبقاتی حالت تبعی را اختیار نموده است. به همین سبب است که باید مبارزه طبقاتی در تابعیت از مبارزه ملی به پیش برده شود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی به درستی مبارزه علیه طالبان را در تابعیت از مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی تا کنون پیش برده و این مبارزه را به طور قطعی تا آخر پیش خواهد برد.

به چشم سر مشاهده می‌کنیم که مصائب کشور ما روز به روز سنگین‌تر می‌شود، در چنین شرایطی باید خطیرترین مسئولیت‌ها را بر عهده گرفت، یعنی مسئولیت مبارزه به خاطر بقاء توده‌های زحمت‌کش افغانستان. برای این کار ضروریست به‌طور جدی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی، اشغال‌گران داعشی، تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان مبارزه نمود و در تابعیت از این مبارزه علیه طالبان مبارزات را به‌عنوان یک نیروی ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم به پیش برد و هر آن و لحظه طبق شرایط عینی کشور به افشاء زد و بندهای شان با اشغال‌گران امپریالیست پرداخت. یعنی طبق

حکم ماتریالیزم دیالکتیک اندیشه باید واقعیت عینی را منعکس سازد و تلاش نماید تا آن را به عنوان یک حقیقت در پراتیک عینی آزمایش نماید. این یگانه راهی است که می توان تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را سرعت بخشید و ببرد جنگ مقاومت ملی مردمی انقلابی را بر کوه پایه های افغانستان به اهتزاز در آورد.

مشکل جدی ای که امروز فرا راه زحمت کشان و توده های مردم قرار دارد، آنست که مرز میان انقلاب و ضد انقلاب برای شان مغشوش است. تسلیم شدگان و تسلیم طلبان نیز کوشش می کنند تا این مرز را مغشوش تر نمایند. هنگامی که وابستگان "سازمان رهایی ... " و "ساما" کمپاین های انتخاباتی راه می اندازند، خود را کاندید می کنند و در خون اشغال گران و رژیم پوشالی شریک می شوند، برای مغشوش ساختن اذهان عامه این اعمال خاینانه را "تاکتیک انقلابی" جا می زنند و حاضر نیستند که گذشته انحرافی و تسلیم طلبانه خود را به طور اساسی مورد نقد و بررسی قرار دهند.

"ساما" نه تنها حاضر نیست که گذشته اش را مورد انتقاد قرار دهد، بل که سعی می نماید که تسلیمی و تسلیم طلبی های خویش را رنگ روغن داده و تبرئه نماید. "سازمان رهایی ... " که نسبت به "ساما" گامی به جلو گذاشته یعنی حاضر شده تا از گذشته اش به اصطلاح انتقاد نماید، نه تنها نتوانسته انتقاد اصولی

از انحرافات و ارتداد گذشته اش بنماید، بل که تمامی انحرافات، ارتدادها و خیانت های ملی خود را تحت عنوان غیراصولی و نادرست "اشتباهات" مورد بررسی قرار داده است. یکی از علل عدم گسست اصولی از انحرافات و اشتباهات گذشته در عدم موضع گیری اصولی و قاطع انقلابی این سازمان ها و بی برنامه گی هر دو سازمان است. تا زمانی که کمبودات، اشتباهات، انحرافات و ارتداد به صورت اصولی و قاطع نشانی نگردد، گسست از آن ها غیرممکن است. برای مشخص نمودن مرزهای انقلاب و ضد انقلاب مبارزه جدی و پیگیر علیه انحرافات، اشتباهات و ارتداد گذشته حتمی و الزامی است.

مسایل فوق الذکر سبب گردیده که بخش های معینی از توده های مردم و حتی بسیاری از منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین نتوانسته اند میان انقلاب و ضد انقلاب خط و مرز جدی بکشند. به همین علت است که بسیاری امروز نمی دانند که خاین ملی کیست؟ بسیاری فکر می کنند که شرکت در کمپاین های انتخاباتی خیانت ملی نیست! و یا این که احزاب و سازمان های راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده جزء خاینین ملی نیستند! این موضوع را باید به طور رک و صریح بیان نمود که: اشغال گران امپریالیست، رژیم دست نشانده و تمامی کسانی که در صف شان ایستاده اند جزء خاینین ملی اند، زیرا این ها با راه انداختن کمپاین های انتخاباتی، انتخاب کردن و انتخاب شدن می خواهند تا اشغال کشور و رژیم دست نشانده شان را مشروع وانمود سازند. این احزاب و سازمان ها با این حرکت و عمل کردشان به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل گردیده اند. باید با چنین عناصری به عنوان دشمنان اصلی انقلاب افغانستان مبارزه نمود. مائوتسه دون درباره مبارزه علیه تسلیم شدگان و تسلیم طلبان چنین می گوید:

«ما فقط با دشمن، تسلیم طلبان و ضد کمونیست های سرسخت مبارزه می کنیم و با دیگران، با همه آن ها، واقعاً خواهان اتحادیم ... البته ما نمی توانیم تسلیم طلبان و ضد کمونیست های سرسخت را تحمل کنیم، آن ها را تحمل کردن به این معنا است که به آن ها امکان بدهیم آن ها در جنگ مقاومت و در اتحاد اخلال کنند. از این جهت باید با گروه تسلیم طلبان مصممانه مبارزه کرد و هم چنین باید هر گونه تعرض عناصر ضد کمونیست را با توجه به اصل دفاع از خود مصممانه دفع نمود. اگر این طور عمل نکنیم، مرتکب اپورتونیزم راست شده ایم که به امر اتحاد و جنگ مقاومت زیان می رساند. معذالک در مورد کلیه کسانی که تسلیم طلب و ضد کمونیست سرسخت نیستند باید سیاست اتحاد را به کار برد. در میان این ها اشخاصی هستند که دو دل اند، اشخاصی هستند که تحت اجبار عمل می کنند، اشخاصی هستند که مؤقتاً گمراه شده اند. همه این اشخاص را باید به منظور وحدت و جنگ مقاومت به جانب خویش جلب کنیم. اگر این طور عمل نکنیم، مرتکب اپورتونیزم "چپ" شده ایم و آن نیز به امر وحدت و جنگ مقاومت زیان می رساند.» (مائوتسه دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۵۹ - ۶۶۰)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به درستی توانسته که مبارزات خویش را در هر دو جهت به طور درست و اساسی پیش برد. حزب هم مبارزتش را علیه اشغال گران، تسلیم شدگان به اشغال گران و تسلیم طلبان پیش برده و هم در تابعیت از این مبارزه، مبارزاتش را

علیه طالبان به پیش سوق داده است. بر علاوه حزب مبارزه در راه اتحاد با تمام نیروهای که علیه اشغال ایستاده‌اند را نیز به پیش هدایت کرده است. ارگان نشراتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به خوبی بیان گر این مدعا است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با تفکیک تضادها و تعیین تضاد عمده، نیاز عاجل مبارزاتی را از همان زمان ایجادش تا کنون درک نموده و به همین مناسبت این نیاز عاجل را در شماره‌های مختلف شعله جاوید مطرح نموده و خواستار وحدت با تمام نیروهای مائوئیست و اتحاد با تمام منفردین منسوب به جریان دموکراتیک نوین که با اشغال مخالف اند گردیده است و این مبارزاتش را تا کنون به نحو احسن پیش برده و پیش می‌برد. اما متأسفانه بعضی‌ها روی سکتاریزم سخت‌جان خویش پافشاری دارند و این سکتاریزم باعث گردیده تا نیاز عاجل مبارزاتی را درک نکنند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به درستی می‌داند کسانی که در صف اشغال ایستاده اند علناً و عملاً در جهت انقیاد کشور و مردمان کشور کار می‌کنند. اما تسلیم‌طلبان که ظاهراً زمزمه‌های ضد اشغال سر می‌دهند، با اختلاط تضادها راه را برای به انقیاد در آوردن کشور و مردمان کشور هم‌وار می‌سازند. بدین علت مبارزه علیه تسلیم‌طلبی الزامی است. مائوتسه‌دون تسلیم‌طلبان و سرسختان ضد کمونیست را در کنار هم قرار داده و حتی نام تسلیم‌طلبان را جلوتر از سرسختان ضد کمونیست

آورده است. مائوتسه‌دون در جریان جنگ مقاومت ضد جاپان پیش‌نهاد دولت ائتلافی علیه اشغال‌گران جاپانی را داد و به صراحت اعلان نمود که اعضای حزب کمونیست چین باید یک سوم ارگان‌های دولت را اشغال کنند و دو سوم دیگر را به دیگر احزاب و بی‌حزب‌ها واگذار کنند و گفت که برای تسلیم‌طلبان و سرسختان ضد کمونیست در این دولت جایی نیست. به این گفته مائوتسه‌دون توجه نمایید:

«کمونیست‌ها در ارگان‌های دولتی و ارگان‌های نمایندگان خلق باید فقط یک سوم جاها را اشغال کنند تا آن‌که دو سوم دیگر به نمایندگان سایر احزاب و گروه‌ها و به بی‌حزب‌های که هوادار جنگ مقاومت بر ضد جاپان و هوادار دموکراسی‌اند برسد. هر فردی، هر که باشد، همین قدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد، می‌تواند در ارگان‌های دولتی شرکت جویند. هر حزب و هر گروهی، همین قدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد، تحت قدرت سیاسی ضد جاپانی باید حق موجودیت و فعالیت داشته باشد.» (مائوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۶۱ - ۶۶۲)

چینی که بخش "ادامه دهندگان ساما" به دو بخش تقسیم گردید و یک بخش آن که با نوشته‌های "عقاب" مخالفت نشان می‌داد و تضاد عمده را لفظاً پذیرفته بود، یکی از رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با یک تن از ایشان که فرد فعال و ظاهراً تنظیم کننده ولایتش به شمار می‌رفت تماس گرفت و بعد از چند جلسه برایش پیش‌نهاد نشست رو در رو را نمود و برایش توضیح داد که وقتی روی تضاد عمده توافق داریم ما می‌توانیم در نشست‌های رودررو با این توافق کار مشترک را شروع کنیم و مبارزاتمان را درونی پیش بریم. گرچه او این مطلب را پذیرفت، اما گفت که فعلاً روحیه رفقا آماده نیست، کوشش می‌کنم تا روحیه رفقا را برای این نشست آماده سازم. چندین ماه گذشت و هر زمان که رفیق

مسئله نشست را مطرح می‌نمود او می‌گفت که تلاش دارد تا روحیه را آماده سازد.

اما همین که اسناد تاریخی بخش غرچستان، هسته انقلابی و سازمان کمونیست‌ها از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باز تکثیر گردید، فرد طرف "ساما" به رفیق ما گفت که باز تکثیر این اسناد خوب نشد. رفیق از وی پرسید که چرا؟ او گفت که بعضی رفقا حساسیت نشان دادند و می‌گویند که بعضی از مسایل مطرح شده صحیح نیست. رفیق ما برایش می‌گوید: اولاً این اسناد انعکاس دهنده مبارزات درونی و انشعاب در "ساما" است و نوشته حزب نیست. مبارزات مذکور از سال ۱۳۶۰ شروع شده و در سال ۱۳۶۴ در ابتدا منجر به انشعاب بخش غرچستان "ساما" از بخش‌های تحت رهبری "قیوم رهبر" و سپس منجر به انشعاب از کلیت "ساما" گردیده و از آن به بعد نیز ادامه یافته است. ثانیاً این اسناد در وقتش تکثیر و پخش گردیده و نزد تمام کادرهای بلند پایه "ساما" وجود دارد. مشکل اینست که "ساما" از آن زمان تا حال این اسناد را به اعضایش نداده که این خود یک انحراف است. ثالثاً هر جایی که این اسناد مورد قبول نیست می‌توانید در موردش صحبت کنید و به این طریق یک مبارزه خطی راه می‌افتد. "ساما" درین مورد نیز تا حال سکوت کرده و چیزی نگفته است.

طرف "ساما" به رفیق ما می‌گوید که رفقای ما نمی‌خواهند این موضوع را علناً پیش ببرند. رفیق می‌گوید خوب

است ما حاضریم که باهم بنشینیم و این مبارزات را درونی پیش ببریم.

پس از آن ما کوشش کردیم که مبارزات علنی علیه "ساما" را به پیش ببریم و از طریق طرف "ساما" تلاش نمودیم تا جلسات رودرو داشته باشیم و این مبارزات را درونی پیش ببریم.

از این قضیه دو سال گذشت. در ظرف این دو سال نه تنها آن‌ها حاضر به نشست نگردیدند، بل که بیش تر از پیش پروبال یافته و به تبلیغات تسلیم طلبانه پرداختند. ما هم ناگزیر شدیم تا مبارزات مان را علیه تسلیم طلبی "ساما" به طور علنی و جدی به پیش ببریم و نگذاریم که بیش تر از این ذهنیت‌ها را مغشوش نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزاتش را علیه تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان به عنوان بخش جدایی ناپذیری از مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌شانده پیش می‌برد، تا ماهیت تسلیم طلبانه آن‌ها بیش تر از پیش روشن گردیده و هر چه بیش تر مشخص گردد که آن‌ها نه تنها به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم (اندیشه مائوتسه‌دون) اعتقادی ندارند، بل که تسلیم طلبانی‌اند که برای کوبیدن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم به مارکس، لنین و مائو متکی می‌شوند. آن‌ها با هزار حيله و نیرنگ تسلیمی و تسلیم طلبی شان را زیر نام تاکتیک و انقلاب جا می‌زنند و تلاش دارند که افراد بیش تری را که به جهان بینی علمی آگاهی ندارند از راه منحرف نموده و به دامن تسلیم طلبی بیندازند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شرایط اشغال کشور خطر تسلیمی و تسلیم طلبی‌های "سازمان رهایی..." و "ساما" را به خوبی درک می‌نماید و بر مبنای ضرورت تاریخی کشور مبارزاتش را علیه این تسلیمی و تسلیم طلبی ادامه داده و می‌دهد. هرگاه این مبارزات فروکش نماید خطر تسلیم طلبی بیش از پیش خود را نمایان می‌سازد. نتایج به تعویق افتادن مبارزه علیه تسلیم طلبی "ساما" گویای این حقیقت است. مائوتسه‌دون و رفقای حزب کمونیست چین در طول دوران جنگ مقاومت علیه جاپان غافل از تسلیم طلبی نبوده و در جریان جنگ مقاومت تسلیم طلبی را به عنوان خطر عمده نشانی نموده و همیشه علیه آن به مبارزه برخاسته‌اند.

«کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مانیفیست خود به تاریخ ۷ جولای ۱۹۳۹ چنین اشعار می‌داشت: «در لحظه کنونی خطر عمده عبارت است از تسلیم طلبی و مبارزه با حزب کمونیست تدارک این تسلیم طلبی است.»

در مانیفیست ۷ جولای ۱۹۴۰ چنین گفته می‌شد:

«هرگز خطر تسلیم طلبی به این اندازه جدی نبوده است و امروز دشواری‌های که در جنگ مقاومت پیش آمده بزرگ تر از همیشه است.»

جوده، پون ده هوای، یه تین و سیان بین در تلگراف خود به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۴۰ (۲) به طور مشخص تر سخن گفتند:

«در کشور ما کسانی هستند که حمله ضد کمونیستی تازه‌ای را بر می‌انگیزند تا راه را برای تسلیم شدن به دشمن هم‌وار گردانند... می‌خواهند، به اصطلاح خودشان، از طریق همکاری چین و جاپان در کارزار و سرکوب کمونیست‌ها، به جنگ مقاومت ضد جاپان پایان دهند. به جای جنگ مقاومت خواهان

جنگ داخلی‌اند، به جای استقلال خواهان تسلیم به دشمن‌اند، به جای اتحاد خواهان انشعاب‌اند، به جای نور خواهان ظلمت‌اند، اعمال آن‌ها غدارانه است، نقشه‌های آن‌ها هلاکت‌بار است. خبر آن‌ها همه جا رسیده و دل‌ها را به اضطراب انداخته‌اند. هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز برقرار نبوده است.» از این جهت حادثه آن هوی جنوبی و فرمان کمیته نظامی چون چینگ به تاریخ ۱۷ جنوری پیش درآمد یک سلسله حوادث است. به خصوص فرمان ۱۷ جولای دارای معنای سیاسی بسیار مهمی است.» (مائوتسه‌دون - منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۸۳-۶۸۴) برای دانستن شماره ۲ در متن نقل قول مائوتسه‌دون به یادداشت‌های منتخب آثار - جلد دوم - صفحه ۶۸۹ مراجعه نمایید.

هرگاه به تاریخ افغانستان نظری بیفکنیم به خوبی دیده می‌شود که در زمان مبارزه علیه رژیم کودتای هفت ثور و جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم شوروی، افغانستان در چنین وضعیت خطرناکی قرار نداشت. در آن زمان تمام نیروهای "چپ شعله‌یی" علیه کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و اشغال کشور موضع گرفته و در مبارزه و مقاومت شرکت نمودند و علی‌رغم خطاهای مبارزاتی غیر اصولی شان به طور خیلی عمده در تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال امپریالیست قرار نداشتند.

اما بعد از اشغال کشور توسط

امپریالیست‌های اشغال‌گر کنونی به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، افغانستان در وضعیت خطرناکی قرار گرفت، زیرا دو سازمان نسبتاً بزرگی که در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتای هفت ثور و اشغال‌گران سوسیال امپریالیست سهم گرفته بودند، با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان به رهبری امپریالیزم امریکا هم‌نوا حرکت کردند. آن‌ها نه تنها در جرگه‌خائین ملی در بن شرکت نمودند، بل که در خوان پرخون یغمای اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده شریک گردیده و به بخشی از رژیم دست‌نشانده تبدیل گردیدند و به تبلیغ و ترویج تسلیم‌طلبانه و انقیادطلبانه پرداختند.

زمانی که اولین شماره شعله جاوید (ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) نشر گردید، تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان سامایی علناً به مخالفت علیه آن برخاستند و به تبلیغات زهرآگین علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پرداختند. آن‌ها تا آنجا پیش رفتند که علناً اظهار نمودند که ما یک تن از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به دولت معرفی می‌کنیم و خانه‌اش را به دولت نشان می‌دهیم. فقط بعد از برخورد جدی رفقای حزب در منطقه، تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان سامایی ازین بابت دست به عقب‌نشینی زدند، اما تبلیغات زهرآگین‌شان علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادامه یافت. حزب علیه این تبلیغات زهرآگین ایستاد و مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم‌طلبی را پیش برد.

این مبارزه بعد از ده سال نتیجه داد و در صف تسلیم‌شدگان تزلزل ایجاد گردید و هر دو سازمان (رهایی و ساما) دست‌خوش انشعاب گردیدند.

اما با تأسف بخش‌های منشعب شده هر دو سازمان نتوانستند به طور قطعی و انقلابی با گذشته‌شان تسویه حساب نموده و آن را به طور اساسی نقد نمایند و با منطبق دانستن تضاد اساسی و تضاد عمده به شکلی از اشکال در دام تسلیم‌طلبی باقی ماندند و این تسلیم‌طلبی‌شان تا کنون ادامه یافته است.

تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان هم‌واره با راه‌انداختن کمپاین‌های انتخاباتی و خلط نمودن تضادها و تبلیغات زهرآگین تلاش نموده و می‌نمایند تا اشغال‌کشور را مشروع و نامود کنند و راه را برای انقیاد کشور هم‌وار نمایند. این‌ها به جای شعار تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شعار پارلمانتاریزم را مطرح می‌کنند و یا به عبارت دیگر به جای جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی خواهان سازش با اشغال‌گران و رژیم پوشالی اند. به جای مبارزه برای اتحاد علیه اشغال‌کشور خواهان سکتاریزم و انشعاب‌اند و به جای استقلال خواهان تسلیم‌شدن و انقیاد کشور اند و ما حق داریم که این گفته رفقای حزب کمونیست چین را در مورد‌شان به کار بریم:

«اعمال آن‌ها عدارانه است، نقشه‌های آن‌ها هلاکت‌بار است. خبر آن‌ها همه جا رسیده... هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز برقرار نبوده است.»

"سازمان رهایی... و "ساما" در طول ۱۸ سال کوشش نمودند تا منسوبین‌شان را از مسیر انقلابی منحرف نموده و روحیه انقیادپذیری را به آن‌ها دیکته نمایند. به همین علت است که آن‌ها نمی‌خواهند

تفاوت میان تضاد عمده و غیرعمده و هم‌چنین تضاد اساسی و تضاد عمده را ببینند. همین مسأله باعث شده که با روحیه تسلیم‌طلبانه هم‌نوا با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده حرکت نموده و خواهان خلع سلاح همه‌گانی و ایجاد امنیت سرتاسری در افغانستان زیر چتر اشغال‌گران گردند. یا به عبارت دیگر آن‌ها خواهان به انقیاد در آوردن کامل توده‌های زحمت‌کش افغانستان بوده و می‌خواهند که توده‌ها را به بردگان بی‌همه‌چیز تبدیل کنند. بناءً مبارزه علیه آن‌ها جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده است، مبارزه‌ای که به هیچ‌عنوان نباید به فراموشی سپرده شود.

این سازمان‌های تسلیم‌طلب را زمانی می‌توان جزء منسوبین جنبش انقلابی کشور به حساب آورد که بر تسلیم‌طلبی‌های‌شان خط بطلان بکشند و گذشته‌شان را به طور علمی تجزیه و تحلیل نموده و مورد انتقاد قرار دهند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان امیدوار است تا از طریق مبارزات ایدئولوژیک فعال آخرین میخ را بر تابوت تسلیم‌طلبی بکوبد و عناصری را که واقعاً قلب‌شان برای آزادی و استقلال کشور می‌تپد از طریق این مبارزات در مسیر اصولی و انقلابی ره‌نمایی نموده و نجات‌شان دهد.

۲۲ میزان ۱۳۹۸ خورشیدی

سند ذیل در جدی سال ۱۳۹۸ تدوین گردیده بود و قبلاً در وبسایت شعله جاوید منتشر گردیده است. چون قرار برین بود که این سند در شماره ۲۴ شعله جاوید منتشر گردد، اما ضرورت تمرکز روی مباحثات مربوط به امضای "توافق نامه صلح" اشغال گران امپریالیست امریکایی و طالبان ما را واداشت تا از نشر این سند در شماره ۲۴ شعله جاوید صرف نظر نمائیم. شماره ۲۵ شعله جاوید کاملاً مباحث کرونایی را در بر گرفت و متأسفانه که بعد از نشر شماره ۲۵ شعله جاوید رفیق ضیاء بدرود حیات گفت. شماره ۲۶ و ۲۷ شعله جاوید، شماره‌های ویژه به مناسبت درگذشت رفیق ض بود و این سند از نشر در شعله جاوید باز ماند. به دلیل اهمیت تیوریک آن، ما آن را در شماره ۲۸ شعله جاوید منتشر می‌کنیم.

"هیئت تحریریه شعله جاوید"

عقرب ۱۳۹۹ خورشیدی

چه گونه "بامداد"

افکار "و. آئیژ" و شرکاء را بسط و "تکامل" می‌دهد

است که یک مشی درست متناسب با اوضاع جامعه خودمان تدوین شود، یک گروه مصمم و معتقد در تطبیقش حاضر به عمل شوند...» (تأکیدات از ماست)

در دشنام‌نامه «حجت‌الاسلام «کمونیست، داروغه جـرگه مارکسیست - لنینیست» مائوئیست‌ها»، ضمن دروغ‌پردازی‌های به اصطلاح شاخ‌دار زیادی و فحش‌های رکیک بسیاری علیه ما، که لزومی ندارد با تکرار آن‌ها بخشی از سند کنونی را آلوده سازیم و ادبیات آن را به سطح ادبیات لومپنانه پایین بیاوریم، می‌خوانیم که:

«بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد نمایند و در این کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توأم با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند. به این ترتیب برای کمونیست‌ها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیش‌برد مبارزات کمونیستی فراهم می‌گردد.» (تأکیدات همه‌جا از ماست)

در صفحه هفتم دشنام‌نامه «حجت‌الاسلام «کمونیست»، داروغه «جرگه مارکسیست - لنینیست» مائوئیست‌ها» در مورد ارتش توده‌پی

سند فوق‌الذکر را برای خوانندگان مشخص خواهیم ساخت و پیوندهای تسلیم‌طلبانه مشترک آن‌ها را روشن خواهیم ساخت.

در کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی» که نویسنده آن «و. آئیژ» معرفی شده است می‌خوانیم که:

«باید تشکل سرتاسری را به مثابه بدیل سومی در جامعه بنیاد نهاد و هم خود و هم مردم را از سرگردانی، بی‌برنامگی و قحط شخصیت رها کنید. آن بدیل بحیث یک نیروی منسجم با برنامه می‌تواند در تمام عرصه‌های ممکن با قدرت و توانمندی حضور بیابد. نمایندگان در پارلمان بروند و به حیث یک اپوزیسیون نیرومند، در تقابل آن چه نادرست و خلاف منافع مردم است موضع‌گیری روشن بکنند و طرح‌های سالم خود را به گوش مردم برسانند.» (صفحه ۲۱۳ کتاب - تأکید روی کلمات از ماست)

«در مسائل دیگری مثل پارلمان و جرگه‌ها و غیره نیز می‌توان نماینده فرستاد، اما با برنامه‌ی روشن و موضع انتقادی از همه نا بسامانی‌ها و افشای زد و بندها و خورد و بردها و سیاست‌های ضد مردمی حکام وقت.» (و. آئیژ - افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی... صفحه ۲۲۵ - تأکید روی کلمات از ماست)

در صفحه دهم سند «تحلیل اوضاع جاری افغانستان و وظایف ما» آمده است:

«سخن کوتاه ما می‌توانیم تشکیلات متناسب خود را بسازیم و در آن کار کنیم... گره کار این

سندی که همین اکنون در دسترس ما قرار دارد، سندی است که توسط «بامداد» تحت عنوان «واژه «کمونیست» نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود» به رشته تحریر در آمده است. این سند نه تنها تسلیم‌طلبانه است، بل که یک سند کاملاً ضد علمی و ضد حزبیت کمونیستی یا به عبارت دیگر ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و انحلال‌طلبانه است. این سند در حقیقت تکامل دهنده افکار و عقاید کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی...» و سند «تحلیلی از اوضاع جاری افغانستان و وظایف ما» و دشنام‌نامه «حجت‌الاسلام «کمونیست»، داروغه «جرگه مارکسیست - لنینیست» مائوئیست‌ها» می‌باشد. البته این احتمال نیز وجود دارد که نویسنده سند «واژه «کمونیست» نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود» و نویسنده کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی» یک نفر باشد. نویسنده سند تلاش نموده تا افکار و عقاید رفرمیستی و تسلیم‌طلبانه «کتاب» و دو سند دیگر شرکاء را در ضدیت با تحزب کمونیستی تکامل دهد. ما این انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و انحلال‌طلبانه را به خوبی نشان خواهیم داد، وجه مشترک سه

و جنگ مسلحانه چنین موضع گیری صورت گرفته است:

«تشکیل ارتش توده‌یی هم اکنون در دستور روز نیست، چه در شرایط کنونی ما جنگ مسلحانه نمی‌تواند به عنوان یک تاکتیک روز مطرح شود. ولی آن‌را به عنوان استراتژی نظامی خود در نظر داریم.»

«اگر کسی به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی روز، همین امروز جنگ مسلحانه را در افغانستان علیه امریکا و حتی علیه اخوان برای انقلابیون مطرح کند، حماقت کرده، تمام رفقای خود را، سازمان و حزب خود را به قتل‌گاه روان کرده و این مبارزه نیست. هرگز همین امروز، چنین چیزی در دستور روز قرار ندارد.» (صفحه نهم دشنام‌نامه... تأکیدات همه جا از ماست)

دشنام‌نامه... گفته ذیل از کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی» را با تأکید مورد تأیید قرار می‌دهد:

«هم اکنون که جنگ همه را خسته کرده و ویرانی‌های زیادی را امپریالیست‌ها و فوندامنتالیست‌ها در جنگ‌های ویرانگرشان بر کشور ما تحمیل کرده‌اند، طرح شعار جنگ مسلحانه به مثابه یک تاکتیک روز، طرح بسیار احمقانه‌ای است که دشمنان چپ آن را به چپ نسبت می‌دهند.» (تأکید از ماست.)

«شما تمام پیش کسوتان جنبش دموکراتیک نوین را ببینید، از اکرم یاری، هادی محمودی الی آخرین سازمانی که من اطلاع دارم، رهبر سازمان انقلابی افغانستان، هیچ کدام این سازمان‌ها خود را حزب کمونیست اعلام نکردند. من از کسانی که در لفظ کمونیست هستند می‌پرسم که چرا آن‌ها سازمان یا حزب شان را با همان توان مندی و ظرفیتی که واقعا داشتند، حزب کمونیست اعلان نکردند؟ این آقایان باید درک کنند که همان قدر که از واقعیت عقب‌ماندن بد است به همان اندازه از واقعیت پیش جهیدن نیز گمراهیست! مبارزه در کشورهای

را بشگافیم به این معناست که در افغانستان تا کنون طبقات بورژوازی و کارگر به عنوان دو طبقه استثمارگر و تحت استثمار عرض اندام نموده و شیوه تولید در افغانستان همان شیوه تولید کهن فیودالی است. به همین دلیل است که می‌گویند:

«بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد نمایند و در این کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توأم با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند. به این ترتیب برای کمونیست‌ها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیش‌برد مبارزات کمونیستی فراهم می‌گردد.»

این بحث‌ها به تمام معنا غلط و بی‌بنیاد است. طوری که معلوم می‌شود یا «بامداد» و شرکاء تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان را نمی‌دانند و یا این‌که به خوبی می‌دانند ولی عمداً به خاطر خوشنودی بورژوازی امپریالیستی اشغال‌گر از آن چشم‌پوشی نموده و در قالب این الفاظ و کلمات می‌خواهند ایدئولوژی بورژوازی لیبرال را جای‌گزین ایدئولوژی کمونیستی نمایند. به نظر می‌رسد که مطلب دومی درست باشد.

لازم است تذکر دهیم که در هر جای این مقاله که صحبت از ایدئولوژی کمونیستی و یا حزب کمونیست می‌گردد هدف ایدئولوژی م ل م و حزب م - ل - م می‌باشد.

افغانستان کنونی یک کشور مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است و هیچ کس به شمول تسلیم‌طلبان منکر آن نیست. پس در این کشور شیوه تولید غیرمسلط سرمایه‌داری در هم‌زیستی با شیوه تولید مسلط فیودالی و تغییرات معینی که در آن رونما گردیده به سر می‌برد و نظام اقتصادی - اجتماعی مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی را تشکیل می‌دهد. بناءً از مدت‌ها پیش به این طرف هم شرایط عینی مساعد و هم پایه‌های طبقاتی لازم برای ایجاد

عقب‌مانده بسیار دشوار، و در کشور ما دشوارتر از همه.» (بامداد - واژه «کمونیست» نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود.) - صفحه اول و دوم - تأکیدات از ماست)

«همه مردم جهان برای پوشانیدن بدن‌شان لباس می‌پوشند، اما هر کشور آن را مطابق فرهنگ خود می‌سازد. تطبیق خلاق مارکسیزم نیز چنین شم پویا و دینامیک را ایجاب می‌کند، در غیر آن خودکشی کار ساده است، اما فاجعه بار، که هر بی‌مقداری می‌تواند به آن دست یازد.» (همان‌جا - صفحه اول - تأکیدات همه جا از ماست)

زمانی که خواننده نقل‌قول‌های اسناد مختلف آقای «و. آئیژ» و شرکاء را به دقت مطالعه نماید، متوجه می‌شود که هر یک از اسناد ارائه شده تکمیل‌کننده دیگری است و همه یک هدف را دنبال می‌کند که عبارت از روی برتافتن از حزبیت و تعقیب راه‌های مسالمت‌آمیز پارلمانتاریستی است. در این قسمت روی چند موضوع مکث می‌نمائیم.

۱- زمینه ایجاد حزب کمونیست در افغانستان.

۲- رد طرح شعار جنگ مسلحانه به عنوان تاکتیک روز.

۳- مبارزه مسالمت‌آمیز علنی و قانونی یا مخفی و غیرقانونی.

۴- نقش و اهمیت تیوری در جامعه.

۵- تحلیل مشخص از اوضاع مشخص به چه معناست؟

۱- زمینه ایجاد حزب کمونیست

در افغانستان:

«بامداد» و شرکاء معتقد اند که اساساً شرایط عینی پایه طبقاتی مساعد برای ایجاد حزب کمونیست در افغانستان وجود ندارد. باید یک «تشکیلات متناسب» و «یک مشی درست متناسب با اوضاع جامعه خودمان تدوین» نماییم. این صحبت ادامه و تکمیل‌کننده صحبت آقای «و. آئیژ» است که در کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی» بیان گردیده است. او خواهان «تشکل سرتاسری... به مثابه بدیل سومی در جامعه» گردیده است.

خواننده به خوبی می‌داند که هر بحث دارای پایه مادی است. هرگاه پایه مادی این بحث

حزب کمونیست در افغانستان مساعداً گردیده است.

در زمان صدارت داودخان بورژوازی و طبقه کارگر به عنوان دو طبقه استثمارگر و تحت استثمار در افغانستان عرض اندام نمودند و از آن زمان به بعد افغانستان به عنوان یک کشور نیمه فیودال - نیمه مستعمره یا مستعمره - نیمه فیودال شناخته شده و همین حالا افغانستان یک کشور مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودال محسوب می‌گردد. لذا از لحاظ پایه مادی تشکیل حزب کمونیست، این بحث آقایان کاملاً غلط و پادروها است که زمینه ایجاد حزب کمونیست در افغانستان مساعداً نیست.

زمانی که آقایان، کمونیسم را یک ایدئولوژی غیرقابل تطبیق در افغانستان اعلام می‌کنند، در واقع جهان‌شمول بودن آن را انکار می‌نمایند. کمونیسم یک ایدئولوژی جهان‌شمول است، بناءً در هر کشور و به خصوص افغانستان اشغالی قابل تطبیق است. اما هر خرده بورژوازی تسلیم طلب نمی‌تواند آن را درک کند و به آن دسترسی پیدا کند.

«بامداد» و شرکاء فقط بارد ایدئولوژی کمونیسم می‌توانند به عوام فریبی دست زده، تجاوز اشغال‌گران امپریالیست را خوش آمدید گفته و در جهت تحکیم انقیاد کامل به تبلیغ و ترویج ایده‌های بورژوازی لیبرال پرداخته و بگویند که:

«بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد نمایند و در این کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توأم با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند. به این ترتیب برای کمونیست‌ها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیش‌برد مبارزات کمونیستی فراهم می‌گردد.» و به این طریق طرح «تشکل سرتاسری را به مثابه بدیل سومی در جامعه» ارائه دهند.

این بدیل سوم همان طرح «تازه‌اندیشی» است که در «ساما»

به طور آشکار و صریح «مشی مستقل ملی» «ساما» را به «ایدئولوژی مستقل ملی» تکامل منفی داد و کمونیسم را رد نمود.

لنینیسم به معنی تکامل مارکسیسم در زمینه‌های اقتصادی، فلسفی و تیوری‌های سیاسی (سوسیالیسم علمی) می‌باشد. یکی از تکاملات تیوری‌های سیاسی مارکسیسم توسط لنین تدوین تیوری حزب سیاسی طراز نوین (حزب کمونیست) در هر یک از کشورهاست. لنین معتقد است که نه تنها باید در کشورهای عقب‌مانده و مستعمرات احزاب مستقل را بنیان‌گذاری نمود بل که باید تلاش کرد تا آن‌ها را با شرایط پیش از سرمایه‌داری مطابقت داد. به این گفته لنین توجه کنید:

«ما نه فقط باید رزمندگان سازمان‌های حزبی مستقل در مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده پدید آوریم، نه فقط کار تبلیغ به نفع شورای دهقانی را آغاز کنیم و بکشیم آن‌ها را با شرایط پیش از سرمایه‌داری مطابقت دهیم، بل که انترناسیونال کمونیستی باید شالوده تیوریک مناسب این قضیه را مطرح کند که کشورهای عقب‌مانده با کمک پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته می‌توانند وارد نظام شورایی شوند و با پشت‌سرگذاشتن چند مرحله تکاملی، بی آن که نیازی به عبور از مرحله سرمایه‌داری باشد، به کمونیسم برسند.» (لنین - گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی - ۲۶ ژوئیه - صفحه ۷۳ مجموع سخنرانی‌ها)

در گفته لنین به خوبی دیده می‌شود که در مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده که حزب کمونیست موجود نیست، انترناسیونال کمونیستی باید شالوده تیوریک این قضیه را مطرح نماید که کشورهای عقب‌مانده به کمک پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته می‌توانند حزب کمونیست را ایجاد نمایند و با ایجاد حزب کمونیست و رهبری آن در جامعه دیگر نیازی به گذشتن از مرحله سرمایه‌داری نمی‌باشد.

اما سند «بامداد» و شرکاء به نحو قاطعی علیه طرح لنین می‌باشد. آن‌ها نه تنها در شرایط کنونی اعتقادی به حزب کمونیست در افغانستان ندارند و کمونیسم را غیرقابل تطبیق در افغانستان می‌دانند، بل که خواهان رشد سرمایه‌داری در افغانستان توسط اشغال‌گران امپریالیست می‌باشند!!

در ادبیات سیاسی از این به‌تر نمونه ساده لوحی آشکار در دفاع از آشفته‌فکری

خرده بورژوازی، علیه نظم و انضباط حزبی که گه‌گاه خود را در لفافه شعارهای مارکسیستی و یا کمونیستی می‌پوشاند پیدا کرد. برخورد به چنین بحث‌هایی از آن جهت مفید و ضروری است که آنان با وضوح کامل جنبه منفی «هسته اصلی» معضلات شرایط مشخصه این دوران را با خود حمل می‌کنند. در برخورد با چنین افرادی درمی‌یابیم که آن‌ها عملاً به‌ترین نمونه کسانی هستند که نمی‌خواهند اوضاع جاری را درک کنند، همین عدم درک آن‌ها است که ناگزیر به نفی موجودیت حزب منجر می‌گردد.

در دوران ما چه در کشورهای سرمایه‌داری و چه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودالی و یا مستعمره - نیمه فیودالی هیچ انقلابی بدون آن که رهبری آن در دست حزب کمونیست باشد ممکن نیست به پیروزی منتهی شود. مائوتسه‌دون به صراحت می‌گوید:

«برای انقلاب کردن به حزب انقلابی احتیاج است. بدون حزب انقلابی‌ای که بر اساس تیوری مارکسیسم - لنینیسم و به سبک مارکسیستی - لنینیستی پایه‌گذاری شده باشد، نمی‌توان طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش رهبری کرد.» ((نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید، علیه تجاوز امپریالیستی بیکار کنید!))

طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم نمی‌توانند بدون حزب کمونیست روی پای خود بایستند، زیرا حزب کمونیست به منزله ستون فقرات خلق به شمار می‌رود. چنین حزبی از پیش‌روترین و آگاه‌ترین عناصر پرولتری شکل یافته و به تیوری مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه‌دون مسلط می‌باشد. حزب کمونیست را هسته اصلی رهبری‌کننده خلق می‌داند و تأکید می‌کند که بدون حزب کمونیست نمی‌توان بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش پیروز گردید و بنیان جامعه دموکراتیک نوین را ریخت.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باور راسخ دارد که فقط و فقط حزب کمونیست هم در انقلاب دموکراتیک نوین (که مرحله اول انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودالی و یا مستعمره - نیمه فیودالی است) و هم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم وظیفه رهبری پرولتاریا و توده‌های ستم‌دیده را به عهده دارد.

«غیر از حزب کمونیست چین، هیچ حزب سیاسی دیگری (نه احزاب بورژوایی و نه احزاب خرده بورژوایی) قادر نیست این دو انقلاب بزرگ، یعنی انقلاب دموکراتیک [نوین] چین و انقلاب سوسیالیستی را به پایان برساند. حزب کمونیست چین از آغاز تأسیس خود این دو وظیفه را بر عهده گرفته ... بدون یک حزب توده‌یی بلشویکی، یعنی حزب کمونیست چین که تمام کشور را فراگرفته و از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کاملاً قوام یافته باشد، غیر ممکن است این وظایف انجام گیرد.» (مائوتسه دون - انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

«بامداد» برای این که به سفسطه‌گویی‌هایش پایه ایدئولوژیک بدهد، به عوام‌فریبی می‌پردازد و این گونه اباطیل را سرهم‌بندی می‌نماید:

«پیش‌گامان مبارزات رهایی‌بخش کشور ما، با درک عمیقی که از علم انقلاب داشتند، و با در نظر داشت شرایط مشخص جامعه‌شان، سخت این موضوع را رعایت و عملی کردند. تحلیل مشخص از وضعیت، سرلوحه کارشان بوده است. از سرخ‌گویی سیاه‌کاری به شدت متنفر بوده‌اند. وقتی آثار به جا مانده و ارزش‌مندشان را مطالعه کنید دیده می‌شود که همه چیز، حتی اصطلاحات را با درک درست از جامعه خود بومی کرده‌اند. زیرا که هدف شان انقلاب و دگرگونی اجتماعی بوده است، نه فخر فروشی ساده‌لوحانه.» (صفحه اول سند - تأکید از ماست)

ببینید از نظر "بامداد" چه کسی پیش‌گامان جنبش بوده است:

"شما تمام پیش‌گامان جنبش دموکراتیک نوین را ببینید، از اکرم یاری، هادی محمودی الی آخرین سازمانی که من اطلاع دارم، رهبر سازمان انقلابی افغانستان، هیچ کدام این سازمان‌ها خود را حزب کمونیست اعلان نکردند. من از کسانی که در لفظ کمونیست هستند می‌پرسم که چرا آن‌ها سازمان یا حزب‌شان را با همان توان مندی و ظرفیتی که واقعا داشتند، حزب کمونیست اعلان نکردند؟ این آقایان باید درک کنند که همان قدر که از واقعیت عقب‌ماندن بد است به همان اندازه از واقعیت جهیدن نیز گمراهیست! مبارزه در کشورهای عقب‌مانده بسیار دشوار است، و در کشور ما دشوارتر از همه.» (همان‌جا - صفحه اول و دوم)

در دو نقل قول فوق‌الذکر باید روی چند موضوع تماس گرفت:

۱ - پیش‌گامان جنبش دموکراتیک نوین.

۲ - تحلیل مشخص از اوضاع مشخص.

و

۳ - مراجعه به آثار ارزش‌مند پیش‌گامان.

در این جا فقط روی ماده اول و سوم مکث می‌کنیم و درباره ماده دوم (تحلیل مشخص از اوضاع مشخص) بعداً به تفصیل صحبت خواهیم نمود.

از میان جمله کسانی که "بامداد" به نام پیش‌گامان نام گرفته، فقط و فقط رفیق زنده یاد اکرم یاری پیش‌گامان جنبش دموکراتیک نوین کشور است. ولی هادی محمودی و رهبر "سازمان انقلابی" ("پاغر") از جمله پیش‌گامان جنبش دموکراتیک نوین نبوده‌اند. هادی محمودی کسی است که به کنگره مؤسس "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" دعوت شده بود و اگر زنده یاد رفیق اکرم با وی سر نمی‌خورد در آن کنگره شرکت می‌جست و در جمله خلقی‌ها یا پرچمی‌ها به شمار می‌رفت. بعد از این که هادی محمودی بحث‌های زنده یاد رفیق اکرم را پذیرفت و در کنگره "حزب دموکراتیک خلق" شرکت نکرد، این زمینه برای وی مساعد گردید که در تأسیس سازمان جوانان مترقی سهم بگیرد. اما حتی بعد از تأسیس آن سازمان در "سنتریزم" گیرماند و در نشست عمومی اول آن سازمان (در ۱۳ میزان ۱۳۴۴) از موضع‌گیری رسمی سازمان بر علیه رویزیونیسم مدرن "شوروی" و برله "حزب کمونیست چین" جلوگیری نمود.

این موضع‌گیری فقط در نشست عمومی دوم سازمان صورت گرفت و مرتبط با آن فیصله گردید که سازمان باید یک نشریه کمونیستی درونی و مخفی و یک نشریه دموکراتیک نوین علنی منتشر سازد. حتی بعد از این که نشریه دموکراتیک نوین علنی از طرف "سازمان جوانان مترقی" نشر گردید، هادی محمودی نتوانست از سنتریزم ببرد. وی که حامل سنتریزم در درون سازمان بود، اندیشه مائوتسه‌دون را قبول نداشت و این موضع‌گیری شبه رویزیونیستی‌اش را تا آخرین لحظه حیاتش ادامه داد. او در جریان پروسه وحدت برای تشکیل "ساما" آشکارا از این سنتریزم‌اش دفاع می‌کرد و بعد از انشعاب از "ساما" و تشکیل "ساوو" سنتریزم مذکور را برنامه‌ای ساخت و برنامه آن سازمان را به عنوان یک برنامه به اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی و نه برنامه مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه‌دون اندیشه، تدوین کرد و در کنگره "ساوو" به تصویب رساند. به همین جهت است که در سراسر برنامه "ساوو" در حالی که در چندین مورد از "مارکسیزم - لنینیزم" یاد شده است، ولی حتی برای یک بار هم از اندیشه مائوتسه‌دون نام گرفته نشده است.

اما "پاغر" رهبر سازمان انقلابی: او هیچ نسبتی به جنبش دموکراتیک نوین ندارد، زیرا زمانی که "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" تحت رهبری داکتر فیض از "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین" انشعاب نمود، نه تنها علیه سازمان، زنده یاد رفیق اکرم و "جریان دموکراتیک نوین" به لجن‌پراگنی پرداخت و آن را «علم تکه پاره‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و حتی بدتر از آن خواند بلکه به اکونومیزم عریان غلطید.

"گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی نه تنها شعار "جمهوری اسلامی" بل که حتی شعار "انقلاب اسلامی" را بلند نمود و بر علاوه به طور آشکار به رویزیونیسم سه‌جهانی تن داد و به

این ترتیب با تکامل منفی اکونومیسم "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" به رویزونیسم سه جهانی آشکار، گروه مذکور نیز با تکامل منفی به "سازمان رهایی" تبدیل گردید.

در طی این مدت "پاغر" از قلم فرسایان "گروه انقلابی ... " و بعد "سازمان رهایی افغانستان" بود. بعد از این که به عنوان رهبر "سازمان انقلابی" از "سازمان رهایی..." انشعاب نمود، هیچ‌گاه به گذشته اکونومیستی و رویزیونیستی اش برخورد انتقادی اساسی و بنیادی نمود.

برای "بامداد" این دو تن و به خصوص "پاغر" باید پیش کسوت باشد، زیرا که وی وجوهات مشترکی با "پاغر" دارد. اولین وجه مشترک شان این است که در ردیف "انتقادیون" قرار داشتند و علیه زنده‌یاد رفیق اکرم، "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین" لجن‌پراگنی نموده و هزاران ناسزا، فحش و دشنام‌های رکیک نثارشان کردند. "بامداد" و شرکاء امروز نیز علیه "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" لجن‌پراگنی می‌نمایند و فحش‌های رکیک نثارش می‌کنند. دوم این که وجه مشترک تسلیم‌طلبی دارند.

قرار دادن رهبر سازمان انقلابی ("پاغر") را در کنار زنده‌یاد رفیق اکرم بزرگ‌ترین جفا در حق زنده‌یاد رفیق اکرم است. این حرکت نمی‌تواند از روی عمد نباشد. "بامداد" می‌نویسد:

«وقتی آثار به جامانده و ارزش‌مند شان را مطالعه کنید دیده می‌شود که همه چیز، حتی اصطلاحات را با درک درست از جامعه خود بومی کرده اند.»

این بحث دیگر خنده‌آور است. طوری که معلوم می‌شود یا "بامداد" خودش در مورد این آثار به جا مانده چیزی نمی‌داند و آن‌ها را مطالعه نکرده است و یا این که می‌داند و عمداً به فریب‌کاری دست می‌زند. اینک می‌بینیم زنده‌یاد رفیق اکرم در مورد

حزب کمونیست در افغانستان و جنگ توده‌یی طولانی و هم‌چنین کودتاگری چه موضعی دارد. با بیان این موضع‌گیری زنده‌یاد رفیق اکرم، بی‌بنیاد بودن و میان تهی بودن تفکر "بامداد" به نحو احسن آشکار می‌گردد.

زنده‌یاد رفیق اکرم همان طوری که در دوره رهبری «سازمان جوانان مترقی» مدافع پی‌گیر اصولیت مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بود، بعد از مبتلا شدن به مریضی نیز در این زمینه پی‌گیر و استوار بود. او سخت معتقد بود که برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان به حزب کمونیست نیاز جدی وجود دارد. او در مورد ایجاد حزب کمونیست در افغانستان می‌نویسد:

«... برای آن که بتوان تمام زحمت‌کشان همه ملیت‌های تحت ستم و ملیت حاکم را در یک اردوگاه واحد جهت یورش مؤفقانه بر پای‌گاه ارتجاع یعنی سیستم فیودالی - بروکراتیک نظامی مرکزی متحد ساخت و برای آن که بتوان از همه انواع اجحافات و ستم‌گری‌ها و فسادهای سیستم فیودالی بروکراتیک نظامی سیل واحدی را به جریان انداخت و برای آن که بتوان انواع گوناگون نارضایتی‌های خورد و بزرگ را در یک مسیر واحد جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌یی متحد نمود - برای همه این‌ها لازم است ستاد فرمان‌دهی واحد انقلابی، با انضباط و دانش‌مند در وجود حزب واحد کمونیست سرتاسری افغانستان را تأسیس نمود.» (تأکید از ماست.)

«... ولی درباره فعالیت در شهرها نیز بایستی در میان کارگران و روشن‌فکران به تشکیل دسته‌های کوچک دارای شعور عالی سیاسی اهمیت درجه اول قایل شد، زیرا تشکیل حزب کمونیست در ابتدای وحله فقط می‌تواند از این راه صورت گیرد...» - تأکید از ماست.

زمانی که «سرخا» خط جبهوی خود را پایه‌ریزی نمود زنده‌یاد رفیق اکرم با جدیت با آن برخورد نمود و گفت که:

«عمده‌ترین نیروی انقلاب به رهبری ایدئولوژی م. ل. ا. [مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون] دهقانان می‌باشد. ازین جا بر می‌آید که مرکز فعالیت‌های انقلابی در دهات است. ولی از سوی دیگر پایان بودن شعور سیاسی دهقانان تا مدت نسبتاً درازی سبب آن می‌شود که جریان سیاسی واقعی انقلابی نتواند برآمد مهم آشکاری داشته باشد. چون بروکراسی نظامی بر سازمان جاسوسی مخفی و پولیس نیرومند

متکی است، لذا شکل عمده فعالیت سیاسی فقط می‌تواند شیوه "مخفی کاری و سازمان دادن دهقانان در انواع اتحادیه‌ها و تشکل نامرئی نیروی مسلح در میان ایشان باشد، زیرا دولت مسلح را فقط می‌توان با خلق مسلح پاسخ گفت. ازین رو دهات و شیوه مخفی‌کاری و مسلح کردن توده‌های دهقانی انعکاس فعالیت‌های حزب کمونیست است.» تأکید از ماست.

زمانی که از رفیق اکرم به کودتای جنرال میراحمدشاه دعوت گردید با جدیت کودتا را رد نمود و گفت:

«من به راه کودتا باور ندارم، کودتا راه اساسی سرنگونی دولت نیست. راهی را که برگزیده اید مورد تأیید من نیست. فقط و فقط از طریق برپایی جنگ توده‌یی طولانی است که می‌توان دولت موجوده را به معنی واقعی کلمه سرنگون ساخت و دولت نوین به جای آن به وجود آورد. من نمی‌توانم با شما هم‌کاری نمایم.»

«بامداد» سوال می‌کند که چرا رفیق اکرم نام سازمان خود را حزب نگذاشت؟ ما بارها روی این کم‌بودات انگشت انتقاد گذاشته ایم و خاطر نشان ساخته‌ایم که بی‌توجهی به نیاز فوری و ضروری ایجاد «حزب کمونیست» در افغانستان یکی از کم‌بودات جدی مؤسسین «سازمان جوانان مترقی» به شمار می‌رود. در حالی که در آن زمان هم شرایط ذهنی و هم پایه طبقاتی برای ایجاد «حزب کمونیست» در افغانستان آماده بود. اما زنده‌یاد رفیق اکرم در زمان مریضی و کناره‌گیری از «سازمان» در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به این نقیصه پی‌برد. موضع‌گیری‌های فوق‌الذکر زنده‌یاد رفیق اکرم برله ایجاد حزب کمونیست در افغانستان و جنگ توده‌یی طولانی و هم‌چنین علیه کودتا بازی نیز تداوم خط انقلابی سازمان جوانان مترقی و تکامل آن نسبت به زمان رهبری رفیق بر سازمان محسوب می‌گردد. در ضمن این موضع‌گیری، نمونه بارزی از یک موضع‌گیری انقلابی مائوئیستی است.

«بامداد» اگر آثار زنده‌یاد رفیق اکرم را نخوانده، اما آثار هادی محمودی چه

در زمان ایجاد «ساما» و چه بعد از آن را خوانده و به یاد دارد. پس چرا از بحث مشخص روی آن آثار طفره می‌رود. مگر هادی محمودی در زمان ایجاد «ساما» دارای برنامه به اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی نبود و بعد از انشعاب از «ساما» زیر نام «مارکسیزم - لنینیزم» سازمان تحت رهبری خود («ساوو») را نساخت؟ در تمام نشرات جرعه (نشریه اتحاد مارکسیست - لنینیست‌ها) از «مارکسیزم - لنینیزم» دفاع نکرد؟ چه وقت هادی محمودی «حتی اصطلاحات را با درک درست از جامعه خود بومی» کرد؟ البته هادی محمودی نیز بومی کردن اصطلاحات مارکسیستی برنامه «ساما» را پذیرفت، اما بعد از انشعاب از «ساما»، در تشکیل «ساوو» به این توافق پای بند نماند. از جانب دیگر «ساما» نیز به آن زبان آژوپ برنامه‌اش وفادار باقی نماند و با تصویب برنامه اسلامی تحت عنوان «اعلام مواضع ساما» در کنگره حتی آن زبان آژوپ برنامه‌اش را به زبان درونی سازمان مبدل کرد و درفش برنامه اسلامی «اعلام مواضع» را برافراشت. از این که هادی محمودی نتوانست نام حزب را بر تشکیل خود بنهد ناشی از عدم درکش از مائوئیسم و جنگ توده‌ای طولانی است.

حال از «بامداد» سوال می‌کنیم که «سازمان مارکسیست - لنینیست» را چه کسانی ساختند؟ مگر شما عالی جنابان نبودید که تاریخچه جعلی برایش ساختید و در چند نشریه عقاب «مارکسیزم - لنینیزم»، و گاه‌گاهی با بریدن سروه نقل قول‌های مائوتسه‌دون، اندیشه مائوتسه‌دون را علم نموده بودید؟ چرا در نشریه عقاب این اصطلاحات را بومی نکردید؟ حال چه شد که دفعتاً به فکر بومی نمودن اصطلاحات افتادید؟ و صدها سوال دیگر.

از همه این‌ها فقط یک چیز هویدا است و آن اینست که هرگاه کسی نه ایدئولوژی داشته باشد، نه اساس نامه و برنامه‌ای و نه هم تشکیلی و نه به مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و حزب طراز نوین اعتقادی داشته باشد؛ باید انحلال طلبی را پیشه نموده

و خواهان یک تشکیل بی‌دروپیکر باشد و برای عوام‌فریبی و توجیه تسلیمی و تسلیم طلبی‌اش به «بومی کردن اصطلاحات» پناه برد.

حال ببینیم که لنین در مورد کسانی که حزب کمونیست را قبول ندارد چه می‌گوید؟ لنین کسانی را که از حزب کمونیست روی بر می‌تابند، انحلال طلب می‌نامد، آن‌ها را نه تنها اپورتونیست، بل که بدتر از اپورتونیست می‌خواند. به این گفته لنین توجه کنید:

«البته انحلال طلبی به وسیله یک رشته مسلکی با ارتداد و روی برتافتن از برنامه و تاکتیک و با اپورتونیزم مربوط است... ولی انحلال طلبی تنها اپورتونیزم نیست. اپورتونیست‌ها حزب را در یک راه غلط و بورژوایی و در راه یک سیاست کارگری لیبرال می‌کشاند، ولی از خود حزب روی بر نمی‌تابند و آن‌را منحل نمی‌کنند. انحلال طلبی آن چنان اپورتونیزمی است که سرانجام به روی برتافتن از حزب منجر می‌گردد. به خودی خود مفهوم است که حزب با در برداشتن کسانی که موجودیت آن‌را به رسمیت نمی‌شناسند، نمی‌تواند وجود داشته باشد. این موضوع نیز مفهوم است که روی برتافتن از کار مخفی در شرایط موجوده روی برتافتن از حزب قدیم است.» (لنین مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه ۳۱۶ - تأکیدات روی کلمات از لنین است)

«به همین جهت انحلال طلبان به طفره متوسل می‌شوند یعنی با موضوع تماس نمی‌گیرند (تأکید از ماست) و در مورد قرار سال ۱۹۰۸ حزب در مقابل کارگران سکوت اختیار می‌نمایند (تأکید از لنین است) و یا بانگ می‌زنند (اغلب توأم با ناسزا) که این قرار را بلشویک‌ها گذارنده اند. ولی با ناسزاها فقط ناتوانی انحلال طلبان را بروز می‌دهند.»

«منافع بورژوازی، که بر ضد دموکراسی و به طور کل ضد انقلابی است، خواستار انحلال و پراگندن حزب قدیمی پرولتاریاست. بورژوازی با انواع وسایل کلیه اندیشه‌هایی را که متوجه انحلال حزب طبقه کارگر است رواج داده و از آن‌ها پشتیبانی می‌نماید. بورژوازی می‌کوشد تا روی برتافتن از وظایف قدیمی را اشاعه بدهد. این وظایف را «مختصر کنند»، از سر و ته آن‌ها بزند، گوشه و کنار آن‌ها را ببرد. آن‌ها را میان تهی نماید و آشتی یا سازش با یوریشکویچ و شرکاء را جای‌گزین نابودی قطعی ارکان قدرت آن‌ها بنماید. انحلال طلبی همان رسوخ دادن این ایده‌های بورژوایی روی برتافتن و ارتداد در محیط پرولتاریاست.

اینست معنای طبقاتی انحلال طلبی که سه و نیم سال پیش به اتفاق آراء در حزب قید شده است... انحلال طلبی نه تنها عبارتست از انحلال (یعنی پراگندن و انهدام) حزب قدیمی طبقه کارگر بل که هم‌چنین عبارت است از انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی به وسیله ایده‌های بورژوازی.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه ۳۱۷ - تأکیدات روی کلمات از لنین است)

چرا «بامداد» و شرکاء از حزب و حزبیت روی برمی‌تابند؟ دلیلش واضح و روشن است که آن‌ها به این بهانه کار مخفی را به دور اندازند و به کارهای علنی و حزب‌سازی علنی و راجستر شده بپردازند و از این طریق به کمک اشغال‌گران امپریالیست هم «افغانستان ویران را آباد...» کنند و هم «بساط توحش و تروریزم...» را براندازند!! پایه طبقاتی استتدلال «بامداد» و شرکاء از استدلال‌شان به خوبی هویدا است. آن‌ها در جهت تأمین منافع اشغال‌گران امپریالیست سیر می‌کنند. اشغال‌گران امپریالیست نیز تلاش می‌ورزند تا ایده روی برتافتن از حزب کمونیست را اشاعه دهند و «این وظایف را «مختصر کنند»، از سر و ته آن‌ها بزنند، گوشه و کنار آن‌ها را ببرند، آن‌ها را میان تهی نمایند و زمینه آشتی و سازش با رژیم دست‌نشانده را آماده سازند. این آمادگی از روز اول اشغال افغانستان به خوبی خود را در چهره «ساما» به نمایش گذاشت.

ایجاد حزب کمونیست اولین وظیفه مبارزاتی کمونیست‌ها برای دست‌یابی به سلاح‌های سه‌گانه مورد نیاز برای انقلاب است. بدون حزب کمونیست نمی‌توان به دو سلاح دیگر (ارتش خلق و جبهه متحد ملی) دست یافت. کمونیست‌ها قبل از هر چیز مکلف‌اند برای دست‌یابی به این سلاح مبارزه کنند و پس از آن که آن‌ها به دست آوردند، با تکیه بر آن و تقویت و گسترش مورد لزوم آن، برای دست‌یابی به دو سلاح دیگر مبارزه نمایند.

۲- رد طرح شعار جنگ مسلحانه به عنوان تاکتیک روز:

در صفحه هفتم دشنام‌نامه «حجت الاسلام «کمونیست» داروغه «جرگه مارکسیست- لنینیست- مائوئیست‌ها» نوشته شخص مجهول الهویه‌ای به نام «احمد برومند» در مورد ارتش توده‌یی و جنگ مسلحانه چنین موضع‌گیری صورت گرفته است:

«تشکیل ارتش توده‌یی هم اکنون در دستور روز نیست، چه در شرایط کنونی ما جنگ مسلحانه نمی‌تواند به عنوان یک تاکتیک روز مطرح شود. ولی آن‌را به عنوان استراتژی نظامی خود در نظر داریم.»

«اگر کسی به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی روز، همین امروز جنگ مسلحانه را در افغانستان علیه امریکا و حتی علیه اخوان برای انقلابیون مطرح کند، حماقت کرده، تمام رفقای خود را، سازمان و حزب خود را به قتل‌گاه روان کرده و این مبارزه نیست. هرگز همین امروز، چنین چیزی در دستور روز قرار ندارد.» (صفحه نهم دشنام‌نامه- تأکیدات همه جا از ماست)

طرح موضوع به عنوان «جنگ علیه امریکا و حتی علیه اخوان» (تأکید از ما است) خیلی جالب است. اخوانی‌ها کیانند؟ اتحاد اسلامی سیاف، حزب اسلامی یونس خالص، جمعیت اسلامی، احزاب وابسته به جمهوری اسلامی ایران و حزب اسلامی. این‌ها مجموعاً و در اکثریت قریب به اتفاق اجزاء مهم رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بوده و هستند. آخرین حلقه این زنجیر، حلقه کوچک گلبدین حکمت‌یار بوده است که گویا بعد از سال‌ها مخالفت علیه رژیم و اشغال‌گران سرانجام به رژیم تسلیم شد و به بخشی از رژیم تبدیل گردید.

در شرایط اشغال امپریالیستی کشور جنگ علیه این دار و دسته‌ها از جنگ علیه اشغال‌گران جدایی ناپذیر است. بنابراین طرح موضوع به عنوان جنگ علیه امریکا و حتی جنگ علیه اخوان- که در آن جنگ علیه اخوان نسبت به جنگ علیه امریکا از اولویت برخوردار است، خود وجهی از تسلیم‌طلبی ملی در قبال اشغال‌گران امپریالیست امریکایی را نشان می‌دهد. درست آن است که بگوییم که جنگ علیه امریکا و رژیم دست‌نشانده، به شمول تمامی دار و دسته‌های اخوانی شامل در رژیم.

یکی از وجوهات مشخص تسلیم‌طلبی ملی نیروهای مثل «ساما» و «سازمان رهایی» این بوده و هست که ضمن شمولیت در رژیم پوشالی در درون لجن‌زار این رژیم به انتخاب دست زده و در ضدیت با اخوانی‌ها در پهلوی نیروهای غیراخوانی درون رژیم قرار گرفتند. استفاده از عبارت «حتی جنگ علیه اخوان» در واقع انعکاس این وضعیت تسلیم‌طلبانه‌شان است.

«دشنام‌نامه» گفته ذیل از کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی» را با تأکید مورد تأیید قرار می‌دهد:

«هم اکنون که جنگ همه را خسته کرده و ویرانی‌های زیادی را امپریالیست‌ها و فوندامنتالیست‌ها در جنگ‌های ویران‌گرشان

بر کشور ما تحمیل کرده اند، طرح شعار جنگ مسلحانه به مثابه یک تاکتیک روز، طرح بسیار احمقانه‌ای است که دشمنان چپ آن را به چپ نسبت می‌دهند.» تأکید از ماست.

به این دو جمله خوب توجه کنید تا تسلیمی و تسلیم‌طلبی «بامداد» و شرکاء را به وضوح ببینید:

«چه در شرایط کنونی ما جنگ مسلحانه نمی‌تواند به عنوان یک تاکتیک روز مطرح شود.» «طرح شعار جنگ مسلحانه به مثابه یک تاکتیک روز، طرح بسیار احمقانه‌ای است که دشمنان چپ آن را به چپ نسبت می‌دهند.»

در هر دو جمله طرح شعار جنگ مسلحانه به مثابه یک تاکتیک روز رد می‌گردد، بدین معنا که نباید برای جنگ مسلحانه تبلیغ و ترویج نمود. آن‌ها مخالفت صریح خود را با «طرح شعار جنگ مسلحانه» اعلام می‌کنند و آن را یک «طرح بسیار احمقانه» می‌خوانند. چرا این کار را می‌کنند؟ به دلیل این‌که دیگر روحیه مبارزاتی‌شان را از دست داده و مبارزات قهرآمیز و جنگ توده‌یی طولانی که روزی سرلوحه کار و پیکار تبلیغی و ترویجی جریان دموکراتیک نوین بود را به دور انداخته‌اند و راه و شیوه مسالمت‌آمیز و قانونی به «شیوه حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را برگزیده‌اند، به همین دلیل است که می‌گویند: «بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد نمایند و در این کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توأم با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند. به این ترتیب برای کمونیست‌ها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیش‌برد مبارزات کمونیستی فراهم می‌گردد.»

«در مسائل دیگری مثل پارلمان و جرگه‌ها [بخوان لویه جرگه‌ها] و غیره نیز می‌توان نماینده فرستاد، اما با برنامه‌ی روشن و موضع انتقادی از همه نابسامانی‌ها و افشای زد و بندها و خورد و بردها و سیاست‌های ضد مردمی حکام وقت.»

طوری که مشخص می‌شود اسناد منتشره از طرف «بامداد» و شرکاء نه تنها شعار جنگ انقلابی را مطرح نمی‌کنند، بل که جنگ انقلابی را مطلقاً کنار گذاشته‌اند. به همین علت است که طرح شعار جنگ انقلابی را در شرایط کنونی، «طرح بسیار احمقانه» و «طرح دشمنان چپ» معرفی می‌کنند.

در بحث فوق‌الذکرشان به خوبی عیان است که آن‌ها با دور انداختن حزب کمونیست و طرح شعار جنگ مسلحانه در کنار اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار می‌گیرند و با مخالفت صریح و آشکار با حزب کمونیست و طرح شعار جنگ مسلحانه کتاب و مقالات متعدد یکی پی دیگری برای بسط و تکامل منفی این افکار بیرون می‌دهند. آن‌ها آن‌قدر روحیه مبارزاتی‌شان را از دست داده‌اند که حاضر نیستند از اروپا و کانادا به داخل کشور بیایند و همین به اصطلاح مبارزات‌شان را در داخل کشور پیش برند، بل که از آن‌جا به نسخه پیچی برای مردم افغانستان می‌پردازند و کتاب و مقالات تسلیم‌طلبانه می‌نویسند.

هرگاه یک نیروی سیاسی و حتی یک شخص، بی‌باور به طرح «شعار جنگ مسلحانه» و راه مقاومت جنگی باشد یا توان چنین کاروپیکاری را در خود نبیند، می‌تواند علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده به مقاومت غیرجنگی بپردازد، راه مخالفت سیاسی غیرجنگی علیه آن‌ها را در پیش گیرد و با آن‌ها همکاری ننماید. بدین معنا که بازی‌های انتخاباتی‌شان را تحریم کند و در آن بازی‌ها شرکت نکند. این چنین مقاومتی نیز می‌تواند نقش معینی بدون این‌که نقش محوری داشته باشد بازی نماید.

نقش محوری را در مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده، که از طریق جنگ کشور را اشغال کرده اند و مقدرات کشور و مردمان کشور را در دست گرفته اند، فقط و فقط جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست می‌تواند بازی نماید.

اما به وضوح دیده می‌شود که نویسندگان «کتاب» و «مقالات» مورد بحث راه مقاومت غیرجنگی، یعنی عدم همکاری با اشغال‌گران و رژیم پوشالی را نیز در پیش نگرفته‌اند. در واقع آن‌ها در انتخابات نمایشی اشغال‌گران شرکت می‌کنند و از این طریق می‌خواهند جای معینی در "تخت پر خون" اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده داشته باشند و در ضمن این‌که در بازی‌های فریب‌کارانه اشغال‌گران و رژیم پوشالی شرکت می‌نمایند، مخالفت‌خوانی‌های نیز علیه آن‌ها می‌نمایند. آن‌ها این کار را به نفع‌شان می‌بینند. اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده این مخالفت‌خوانی‌ها را دقیقاً تحمل می‌کنند، زیرا چنین مخالفت‌خوانی‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا «آرایش دموکراتیک» شان را برای بازی‌های سیاسی به‌تر به نمایش بگذارند. در واقع آن‌ها به این «آرایش» نیاز جدی دارند.

برای برهم زدن این نمایشات عوام‌فریبانه باید شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را مطرح ساخت و توده‌های ستم‌دیده و زحمت‌کشان کشور را در این مسیر مبارزاتی رهنمایی نمود. در واقع جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، و در شرایط کنونی تبلیغ و ترویج برای آن، شکل عمده مقاومت توسط ما است و اشکال مبارزاتی غیرجنگی، علی‌رغم این‌که غیر قابل انصراف اند، نقش تابع و فرعی دارند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شرایط کنونی در مرحله تدارک برای برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان مبارزاتش را به پیش برده، تمامی اشکال دیگر مبارزاتی را در تابعیت ازین مبارزه و در خدمت اجرا و پیش‌برد این وظیفه عمده به پیش هدایت می‌کند.

«قبل از شروع جنگ، تدارک برای برپایی آن و پس از آن که برپا گردید پیش‌برد اصولی و موفقیت‌آمیز آن به مثابه محور تمام اشکال فعالیت‌های مبارزاتی حزب و توده‌ها محسوب می‌گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی‌توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلاً انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد.

اولین و مهم‌ترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ، تدارک ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است؛ زیرا که حزب آغازکننده و رهبری‌کننده جنگ است. بدون تدارک ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب نمی‌توان خط نظامی درست و اصولی را تدوین نمود و به پیش برد.» (شماره یازدهم شعله جاوید - دور سوم)

۳ - مبارزه مسالمت‌آمیز علنی و قانونی یا مخفی و غیرقانونی.

«باید تشکل سرتاسری را به مثابه بدیل سومی در جامعه بنیاد نهاد و هم خود و هم مردم را از سرگردانی، بی‌برنامگی و قحط شخصیت رهایی داد. آن بدیل به حیث یک نیروی منسجم با برنامه می‌تواند در تمام عرصه‌های ممکن با قدرت و توان‌مندی حضور بیابد. نمایندگان در پارلمان بروند و به حیث یک اپوزیسیون نیرومند، در تقابل آن چه نادرست و خلاف منافع مردم است موضع‌گیری روشن بکنند و طرح‌های سالم خود را به گوش مردم برسانند.» (و. آئی. افغانستان - الگوی دموکراسی امریکایی... صفحه ۲۱۳ - تأکید روی کلمات از ماست)

«در مسائل دیگری مثل پارلمان و جرگه‌ها و غیره نیز می‌توان نماینده فرستاد، اما با برنامه‌ی روشن و موضع انتقادی از همه نابسامانی‌ها و افشای زوپردنها و خوردوبردها و سیاست‌های ضد مردمی حکام وقت.» (و. آئی. افغانستان - الگوی دموکراسی امریکایی... صفحه ۲۲۵ - تأکید روی کلمات از ماست)

هرگاه به نقل قول‌های بالا توجه نمایید به درستی درک می‌کنید که چرا «و. آئی. افغانستان» و شرکاء آن «شعار جنگ مسلحانه را یک کار بسیار احمقانه» می‌خوانند. آن‌ها با رد قهر انقلابی شیوه مبارزات مسالمت‌آمیز علنی، قانونی و پارلمانی را به شیوه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در پیش گرفته اند.

شاید در این جا صدای اعتراض «بامداد» بلند شود که نه خیر! ما در ارتباط با «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» گفتیم که:

«خلقی‌ها و پرچی‌ها زیر نام سوسیالیسم و کمونیسم جنایات بی‌شماری را بر مردم ما روا داشتند، که زخم‌های آن تا هنوز التیام نیافته است. مردم بدون آن که مفهوم سوسیالیسم و کمونیسم را بدانند که چیست و چه هدفی دارد، تا این اصطلاحات از زبان خارج گردد، عکس‌العمل نشان می‌دهند، که گویا نمونه سوسیالیسم را در زمان حاکمیت باند وطن‌فروش خلق و پرچم دیده اند.»

دست نگهدارید آقایان!

این بحث به معنای رد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نیست، بل که عملاً به معنی حمایت از طرح‌های پارلمانتاریستی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" است و بدین معناست که ما دیگر نباید دنبال سوسیالیسم و کمونیسم برویم، زیرا «مردم فوراً عکس‌العمل نشان می‌دهند». اصل هدف نویسنده، بسط و تکامل منفی همان بحث "و. آئی. افغانستان" و شرکاء در مورد ایجاد

حزب کمونیست در افغانستان است. به عقیده "بامداد" چون شرایط برای ایجاد حزب کمونیست در افغانستان موجود نیست باید طبق گفته "و. آئیژ" و شرکاء عمل کرد. یعنی:

«بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد نمایند و در این کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توأم با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند. به این ترتیب برای کمونیست‌ها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیش‌برد مبارزات کمونیستی فراهم می‌گردد.»

این است معنای حقیقی بسط و تکامل منفی بحث "و. آئیژ و شرکاء". این بحث حتی بدتر از تزه‌های رویزیونیستی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" می‌باشد. خواننده هرگاه به مرام نشراتی جریده خلق و پرچم مراجعه نماید، هیچ‌گاه به چنین لاطیلاتی بر نمی‌خورد.

در شرایطی کنونی افغانستان اشغالی مسأله مبارزات مخفی غیرعلنی و حزب مخفی غیرقانونی و مبارزات علنی قانونی و پارلمانی و حزب علنی قانونی یکی از مهم‌ترین مسایل عمده بحثی است.

این مسأله به طور جدی خط مرز میان انقلاب و ضد انقلاب و یا به عبارت دیگر مرز میان مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها و دشمنان مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را به طور عریان مشخص می‌سازد، آن‌ها را به دو صف کاملاً جداگانه و در مقابل هم قرار می‌دهد. در شرایط کنونی این پرسش به میان می‌آید که آیا حزب مخفی و غیرقانونی ضروری است یا نه؟ از نظر تسلیمی‌ها، تسلیم‌طلبان و رفرمیست‌ها جواب منفی است. زیرا آن‌ها چشم امید به اصلاحات اشغال‌گران و دموکراسی دم بریده‌شان دوخته‌اند. آن‌ها همه اعتقادات خود را نسبت به توده‌ها از دست داده‌اند. بدین مناسبت از اشغال‌گران می‌خواهند که با "قاطعیت" «افغانستان ویران را آباد کنند» تا گویا شرایط برای مبارزات طبقه کارگر آماده شود!!

این دیگر اپورتونیزم محض تسلیم‌طلبانه است که از اشغال‌گران بخواهیم تا «افغانستان ویران را آباد کنند و سرمایه‌داری و طبقه کارگر را در کشور رشد دهند». آن‌ها بر اساس این استدلال بی‌پایه به ساختن احزاب علنی راجستر شده پرداخته و به مبارزات علنی و قانونی روی آورده‌اند. در حالی که تاریخ انقلابات جهان و به خصوص انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر و انقلاب ۱۹۴۹ چین بی‌بنیاد بودن مبارزات علنی و قانونی را به خوبی نشان داده است و ثابت ساخته است که نیروهای که به ساختن احزاب قانونی، علنی و مبارزات علنی و قانونی روی آوردند یا نابود شدند و یا این‌که در صف بورژوازی در مقابل نیروهای انقلابی ایستادند. ما در شماره ۱۳ شعله جاوید دور چهارم به صراحت گفتیم که:

«تسلیم‌طلبان با هدیه ناچیز اشغال‌گران تن به صلح خفت‌باری دادند. امروز تسلیم‌طلبان رفرمیست تخم علف‌های هرز مبارزه بر ضد مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده را کاشته‌اند و می‌کارند. هرگاه به این شیوه مبارزاتی‌شان توجه نکرده و از این مبارزات دست نکشند یقیناً فردا یا نابود می‌شوند و یا در صف سرکوب‌گران انقلاب می‌ایستند.»

مائوتسه‌دون در اثر معروفش ("درباره تضاد") می‌گوید:

«در جامعه طبقاتی، انقلاب و جنگ‌های انقلابی اجتناب‌ناپذیرند، بدون آن‌ها نه جهشی در تکامل جامعه امکان پذیراست و نه ممکن است که طبقه ارتجاعی حاکم واژگون گردد تا مردم بتوانند قدرت دولتی را به دست گیرند.»

به همین ترتیب در اثر دیگری به نام "جنگ و مسائل استراتژی" گفته است:

«وظیفه اساسی انقلاب و عالی‌ترین شکل آن در دست گرفتن قدرت دولتی به راه‌های مسلحانه است یعنی حل مسئله به وسیله جنگ. این پرنسیپ مارکسیستی-لنینیستی یک اعتبارعمومی دارد و نه فقط در چین بل که برای سایر کشورها نیز معتبر است. معذالک در حالی که اصل یکی است، حزب پرولتاریا آن را بر حسب شرایط مختلف به طرق گوناگون عملی می‌گرداند. در کشور سرمایه‌داری، صرف‌نظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: در درون کشور دیگر فیودالیزم وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوازی برقرار است. این کشورها در

مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند بل که بر عکس بر ملت‌های دیگر ستم روا می‌دارند. با توجه به این خصوصیات و وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری عبارت از اینست که طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهایی سرمایه‌داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح‌اند عبارت‌اند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تریبون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازمان‌دهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمانی، قانونی است، شکل مبارزه خونین نیست (به جنگ متوسل نمی‌شود) در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که به دست کشورهای شان برپا می‌شود، به مبارزه بر می‌خیزند، هرگاه چنین جنگی بر پا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب می‌خواهند، جنگ داخلی است که آن را تدارک می‌بینند. اما تا زمانی که بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانی که اکثریت پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانی که توده‌های دهقان داوطلبانه به پرولتاریا یاری نرسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود و آن‌گاه که چنین قیام و یا جنگی برپا شد نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله به دهات خواهد بود، نه بر عکس. این است آن‌چه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده‌اند، اینست آن‌چه که انقلاب اکتوبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چین وضع طور دیگر است. ویژگی چین در اینست که کشور مستقل و دموکرات نیست بل که نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است که در آن نظام دموکراتیک مستقر نیست بل که ستم فیودالی حکم‌فرما است، کشور بیست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال سیاسی بر خوردار نیست

بسط و توسعه و تشدید آن، ایجاد سازمان‌های غیرعلنی که بدون آن حتی در کشورهای "آزاد" هم نمی‌توان حقیقت را به اطلاع مردم رساند (تأکید اول از لنین و تأکید دوم از ما است). این است تمام برنامه عمل سوسیال دموکراسی. «لنین - اپورتونیزم و ورشکستگی انترناسیونال دوم - صفحه ۳۹۰»

این بحث لنین به خوبی بیان گر آنست که حتی در کشورهای سرمایه‌داری باید مبارزات را از طریق سازمان‌های غیرعلنی یعنی غیرقانونی و به شکل مخفی پیش برد، زیرا که بدون آن «در کشورهای "آزاد" هم نمی‌توان حقیقت را به اطلاع مردم رساند.»

طوری که قبلاً هم بیان داشتیم لنین آن سوسیال دموکرات‌های روسیه را که از حزب غیرقانونی و مخفی روی بر تافته بودند، انحلال طلب خطاب نموده و می‌گوید، آن‌ها می‌خواهند که: «به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده‌اند، حزب ما باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد. آن‌ها در واقع ممنوع بودن حزب خود را پدیده‌ای عارضی، "غیر طبیعی" و بازمانده‌ای از گذشته می‌دانند، و از نظر آن‌ها چیز اصلی و اساسی فعالیت قانونی است. باید گفت که این تز به طور منطقی از ارزیابی "لحظه کنونی" که آقای گره دسکول (Gredeskoul) بیان گر آن است، ناشی می‌شود که طبق آن روسیه نه به یک انقلاب، بل که به فعالیت قانونی نیاز دارد.»

غیرقانونی بودن حزب کادتها پدیده عارضی و استثنایی در سیستم عمومی "فعالیت قانونی" است و از این‌جا به طور منطقی نتیجه می‌شود که سازمان غیرقانونی باید «خود را با جنبش قانونی» انطباق دهد. این است شیوه کادتها.

حزب سوسیال دموکرات، نظر کاملاً متفاوت دارد. نتیجه بنیادی ارزیابی این حزب از لحظه کنونی این است که انقلاب ضروری است و نزدیک

که طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش فقط به وسیله تفنگ می‌توانند بر بورژوازی و مالکین مسلح پیروز شوند. در این مورد مجازیم بگوییم که تمام جهان را فقط با کمک اسلحه می‌توان تغییر داد.»

او هم چنین در مورد ساختمان حزب تأکید می‌کند که:

«حزب کمونیست به طور عمده در رابطه با مبارزه مسلحانه، ساخته می‌شود و رشد و توسعه می‌یابد و نه در رابطه با مبارزات قانونی و شهری، زیرا مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است و نه مبارزات قانونی شهری. البته در رابطه با گذاردن کار عمده در خدمت مبارزه مسلحانه، باید در انواع مبارزات علنی و غیرعلنی، قانونی و غیرقانونی در شهرها و دهات تحت تسلط دشمن نیز وارد شد و میان آن‌ها پیوند مناسبی ایجاد نمود.» (ساختمان حزب - صفحه ۶۸ - تأکید از ما است)

در این‌جا به خوبی خط ضد انقلابی "بامداد" و شرکاء به وضوح خود را به نمایش می‌گذارد. مائوتسه‌دون تأکید می‌کند که حزب کمونیست در رابطه با مبارزه مسلحانه رشد و ساختمان می‌یابد و مبارزه مسلحانه را شکل عمده مبارزه می‌داند. اما "بامداد" و شرکاء برعکس مائوتسه‌دون ایجاد حزب کمونیست را به اشغال‌گران امپریالیست مربوط می‌دانند و از آن‌ها می‌خواهند که با رشد بورژوازی زمینه ایجاد حزب کمونیست در افغانستان را مهیا سازند! نمی‌توان به این "نبوغ" ضدانقلابی نفرین نثار نکرد.

از بحث مائوتسه‌دون این نتیجه به دست می‌آید که مبارزه مخفی و غیرقانونی در جوامع مستعمره - نیمه فیودلی یا نیمه فیودالی - نیمه مستعمره شکل عمده مبارزه است، نه مبارزات علنی، قانونی و شهری. به همین سبب مائوتسه‌دون تأکید دارد که: «جهان را فقط با کمک اسلحه می‌توان تغییر داد.»

این بدان معنی است که بدون ارتش و قهر انقلابی نمی‌توان طبقه حاکمه ارتجاعی را از پا در آورد و قدرت سیاسی را به دست آورد.

اینک می‌بینیم که لنین در مورد احزاب غیرقانونی و مخفی و هم‌چنین احزاب قانونی و علنی چه می‌گوید:

«پشتی‌بانی از هر برآمد انقلابی توده‌یی،

بل که زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد. از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران وجود ندارد. در این‌جا وظیفه حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزه قانونی طول‌مدتی را از سر بگذرانند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بل که درست عکس اینست... اما وقتی که امپریالیزم به چین حمله مسلحانه می‌کند، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که با متجاوزین خارجی مخالفند، بر ضد دشمن بیگانه در جنگ ملی متحد سازد...» (تأکیدات از ما است.)

این است مسایل اساسی مائوتیزم در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی. در این کشورها هیچ مارکسیست - لنینیست - مائوتیستی حق ندارد که به بازی‌های عوام‌فریبانه اشغال‌گران و رژیم پوشالی تن داده و به بازی‌های انتخاباتی و پارلمنتاریستی بیفتد. در چنین کشورهایی پارلمان از دیدگاه مائوتیستی هم از لحاظ تاکتیکی و هم از لحاظ استراتژیکی تحریم است.

به همین علت است که حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان از زمان اشغال کشور تا کنون تمام شیوه‌های انتخاباتی اشغال‌گران و رژیم پوشالی را تحریم نموده است و تحریم مذکور را برنامه‌یی ساخته است.

درین گفتار مائوتسه‌دون به خوبی تفاوت میان راه انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی و یا نیمه مستعمره - نیمه فیودالی به طور صریح مشخص گردیده است. کسی که به آن عمل نکند یک ضد انقلابی تمام عیار است. مائوتسه‌دون این مطلب را در کتاب "مسایل جنگ و استراتژی" به طور روشن تشریح و توضیح نموده و تأکید کرده است که:

«تجربیات مبارزات طبقاتی در دوران امپریالیزم به ما می‌آموزد

می‌شود. شکل‌های تکاملی‌ای که به انقلاب منجر می‌شوند، تغییر یافته‌اند، اما اهداف تغییر نیافته‌اند. از این واقعیت، ما این نتیجه را می‌گیریم که سازمان‌دهی باید تغییر یابند، که شکل "هسته"‌ها باید انعطاف بیش‌تری داشته باشد و این که تکامل این هسته‌ها در بیش‌تر اوقات نه به صورت مستقیم، بل که با واسطه سازمان‌های "پیرامونی" قانونی صورت می‌گیرد و غیره. همه این‌ها بارها در قطع‌نامه‌های حزب تکرار شده‌اند. آن‌هایی که از "انطباق" سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی سخن می‌گویند، ایده‌ای مطلقاً غلط از این تغییر شکل‌های سازمان غیرقانونی ارائه می‌دهند. مسئله اصلی این نیست! یعنی مسئله اصلی انطباق سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی نیست. [سازمان‌های قانونی تکیه‌گاه‌هایی هستند که امکان می‌دهند ایده هسته‌های غیرقانونی به درون توده‌ها نفوذ کنند. این بدان معنی است که ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می‌دهیم، به این منظور که به این تأثیرگذاری جهت غیرقانونی بدهیم.] (دو مقاله از و. ا. لنین - مارکسیزم و رفرمیسم و حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی - صفحه ۳۰-۳۱ - تأکیدات از ما است)

از دیدگاه لنین فعالیت‌های علنی و قانونی باید تحت رهبری شاخه‌های غیرقانونی پیش برده شود، زیرا در فعالیت‌های قانونی نمی‌توان شعارهای انقلابی (سرنگونی) را مطرح کرد. طرح شعارهای انقلابی، به خاطر سرنگونی فقط از طریق مخفی و غیرقانونی یعنی از طریق تبلیغ و ترویج مخفی امکان پذیر است. زیرا قوانینی که رژیم‌های ارتجاعی به تصویب می‌رسانند برای حفظ و بقای‌شان می‌باشد نه سرنگونی رژیم‌های‌شان، بناءً شعارهای انقلابی و سرنگونی را تحمل نمی‌کنند.

طبق گفته لنین جنبه عمده فعالیت‌های هر حزب کمونیست، حتی در کشورهای امپریالیستی، باید مبتنی بر مبارزات مخفی و غیرقانونی باشد؛ حزب مخفی و غیرقانونی که دارای هسته‌ها و سازمان‌های مخفی بوده و رهبری فعالیت‌های علنی را در دست داشته باشند.

در اوضاع و احوالی که افغانستان یک کشور مستعمره تحت اشغال می‌باشد، تسلیم‌طلبان هیچ توجه‌ای به مسایل فوق‌الذکر ندارند و خواهان فعالیت‌های کاملاً علنی و قانونی اند و از دیگران نیز می‌خواهند تا از حزبیت روی بر تافته و به فعالیت‌های علنی و قانونی روی بیاورند.

باید تفاوت میان فعالیت‌های علنی و قانونی را درک کرده و از هم تفکیک نمود. هر فعالیت علنی، قانونی نیست. اما هر فعالیت قانونی علنی است. مثلاً بعضی از اعتصابات، تظاهرات و محافل توده‌یی علنی می‌توانند غیرقانونی باشند.

بر این اساس احزاب مخفی و غیرقانونی می‌توانند نظر به شرایط و اوضاع مشخص جامعه از چنین فعالیت‌هایی استفاده نمایند. لذا نباید به بهانه مبارزات علنی احزاب قانونی و علنی ساخت و مبارزات را بر مبنای فعالیت‌های قانونی استوار نمود. اما حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آن که حزب غیرقانونی و مخفی است، اما در عین حال به فعالیت‌های توده‌یی علنی نیز دست می‌زند و هم‌چنین در تظاهرات توده‌یی شرکت می‌نماید، این است تلیق مبارزات مخفی با مبارزات علنی.

جالب این است که همین موضع‌گیری‌های فردی هم از اروپا و کانادا صورت می‌گیرد، دلیل این است که نه تشکیل وجود دارد و نه هم برنامه‌ای و اکثریت بقایای سازمان مربوطه آن نیز با این چرندیات مخالفانند و با این موضع‌گیری‌ها موافقت ندارند. زمانی که خوب دقت نمایید مشخص می‌گردد که آن‌ها «مسیر مبارزاتی شجاعانه» ملالی جویا را در پیش گرفته‌اند و خواب و کالت و وزارت را در سر می‌پروراند و هم اکنون نیز کسانی از آن‌ها به موقعیت‌های خوبی در رژیم دست‌نشانده رسیده‌اند.

حال بحث و عمل کرد «بامداد» و شرکاء را با بحث‌ها و فعالیت‌های جریان دموکراتیک نوین در دوره دموکراسی قلابی ظاهر شاهی، مقایسه می‌کنیم تا مشخص شود که آن‌ها اصلاً دیگر به جریان دموکراتیک نوین منسوب نیستند. در دوره دموکراسی قلابی ظاهرشاهی افغانستان یک کشور نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی بود، نه یک کشور تحت اشغال امپریالیست‌های متجاوز بر کشور. البته در آن موقع رژیم یک رژیم وابسته به امپریالیزم و سوسیالیسم امپریالیزم بود، اما علی‌رغم این حالت، «شعله‌یی‌ها» با انتشار اعلامیه «مرگ بر انتخابات سرکاری» راه تحریم انتخابات پارلمانی ظاهرشاهی را در پیش گرفتند.

حالا که کشور تحت اشغال قوت‌های مهاجم امپریالیستی قرار دارد و یک رژیم دست‌نشانده که مستقیماً توسط اشغال‌گران به میان آمده و پرورنده می‌شود در کشور به اصطلاح حکومت می‌کند، «بامداد» و شرکاء با طرح «بدیل سوم» هوای تشکیل «پوزیسیون پارلمانی» را در سر می‌پروراند. آن‌ها مدعی‌اند که انتخاب این راه، به‌ترین راه برای آبادی کشور و بران‌شده بوده و زمینه‌ساز «رشد طبقه کارگر» افغانستان می‌باشد. آن‌ها دوره مبارزات دهه چهل جریان دموکراتیک نوین را کاملاً به فراموشی سپرده‌اند. همان‌طوری که شعله‌یی‌ها انتخابات پارلمانی دوره شاهی نیمه مستعمراتی ظاهرخان را تحریم کردند و انتخابات پارلمانی دوره پارلمانی مستعمراتی و تشریفاتی اشغال‌گران را نیز با قاطعیت تحریم می‌نمایند. کسانی که این کار را نمی‌کنند و در خواب و کالت و وزارت اند، شعله‌یی محسوب نمی‌شوند. افتخارات شعله‌یی بودن به کسانی تعلق دارد که میراث‌های مبارزاتی جنبش را حفظ کرده آن را تکامل می‌دهند.

۴- درباره نقش و اهمیت تیوری در جامعه:

«به نظر ما درست آنست که عمدتاً به پراتیک، که معیار حقیقت است، استناد گردد و نشان دهیم که چه کاری به جز تخریب دیگران، که هیچ سودی به انقلاب و سرنوشت مردم ندارد، انجام داده‌ایم. ما فکر می‌کنیم که در شرایط موجود به‌تر است که راه‌های بیرون رفت از بن‌بست کنونی را جست‌وجو کنیم، و زمینه‌های اتحاد را مساعد سازیم تا قطره‌ها به دریای بیکران و خروشان مبدل گردد و خنجرها را به سوی دشمنان مردم و سرزمین ما حواله کنیم، این است وظیفه یک کمونیست انقلابی. نوحه‌سرایی به یاد مجید... و هم‌زمان شان بدون پراتیک انقلابی هیچ دردی را دوا نمی‌کند و چنان‌چه گفته‌اند تیوری انقلابی بدون عمل انقلابی چیز بی‌هوده است.» (بامداد - واژه "کمونیست" نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود - صفحه ۲)

این نقل قول حاوی چند نکته است که روی هر کدام مختصراً مکتب می‌نماییم:

الف: فریب کاری.

ب: پیش‌نهاد و وحدت و باور نداشتن به تیوری انقلابی:

الف: فریب کاری سند:

نوشته دو صفحه‌ی "بامداد" کاملاً ضد حزبی است. او اعتقاد دارد که شرایط افغانستان آماده برای پذیرش کمونیزم نیست و نباید که به فکر حزب کمونیست و مسایل کمونیستی برآمد. او کثافت کاری‌های "حزب" و "دموکراتیک خلق افغانستان" را برای تثبیت ادعایش مثال می‌آورد. (در این زمینه بعداً صحبت خواهیم نمود) از این دیدگاه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را که بحث‌های تیوریکی کمونیستی راه‌انداخته متهم می‌نماید که «واژه "کمونیست" را چاشنی خزعبلات نویسی» نموده است. هرگاه خواننده، سند دو صفحه‌ای را به دقت مطالعه نماید متوجه می‌شود که در سند چندین بار از «مارکسیزم»، «مارکسیزم یک تیوری علمی عام انقلابی است»، «کمونیست‌ها بالاترین اخلاق درست انسانی را دارند» و «وظیفه یک کمونیست انقلابی...» نام برده است.

زمانی که یک فرد و یا یک گروه و تشکیل اعتقاد پیدا می‌کند که شرایط برای مبارزات کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست در افغانستان وجود ندارد و حینی که مردم با این کلمات روبرو شوند «عکس‌العمل نشان می‌دهند»، هیچ‌گاه خودش از این کلمات استفاده نمی‌نماید. وقتی یک نفر از یک سو به بهانه شرایط علیه حزب کمونیست به مبارزه برمی‌خیزد و آن را رد می‌کند و از سوی دیگر از «مارکسیزم»، «کمونیزم» و «وظیفه کمونیست‌ها» صحبت می‌نماید، چه معنای جز عوام‌فریبی از آن مستفاد می‌گردد. از نقل قول فوق‌الذکر این نتیجه به دست می‌آید که نویسنده سند «واژه کمونیست

نباید چاشنی خزعبلات [اراجیف، مضحکه] نویسی شود» فریب کاری و عوام‌فریبی نموده است. لنین عوام‌فریبی را بدترین نوع اپورتونیزم می‌نامد:

«من هرگز از تکرار این که عوام‌فریبان بدترین دشمنان طبقه کارگرند خسته نخواهم شد. این که بدترین... اند بدان علت است که آن‌ها محرک غریزه‌های ناپسند در جماعت می‌باشند و برای کارگران عقب‌مانده میسر نیست این دشمنان را که به سمت دوستان آن‌ها به میدان می‌آیند و گاهی هم صمیمانه به میدان می‌آیند بشناسند. بدترین - بدان علت است که در دوران پراگندگی و تزلزل، در دورانی که جنبش ما تازه دارد سروصورت به خود می‌گیرد چیزی آسان‌تر از آن نیست که جماعت را عوام‌فریبانه به راهی سوق دهند که بعدها تلخ‌ترین آزمایش‌ها می‌تواند وی را به خطای خویش آگاه سازد. به این جهت است که شعار کنونی یک نفر سوسیال دموکرات روس باید مبارزه قطعی خواه علیه "سوابودا" باشد که به درجه عوام‌فریبی تنزل می‌نماید و خواه بر ضد "رابوچیه دلو" که نیز به درجه عوام‌فریبی تنزل می‌نماید.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - چه باید کرد - صفحه ۱۲۰)

جای بدبختی این جاست که عوام‌فریبان وطنی ما بعد از «تلخ‌ترین آزمایش‌ها» به «خطای‌شان آگاه» نگردیده‌اند. آن‌ها بعد از همه شکست‌ها هنوز نتوانستند درک کنند که این همه شکست‌ها ناشی از "مشی" و "ایدیولوژی" شان می‌باشد.

اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به ما می‌آموزد که هیچ ایدیولوژی مستقلی در ماورای طبقات و جنبش‌های آن‌ها نمی‌تواند به میان آید. در این جا فقط این مسأله مطرح است، یا ایدیولوژی ارتجاعی یا ایدیولوژی انقلابی، «بدیل سومی» نمی‌تواند وجود داشته باشد. «بدیل سوم» یعنی نه ایدیولوژی ارتجاعی و نه هم ایدیولوژی انقلابی!

اسلامیست‌ها چنین استدلال می‌نمایند که:

«اسلام بین سرمایه‌داری و سوسیالیزم راه اعتدال را می‌پیماید» و شعار خمینی مبنی بر «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی!» بر همین پایه استوار بود. بنا به قول لنین:

«بدین جهت هرگونه کم‌بها دادن به ایدیولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری جستن از آن به معنای تقویت ایدیولوژی

سورژوازی او در کل ایدیولوژی ارتجاع است.» (چه باید کرد - صفحه ۵۰)

هرگاه ایده سوسیالیزم با جنبش کارگری و توده‌های ستم‌دیده ادغام نشود، خواهی نخواهی جنبش کارگری راه رفرم و پارلمانتاریزم را در پیش می‌گیرد. لنین می‌نویسد:

«بدین جهت هر اندازه جنبش سوسیالیستی در یک کشور جوان‌تر باشد، به همان درجه نیز باید با شدت بیش‌تری علیه کلیه تلاش‌هایی که برای تحکیم ایدیولوژی غیرسوسیالیستی به کار می‌رود، به مبارزه برخاست و کارگران را با قاطعیت بیش‌تری از ناصحان بدی که هوراکشان بر "پر بها دادن عنصر آگاه" و غیره می‌تازند برحذر داشت.» (چه باید کرد - صفحه ۵۳)

ب: پیش‌نهاد و وحدت و باور نداشتن به تیوری انقلابی:

"بامداد" می‌گوید که: «در شرایط موجود به تر است که راه‌های بیرون رفت از بن‌بست کنونی را جست‌وجو کنیم و زمینه‌های اتحاد را مساعد سازیم تا قطره‌ها به دریای بیکران و خروشان مبدل گردد و خنجرها را به سوی دشمنان مردم و سرزمین ما حواله کنیم، این است وظیفه یک کمونیست انقلابی. نوحه سرایی به یاد مجید... و هم‌زمان‌شان بدون پراتیک انقلابی هیچ دردی را دوا نمی‌کند، و چنان چه گفته‌اند تیوری انقلابی بدون عمل انقلابی چیز بی‌بوده است.»

نمی‌توان از این پیش‌نهاد قدردانی و تشکر نمود. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر این امر جداً پافشاری دارد و در این راه از همه پیش‌گام است. شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گویای این حقیقت است. ما جداً باور داریم که وحدت امر بزرگ و شعار کبیری است که هر مائوئیست و انقلابی باید سرلوحه مبارزاتی خویش قرار دهد. ولی وحدت فقط از طریق مبارزه ایدیولوژیک - سیاسی و انتقاد

و انتقاد از خود به میان می‌آید. نه با گذشت تیوریک و پرنسب فروشی.

اما در طرح وحدت ظاهری که از طرف سند مطرح گردیده باز هم یک عوام‌فریبی وجود دارد.

اول این‌که مدت دو سال یکی از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در غرب کشور با یک تن از کادرهای یک بخش (فراکسیون) "ساما" دیدوبازدید داشت و در حین دیدوبازدید، او حرف‌های رفیق ما را مبنی بر تضاد عمده و غیرعمده پذیرفت و حتی "ولید" را سرزنش می‌نمود که در مورد تضاد عمده غلط نویسی می‌کند و رفقا چندین مرتبه به او خاطرنشان ساخته اند تا از این کارها دست بردارد، اما هنوز خودسری می‌کند. او طوری وانمود ساخت که دیگر با "ولید" نیست و دیگر مقالات شان به سبب سببیت رزمندگان ارسال نمی‌گردد، بل که به سایت خروجی رعد می‌افتد. او حتی از تسلیمی "ساما" در هرات صحبت کرد و گفت خواسته تا "احمد" را از تسلیمی بکشد و به ایران انتقال دهد. او توضیح داد که چه‌گونه با احمد همراه چهل نفر از کابل به هرات آمدند و از میدان هوایی هرات رژیم دست‌نشانده روس‌ها چه‌گونه آن‌ها را تا شهر هرات با تانک‌ها اسکورت نمود. او گفت که همراه چهل نفر هم صحبت کردم و تسلیم شدن "ساما" بی‌ها را در جبهه هرات به ایشان توضیح دادم و از آن‌ها خواستم تا به منجلا بزنند، اما رفتند. او گفت که "احمد" خواست تا مرا نیز به جبهه ببرد که با او نرفتم و دوباره برگشتم کابل و به عسکری رفتم.

رفیق ما چندین مرتبه از او درخواست نمود تا یک جلسه رسمی بین حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و فراکسیون آن‌ها برگزار گردد و روی موضوعات روز صحبت گردد. این کادر "ساما" هر دفعه می‌گفت که هنوز روحیه رفقا آماده نیست و کوشش می‌کند تا روحیه رفقا را آماده سازد. از رفیق ما خواست تا حین آماده ساختن روحیه رفقا از موضع‌گیری علیه "ساما" در شعله

جاوید خودداری شود. ما هم این پیش‌نهاد را به خاطر ضرورت تدویر جلسه رسمی پذیرفتیم، اما در ظرف دو سال هیچ نشانه‌ای از آمادگی گرفتن آن‌ها برای گرفتن جلسه با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دیده نشد. یک دفعه که رفیق ما کابل آمده بود، این کادر "ساما" از رفیق ما خواست تا مقداری مواد از رفقایش گرفته و برایش برساند که این کار صورت گرفت. حینی که یک تن از روابط "ساما" مواد را به رفیق ما تسلیم نمود. رفیق ما از وی خواست که با یک رفیق دیگر در منطقه تماس بگیرد، او با تائید این پیش‌نهاد گفت: «شما با ... صاحب موضوع را در میان بگذارید، هر چه ... صاحب گفت همان کار را می‌کنیم» این موضوع با "صاحب" در میان گذاشته شد، اما چنین رابطه‌ای به میان نیامد. حینی که یکی از تسلیم‌طلبان از اروپا به افغانستان می‌آید و به غرب کشور می‌رسد فوراً "صاحب" دو نفر را از کابل می‌خواهد و با آن تسلیم‌طلب وارد مذاکره می‌گردند. این مسأله کاملاً آشکار است که طرح وحدت نویسنده سند در قدم اول با تسلیم‌طلبان "ساما" است تا بخش‌های گوناگون (از تسلیم‌شدگان تا تسلیم‌طلبان) "ساما" را جمع نماید و بعد با بقیه تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان در صورت امکان متحد شود. طوری که معلوم گردید "صاحب" هم پیش از همه تسلیم‌طلب است، زیرا که او اولاً در غرب کشور اسناد تسلیم‌طلبان را پرت نموده و توزیع می‌نماید و ثانیاً از نقد شعله جاوید علیه تسلیم‌طلبی "ساما" ناراض گردیده و متن اصلی "دشمنان‌نامه" جناب "احمد برومند" را در سایت مربوطه‌اش انداخته و آن را پرت نموده در منطقه‌اش توزیع نموده است. لذا موضعی که علیه تسلیم‌طلبی "ساما" داشته دروغ بوده و درین مورد به نیرنگ‌بازی پرداخته است.

دوم این‌که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یقین دارد که وحدت از طریق مبارزه ایدیولوژیک - سیاسی به دست می‌آید. هرگاه وحدت از این طریق به دست آید موجب استحکام و گسترش حزب کمونیست می‌گردد و اگر از طریق گذشت‌ها و سازش‌کاری‌ها صورت گیرد در آن صورت باعث تضعیف روحیه رزمندگی و فساد ایدیولوژیک - سیاسی می‌گردد. مبارزه ایدیولوژیک - سیاسی حتی در درون حزب کمونیست بازتاب مبارزه طبقاتی در درون جامعه و مبارزه بین کهنه و نو است. حفظ خصلت پرولتری یک حزب مربوط به مبارزه آن علیه مشی‌های غیرپرولتری و نفوذ ایدیولوژی‌های ارتجاعی (بورژوازی،

خرده‌بورژوازی و حتی فیودالی) است. اگر یک حزب کمونیست در مبارزات درون حزبی خویش به سازش تن دهد در جامعه نیز به سازش طبقاتی تن خواهد داد. "ساما" در این عرصه دارای تجارب تلخی است که سراسر حیات سیاسی آن را در بر گرفته و عواقب نظری و عملی تسلیمی و تسلیم‌طلبی طبقاتی و ملی را برای آن سازمان بار آورده است. لنین با صراحت اعلام نموده که:

«وحدت امر بزرگ و شعار کبیری است! اما طبقه کارگر به وحدت مارکسیست‌ها نیاز دارد نه به وحدت مارکسیست‌ها با دشمنان و تحریف کنندگان مارکسیزم.» (لنین - کلیات - جلد ۲۰ - صفحه ۱۱)

امروز در جامعه افغانستان به خوبی مشاهده می‌کنیم که از نظر شجاعت، مقاومت، فداکاری و کینه عمیق علیه اشغال‌گران و رژیم پویشالی کم‌بودی نیست، اما توده‌ها بدون رهبری یک حزب کمونیست نمی‌توانند به طور کامل از این کیفیات برای پیروزی استفاده نمایند. چرا در ظرف ۱۸ سال نیروهای کمونیست و انقلابی نتوانسته اند در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شرکت نمایند و توده‌ها از چنین رهبری در جنگ مقاومت محروم اند؟ پاسخ این سؤال را از زبان لنین می‌شنویم:

«در حقیقت امر هم تا کنون کسی گویا شکی نداشته است که نیروی جنبش امروز در بیداری توده‌ها (به ویژه پرولتاریای صنعتی) و ضعف آن در نارسایی آگاهی و روح ابتکار در رهبران انقلابی است.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - چه باید - صفحه ۸۳)

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا موج تسلیمی و تسلیم‌طلبی با تمام قدرت سربلند نمود. تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان فقط چشم به لطف و مرحمت اشغال‌گران دوخته و معتقداند که اشغال‌گران:

«کشور ویران را آباد و بورژوازی و طبقه کارگر را رشد می‌دهد و

دموکراسی را در کشور رونق می‌دهد و شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست آماده می‌سازد.»

آن‌ها که با این کشف محیرالعقول نه تنها با تمام قدرت به خراب‌کاری علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پرداخته‌اند، بل که خواهان آنند که تا زمان آبادی کشور ویران شده و رشد بورژوازی و طبقه کارگر و رونق دموکراسی از طرف اشغال‌گران نباید دنبال شعارها و کاروپیکار کمونیستی رفت. آن‌ها با این دیدگاه به نفی عنصر آگاه و پیش‌آهنگ رسیده‌اند و تلاش می‌ورزند زیر نام پراتیک از تیوری من درآوردی که هیچ‌گونه پایه مادی ندارد دفاع نمایند. به این قسمت بحث‌شان توجه نمایید:

«به نظر من درست آن است که به پراتیک، که معیار حقیقت است، استناد گردد... نوحه سرایی به یاد مجید... و هم‌زمان‌شان بدون پراتیک انقلابی هیچ دردی را دوا نمی‌کند و چنان‌چه گفته‌اند تیوری انقلابی بدون عمل انقلابی چیز بیهوده است.»

دقیقاً که معیار سنجش حقیقت پراتیک اجتماعی است. اما هدف نویسنده سند به معنای چشم‌پوشی از نقش تیوری است. ختم جمله فوق به خوبی بیان‌کننده اهداف نویسنده در بی‌اهمیت تلقی نمودن نقش تیوری است. در گفته فوق به خوبی مشاهده می‌شود که نویسنده نمی‌خواهد وابستگی تیوری و پراتیک اجتماعی باهم را درک کند. به این طریق به دنبال ماتریالیسم تخیلی قبل از مارکس گام برمی‌دارد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باورمند است که تیوری از پراتیک سرچشمه می‌گیرد و در پیوند با پراتیک رشد می‌یابد. به همین طریق پراتیک بدون تیوری چون آب هرزی است که سمت معینی ندارد و شناخت ما را از یک پدیده ژرفا و جهت نمی‌بخشد. ما باور داریم که رهبری انقلابی از میان توده‌ها و در جریان مبارزه توده‌ها به وجود می‌آید و در پیوند با توده‌ها و مبارزه ایشان

رشد می‌کند، اما بدون رهبری، جنبش توده‌ها یک جنبش خود به خودی است که سمت نیافته و در نتیجه در سیستم ارتجاعی و ضد انقلابی مستعمراتی - نیمه فیودالی حاکم حل می‌گردد.

مائوئیست‌ها هیچ‌گاه تیوری و پراتیک را از هم جدا بررسی نمی‌کنند، بل که معتقداند که هر دو در پیوند تنگاتنگ باهم قرار دارند، همان‌طوری که بدون پراتیک تیوری موجود نیست و در عین حال «بدون تیوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی وجود ندارد». دیدن یکی و ندیدن دیگری ذهنی‌گری مطلق بوده و به متافیزم می‌انجامد.

«... تیوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد، چیز بی‌موضوعی خواهد شد، همان‌طوری که پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تیوری انقلابی روشن نکند کور و نابینا می‌گردد.» (استالین - "در باره اصول لنینیزم" قسمت ۳)

مائوتسه‌دون گفته است که اگر چه پراتیک در مجموع بر تیوری الویت دارد، ولی این رابطه در زمان‌های معکوس می‌گردد:

«زمانی که قرار است وظیفه‌ای انجام شود اما هنوز خط هدایت‌کننده، اسلوب، برنامه یا سیاست برای آن وجود ندارد، مسئله عمده و تعیین‌کننده عبارت از تصمیم‌گیری بر روی یک خط ره‌نما، اسلوب، برنامه یا سیاست است.» (مائوتسه‌دون - درباره تضاد - تأکید از ماست)

در این‌جا به خوبی دیده می‌شود که مائوتسه‌دون شدیداً به اهمیت خط، تیوری و سیاست که به مقوله آگاهی تعلق دارد و می‌تواند به واقعیت مادی پراتیک انقلابی تبدیل شود تکیه می‌نماید.

همان‌طوری که مائوتسه‌دون بر وابستگی تیوری به پراتیک تأکید دارد، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که رابطه میان زیربنا و روبنا تضادی را تشکیل می‌دهد که در مجموع زیربنا جنبه عمده را دارا می‌باشد. ولی در شرایط مشخص می‌تواند روبنا جنبه عمده را اختیار نماید. علاوه بر این روبنا نقش محرک را در تغییر زیربنا بازی می‌کند.

مسائل مطروحه فوق‌الذکر از جمله مسایل اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است که «بامداد» و شرکاء بویی از آن نبرده‌اند. بنا به عدم درک این مسئله است که تا کنون از یک خط سیاسی مدون انقلابی برخوردار نیستند. تدوین یک خط انقلابی بدون آموزش ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی -

مائوئیستی امکان‌پذیر نیست. به همین علت است که لنین روی آموزش تأکید مکرر می‌نماید:

«ما باید به هر قیمتی که شده در این راه گام برداریم، که نخست بیاموزیم، سپس بیاموزیم و بازم بیاموزیم، و آن‌گاه آن قدر پیش رویم که اطمینان حاصل کنیم که آموختن، یک واژه مرده نباشد، بل که قسمتی از خود وجود ما و کاملاً جزئی از اجزای متشکله زندگی اجتماعی ما باشد.» (لنین - مقاله به‌تر، اگر چه کم‌تر)

خط ایدئولوژیک - سیاسی بیان فشرده جهان‌بینی طبقاتی بوده و از طریق پیش‌برد مبارزه طبقاتی است که تسخیر قدرت سیاسی و پیش‌رفت به سوی کمونیزم میسر است. هرگاه جنبش طبقه کارگر و توده‌های ستم‌دیده تحت رهبری حزب کمونیست قرار نداشته باشد، اهداف بورژوازی، روش‌ها و سیاست بورژوازی بخواهی نخواهی جای آن‌را می‌گیرد.

طبقه کارگر و توده‌های ستم‌دیده فقط تحت رهبری حزب کمونیست می‌توانند دولت ارتجاعی را با اعمال قهرانقلابی درهم‌شکنند و دیکتاتوری طبقاتی‌شان را تأسیس نمایند. فقط و فقط حزب کمونیست است که در سراسر تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی خط فاصل و مبارزه قاطع میان مارکسیسم و رویز یونیزم را ترسیم می‌نماید و همین امروز هم چنین است.

کل کار حزب ما عبارتست از مبارزه در زمینه‌های تیوری و یا عملی و یا آماده شدن برای مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیسم اشغال‌گر امریکا، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران داعشی به عنوان دشمنان عمده و مبارزه علیه طالبان به عنوان دشمن غیرعمده. البته حزب ما هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند که بدون مبارزه علیه رویز یونیزم، تسلیم‌طلبی و انحلال‌طلبی نمی‌توان مبارزه را با دشمنان عمده و ضمناً دشمن غیر عمده به طور احسن پیش برد.

۵- تحلیل مشخص از اوضاع مشخص چیست؟

لنین گفته است که: «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جوهر و روح زندهٔ مارکسیزم است.» این گفته بدان معناست که تیوری مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی را به طور عام فرا گیریم و در شرایط مشخصهٔ کشور خود به کار بندیم. مائوتسه‌دون به طور دقیق این گفتهٔ لنین را درک کرد و در اوضاع کشور چین به کار بست.

قبل از انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر رهبری انقلاب دموکراتیک به دوش بورژوازی بود. مائوتسه‌دون به صراحت اعلان نمود که بعد از انقلاب اکتوبر بورژوازی دیگر قادر به رهبری انقلاب نیست و رهبری انقلاب بورژوا دموکراتیک به دوش پرولتاریا و حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا قرار دارد. مائو از آن زمان به بعد تیوری‌های عام مارکسیزم-لنینیزم را در شرایط مشخص چین زیر شعار انقلاب دموکراتیک نوین به کار بست. از آن زمان به این سو در جهان فقط دو مؤلفه برای انقلاب وجود دارد، یکی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیش‌رفتهٔ سرمایه‌داری و دیگری انقلاب دموکراتیک نوین در کشورهای مستعمره-نیمه فیودالی و یا کشورهای نیمه فیودالی-نیمه مستعمراتی. راه سوم و «بدیل سومی» به اصطلاح انقلابی وجود ندارد.

حزب کمونیست قادر به طرح نقشه و برنامهٔ صحیح در یک شرایط مشخص نیست، مگر آن که تیوری عام مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی را فرا گرفته و آن تیوری را با پراتیک مشخص شرایط خاص کشوری خود تطبیق دهد. به عبارت دیگر حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا نخواهد توانست استراتژی و تاکتیک‌های صحیح و سیاست‌های مناسبی اختیار کند مگر آن که تیوری‌های عام مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم را با پراتیک

مشخص مبارزهٔ طبقاتی و مبارزات انقلابی در شرایط خاص کشورش تطبیق دهد. تنها و تنها بدین طریق است که حزب به قانون‌مندی عینی یک شرایط مشخص دست یافته و مشی صحیح را اختیار می‌نماید.

تیوری انقلابی مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم جمع‌بندی مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا در سطح جهان است. هرگاه ما این جمع‌بندی را در نظر نگیریم، هیچ‌گاه قادر به «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» نمی‌شویم، و هرگاه این جمع‌بندی را رهنمای اندیشه و عمل خود قرار ندهیم موفق به رهبری توده‌ها نخواهیم شد.

حال «بامداد» و شرکاء تطبیق این جمع‌بندی مبارزهٔ پرولتاریا در سطح جهان را در شرایط خاص افغانستان «خودکشی» و «فاجعه‌بار» می‌خوانند و می‌خواهند «بدیل سومی» را جای‌گزین جمع‌بندی مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریای جهان در افغانستان نمایند. «بامداد» این ارتداد عمیق ایدیولوژیک-سیاسی را «لباس پوشیدن مطابق فرهنگ خود» می‌نامد. «بامداد» و شرکاء نمی‌دانند که «راه سومی» اصلاً وجود ندارد. فقط دو راه وجود دارد: راه انقلاب و راه ضد انقلاب.

«لباس پوشیدن مطابق فرهنگ خود» را فقط «تازه اندیشان» زیر نام «مشی مستقل ملی» در «ساما» تبارز دادند که بالاخره آن را به «ایدیولوژی مستقل ملی» تکامل منفی دادند و به رد کمونیزم پرداختند و تا هنوز این نغمه را زمزمه می‌کنند. این آقازاده‌ها نه تنها تجارب گران‌بهای پرولتاریای بین‌المللی را دور انداختند، بل که تا کنون نتوانسته‌اند از تجارب تلخ چهار دههٔ گذشته در افغانستان درس بگیرند و نتایج تلخ «مشی مستقل ملی» و «اندیشهٔ مستقل ملی» را از دیدگاه انتقادی بررسی نمایند. این آقایون همین قدر از انتقاد گریزانند که دزد از محل دزدی خود. ما باید انتقاد از خود را از مائوتسه‌دون بیاموریم. او گذشته‌اش را چنین به ارزیابی می‌گیرد:

«در گذشته کانفسیوس را مطالعه کردم و شش سال روی چهار کتاب و پنج کلاسیک (۴) گذراندم. من یاد گرفتم که آن‌ها را از بر بخوانم، اما آن‌ها را نفهمیدم. در آن موقع من عمیقاً به کانفسیوس اعتقاد داشتم و حتی مقالاتی نوشتم (برای تفسیر عقاید او). بعداً به یک مدرسه بورژوایی رفتم، به مدت هفت سال. هفت به علاوهٔ شش می‌شود سیزده سال.

من تمام چیزهای بورژوازی، علوم طبیعی، علوم اجتماعی را مطالعه کردم. یک مقدار تعلیم و تربیت به من یاد دادند، پنج سال مدرسهٔ عادی و دو سال مدرسهٔ متوسطه، هم‌چنین اوقاتی را که در کتاب‌خانه گذراندم نیز اضافه شد. در آن زمان من به دوآلیزم کانت اعتقاد پیدا کردم و به خصوص به ایدآلیزم او. من اصلاً یک فیودالیست و در عین حال مدافع دموکراسی بورژوایی بودم... وقتی به حزب کمونیست ملحق شدم، دانستم که می‌بایست انقلاب را به انجام رسانیم، اما بر ضد چه؟ و چه طور می‌خواستیم این کار را انجام دهیم. البته مسلم بود که می‌بایست انقلاب را بر ضد امپریالیزم و جامعهٔ کهن انجام داد.

من کاملاً نمی‌فهمیدم امپریالیزم چه نوع چیزی است؟ دربارهٔ این که چه طور می‌توانستیم انقلاب را انجام دهیم هنوز کم فهمیده بودم. هیچ کدام از چیزهای که در طول ۱۳ سال یاد گرفته بودم برای انجام انقلاب مناسب نبود...» (مائوتسه‌دون - گفتگو در بارهٔ مسایل فلسفه - ۱۸ آگست ۱۹۶۴)

این چنین برخورد انتقادی به گذشته، اصولیت و شهامت کمونیستی می‌خواهد، هر منحرفی نمی‌تواند گذشتهٔ فاجعه‌بارش را به انتقاد بکشد. بحث مائوتسه‌دون بیان‌کنندهٔ آن است که فقط کمونیست‌ها و حزب کمونیست می‌توانند تیوری‌های عام مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم را در شرایط خاص کشور خود پیاده کنند.

«شرایط خاص هر کشور تعیین‌کنندهٔ نوع ویژهٔ شکل سازمانی حزب آن کشور می‌باشد. البته این تمایز حدود معینی دارد. علی‌الرغم تمام خصوصیات، شرایط کیفی مبارزات طبقاتی پرولتاریا در کشورهای مختلف در جریان مراحل مختلف انقلاب پرولتری عالی‌ترین درجهٔ اهمیت را برای جنبش کمونیستی بین‌المللی دارا بوده و یک اساس مشترک برای سازمان احزاب کمونیستی در کلیه کشورها به

(۴) - در میان آثار کلاسیک کانفسیوس (چهار کتاب) هستهٔ دانسته‌های نوآموزان را معرفی می‌کند و «پنج کلاسیک» مجموعهٔ تقریباً بزرگ از آثار ادبی است.

وجود می آورد. تشکیل و رشد احزاب کمونیست جدید باید بر این مبنای باشد. نباید به دنبال ایجاد احزابی با مدل های کاملاً جدید بود.» (لنین - تئور سازمان احزاب کمونیستی مصوب سومین کنگره بین الملل (کمیترن ۱۹۲۱) - اصول حزب - صفحه ۳ - تأکیدات از ماست)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلام می دارد که بدون رهنمایی گرفتن از جمع بندی مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین المللی یعنی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، هر جنبشی که ایجاد شود جنبش خود به خودی است که به بی راهه کشیده می شود و قادر به آزاد نمودن طبقه کارگر و توده های ستم دیده افغانستان از اسارت نخواهد بود. بدون تغذیه مداوم تیوری از پراتیک مبارزاتی پرولتاریا و توده های ستم دیده، تیوری رشد نخواهد کرد و پاسخ گوی شرایط مشخص مبارزه نخواهد بود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اعتقاد راسخ دارد که نه تنها بدون حزب کمونیست، طبقه کارگر و توده های ستم کش قادر نیستند نیروی خلاقه خود را در جهت آزادی و پیش رفت کاملاً به کار اندازند، بل که در عین حال فقدان ارتباط نزدیک حزب با طبقه کارگر و توده های ستم دیده مایه عدم خلاقیت و رکود انقلاب و حزب است. تکامل خلاقانه مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیزم و به همین طریق تکامل مارکسیزم - لنینیزم به مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به ما آموخته که نوسازی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بدون انتقاد و انتقاد از خود و دیگران میسر نیست.

به همین طریق به ما آموزش داده شده که باید تمام اسلوب ناپسند را به دور افکنیم و اسلوب پسندیده را حفظ کنیم. ما هیچ گاه این سلاح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را بر زمین نخواهیم گذاشت. زیرا این سلاح پیوند حزب با توده ها را مستحکم می نماید، و حزب را قادر به اتخاذ مشی صحیح و منطقی می سازد و از انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی که در جهت خلاف منافع توده ها است، بر حذر می دارد.

«شیوه های رهبری حزب طبقه کارگر، چه در روابط درونی حزب - میان کمیته ها و ارگان ها - و چه در رابطه میان حزب و توده های وسیع خلق، باید بر مبنای دو اصل زیر قرار داشته باشد: یکی پیوند دادن عام به خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده ها.» (مائوتسه دون - درباره بعضی مسایل مربوط به شیوه های رهبری.)

این اصل اساسی مائوئیستی را هیچ گاه آقای «و. آیزن» و شرکاء نمی توانند ببینند، به همین علت است که از حزبیت به بهانه عدم موجودیت شرایط مناسب روی برمی تابند.

رهبری مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی همیشه بر مبنای دو اصل فوق الذکر عمل می نماید، یعنی ایدئولوژی عام مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و تطبیق آن در شرایط خاص کشور خود. اما رهبری ذهنی و بروکراتیک همیشه تلاش می نماید تا عام را از خاص جدا نموده و با ترویج ایده های من در آوردی به بهانه این که شرایط برای ایجاد حزب کمونیست مساعد نیست به «مشی مستقل ملی» و «ایدئولوژی مستقل ملی» می پردازند و یا این که به النقط گرای روی می آورند. این چنین رهبری ای هیچ گاه قادر نیست در تحت هر شرایط وظایف محوله خویش را به طرز صحیح عملی نماید.

بحث شرایط عقب ماندگی افغانستان و رد و انکار افکار کمونیستی در افغانستان امری نیست که تازه در افغانستان مطرح گردیده باشد. این موضوع حتی در شرایط جنبش انقلابی روسیه از طرف پلخائف مطرح گردید. انحلال طلبان امروزی به دنبال پلخائف به راه افتاده اند و می گویند که شرایط برای ایجاد حزب کمونیست در افغانستان عقب مانده مهیا نیست.

طوری که همه میدانیم پلخائف از پیروان برجسته کارل مارکس و فریدریش انگلس بنیان گذاران سوسیالیزم علمی بود. او زمانی مبلغ برجسته مارکسیزم و فرد با صلاحیت در جنبش سوسیالیستی روسیه بود.

پلخائف از جمله نخستین مارکسیست های روسیه بود که آثار برجسته در فلسفه، ادبیات، هنر، تاریخ، تیوری های اجتماعی و اندیشه های اجتماعی به جامعه روسیه ارائه نمود. او بسیاری مقالات ارزشمند بر ضد اپورتونیست ها، ماخپیست ها و ناردونیک ها نوشته است. لنین در مورد پلخائف می نویسد:

«... به جا است توجه اعضای جوان حزب را بدین نکته جلب کنم که شما نمی توانید بدون

مطالعه کلیه آثار فلسفی پلخائف - و منظور من آموختن آن هاست - امیدوار باشید که به یک کمونیست واقعی و آگاه تبدیل شوید، زیرا در هیچ کجای دنیا درباره مارکسیزم به تر از آثار او نوشته نشده است.» با آن هم پلخائف از جنبش انقلابی روسیه طرد شد، چرا؟

علت اساسی طرد شدن پلخائف، ناتوانی اش در فهم گوه ر عصر امپریالیزم و کاربرد خلاق مارکسیزم در شرایط روسیه بود. علت دیگر طرد شدنش اقامت طولانی مدت او در خارج از کشور بود. این اقامت طولانی مدت باعث جدایی او از جنبش انقلابی روسیه گردید و سبب شد که نه تنها تجربه مثبت انقلابی سوسیالیست دموکراسی غربی، بل که فساد رهبران بین الملل دوم را نیز که با او حشر و نشر زیادی داشت به خود جذب کند. همه این عوامل باعث ناستواری پلخائف و منبع اشتباهات و انحرافات وی از مارکسیزم گردید. این انحرافات باعث گردید که او به این تبلیغات در روسیه بپردازد که چون روسیه عقب مانده و فاقد «سطح فرهنگی» لازم برای سوسیالیزم است، لذا شعار انقلاب سوسیالیستی در روسیه یک شعار میان تهی است. این عقیده منجر به پذیرفتن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر از جانب وی گردید.

اینک در کشور اشغال شده افغانستان توسط ابر قدرت امپریالیستی جهان و شرکایش، کسانی یافت می شوند و می گویند:

«در افغانستان عقب مانده " شرایط برای موجودیت و فعالیت حزب کمونیست آماده نیست.»

همین انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی، آن ها را به این نتیجه رسانده که «ایجاد حزب کمونیست و شعار جنگ مسلحانه در افغانستان» شعار میان تهی است. همین عقیده منجر به پذیرفتن مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم از جانب ایشان گردیده است. این شایعات از طرف چند نفر از کادرهای سابقه "ساما" در اروپا و کانادا دامن زده می شود. علت این

انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی همان دو علتی است که پلخائف به آن دچار شده بود. یکی درک ناقص آن‌ها از عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری و کاربرد خلاقانه مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم در شرایط خاص افغانستان و دوم اقامت طولانی مدت‌شان در کشورهای امپریالیستی است. بیش از سه دهه است که آن‌ها در کشورهای امپریالیستی اروپا و کانادا زندگی می‌کنند، بدون چون و چرا تحت تأثیر افکار انحرافی انحلال‌طلبان اروپایی و کانادایی قرار گرفته اند و همین دو دلیل باعث گردیده تا به مخالفت با ایجاد حزب کمونیست و طرح شعار جنگ مسلحانه برخاسته و به مفاک پارلمانتاریزم سقوط کنند. آن‌ها از یک طرف به مخالفت علیه حزب کمونیست برمی‌خیزند و از طرف دیگر مارکسیزم - لنینیسم و گاهی اوقات اندیشه مائوتسه‌دون را بر زبان می‌آورند. دلیل این درهم‌اندیشی سیاسی آن است که می‌خواهند مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم را در التقاط با سایر نظام‌های فلسفی ارتجاعی گویا تکمیل کنند. بحث «لباس پوشیدن مطابق فرهنگ خود» همین شم "پویا" را با خود دارد.

جالب این‌جاست که "بامداد" ما را متهم می‌کند که جای مبارزه دشنام را پیشه نموده‌ایم. به این گفته توجه کنید:

«دوست یا دوستان گرامی! وقتی این‌قدر به مجید و هم‌زمان او باورمند هستید، آثار و نوشته‌های او را باید خوانده باشید؟ آیا مجید در جایی از دشنام‌های رکیک علیه حتی دشمنان سر خود استفاده کرده است؟ وقتی کسی یا کسانی بسیار مؤدبانه و احترامانه به شما پیام می‌دهد که حرف‌های که می‌نویسید شمار زیادی را با خطرات جدی مواجه می‌کند. به جای آن‌که به اصلاح کار خود بپردازید، به غلظت دشنام‌نامه‌ای تان می‌افزائید. این کجای کمونیست بودن است؟» (بامداد - واژه "کمونیست" نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود - صفحه دوم) تأکید از ماست)

در جواب می‌گوئیم بلی! ما «به مجید و جان‌باختگان هم‌رزم او»

احترام قایل هستیم و یاد آن‌ها را به مثابه جان‌باختگان راه مبارزه و مقاومت مترقی علیه سوسیال‌امپریالیسم شوروی و مزدوران آن گرامی می‌داریم. اما بگذارید صریحاً برای تان بگوییم که این باورمندی ما به مجید و هم‌زمان سامایی‌اش یک باورمندی همه‌جانبه ایدئولوژیک - سیاسی و خطی نیست و دلیل آن هم این است که ما آثار و نوشته‌های او را خوانده‌ایم و به دقت هم خوانده‌ایم و در هر موردی که آن اسناد را قابل نقد دیده‌ایم مورد نقد قرار داده‌ایم.

مثلاً ما اعلامیه تأسیس "ساما" را، که به قلم زنده‌یاد مجید نوشته شده است، خوانده‌ایم و آن را مدت‌ها قبل، در زمان فعالیت "هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان" نقد کرده‌ایم و در همان زمان نیز نقد مذکور را منتشر کرده‌ایم. این نقد در مجموعه اسناد بخش غرjestان، هسته انقلابی کمونیست‌ها و سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان، تقریباً دو سال قبل، توسط "هیئت تحریریه شعله جاوید" مجدداً باز تکثیر گردیده است. نقد مذکور مبتنی بر نکات ذیل است:

۱ - اعلامیه تأسیس "ساما" در یک کنفرانس بحثی که هدف آن بحث روی مسایل ایدئولوژیک - سیاسی مطرحه در "کمیتة تحقیق تیوریک" بود و نه تأسیس سازمان، به صورت عاجل سرهم‌بندی و منتشر گردید، در حالی که مسایل ایدئولوژیک - سیاسی متذکره کماکان حل نشده و فیصله نشده باقی‌مانده بود. به همین جهت اعلامیه مذکور اجباراً مضمون و شکل یک اعلامیه التقاطی، شامل سه خط به اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی (خط بخش فقیه هادی محمودی)، خط دموکراتیک (خط زنده‌یاد مجید) و خط اسلامیستی (خط تازه اندیشان یا چهار گروه متحده یعنی خط مشترک محفل هرات، محفل شاه‌پور، محفل اشرف و محفل پویا - دادفر) را به خود گرفت.

۲ - در اعلامیه تأسیس "ساما" گفته شده است که:

«امپریالیسم روس اسلام را به مثابه سدی در برابر سیاست امحای هویت ملی مردم ما توسط امپریالیسم روس مورد تعارض قرار داده و با مقاومت ملی زیر لوای اسلام مواجه شده است...»

این جمله نشانه‌ای از خط "تازه‌اندیشان" در "اعلامیه" است و این نشان می‌دهد که "ساما" از همان ابتدای تأسیس خود گنجایش خط "تازه اندیشان" اسلامیست را در خود داشته است.

درین جا باید تذکر داده شود که حتی "قیوم رهبر" نیز مطلب مذکور را قبول نداشت و در یکی از سخن‌رانی‌هایش صریحاً بیان داشته است که:

«اسلامی بودن، خصلت مقاومت مردم ما ضد امپریالیسم روس نیست، بل که اسلامی بودن، خصلت مقاومت خودبه‌خودی مردم ما ضد امپریالیسم روس است.»

معنی این جمله آن است که "ساما" ملزم نیست در مقابل خصلت مقاومت خودبه‌خودی مردم ما علیه امپریالیسم روس سرخ‌م نماید، بل که باید آن را سمت‌وسوی آگاهانه بدهد.

۳ - اعلامیه تأسیس "ساما" دارای خط حزبی نیست. اعلامیه مذکور موضوع تشکیل حزب کمونیست را کلاً به فراموشی سپرده است و در حالی که حزب وجود ندارد، موضوع تشکیل "جبهه ملی آزادی‌بخش" را به عنوان وظیفه عاجل مطرح کرده است.

۴ - یاد کردن از قدرت‌های امپریالیستی غرب به عنوان "جهان آزاد" و غیره و غیره.

خوانندگان می‌توانند "به مجموعه اسناد بخش غرjestان، هسته انقلابی کمونیست‌ها و سازمان کمونیست‌های انقلابی" مراجعه نمایند و نقد مکمل مذکور و سایر مباحث را در آن مطالعه نمایند.

هم‌چنان ما "برنامه ساما" را، که ایضاً توسط زنده‌یاد مجید به رشته تحریر در آمده است، به دقت و بارها مطالعه کرده ایم و مفصلاً و در چندین مورد نقد کرده ایم. این نقد نیز در زمان هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان منتشر گردیده است و بار دوم در "مجموعه اسناد بخش...، هسته... و سازمان..." مجدداً توسط "هیئت تحریریه شعله جاوید" منتشر گردیده است. خوانندگان می‌توانند برای مطالعه نقد متذکره به مجموعه مذکور مراجعه نمایند.

درین جا فقط دو مورد مشخص از نقد مذکور را متذکر می‌شویم:

۱ — زبان برنامه "ساما" زبان کمونیستی نیست و اصطلاحات کمونیستی به نحوی در آن بازسازی و به اصطلاح "بومی سازی" شده است که مفاهیم روشن و صریح و پذیرفته شده بین المللی اصطلاحات متذکره را گنگ و مبهم ساخته است و به این ترتیب در برنامه "ساما" توسل به رویزیونیسم ادبی صورت گرفته است.

این موضوع معمولاً در "ساما" با نمونه قرار دادن زبان تحریر اولین برنامه حزب کمونیست چین، که زبانی شبیه به زبان برنامه "ساما" دارد، توجیه گردیده است. اما موضوع این است که آن برنامه، برنامه حزب کمونیست چین بود و توسط آن ماهیت و هویت کمونیستی حزب مخفی نگه داشته نشده و صریحاً در نام خود حزب مطرح گردیده است. اما این برنامه در بهترین حالت، برنامه سازمان آزادی بخش مردمی ای است که نمی توان و نباید آن را یک سازمان کمونیستی نامید و ماهیت و هویت کمونیستی را به آن چسپانند. در واقع در "ساما" ماهیت و هویت کمونیستی هیچ گاه به گونه مستند مورد اذعان و تأیید قرار نگرفته است. به همین جهت "قیوم رهبر" صریحاً می گفت که: «"ساما" وظیفه تبلیغ برای کمونیسم را بر عهده ندارد.» و این صاف و ساده به معنای این است که "ساما" یک سازمان کمونیستی نیست. اما در عین حال می گفت که: «"ساما" یک سازمان ضد کمونیستی نیز نیست و تبلیغات علیه کمونیسم را نیز بر عهده ندارد.»

۲ — برنامه "ساما" در قسمت هایی از متن خود صرفاً علیه رژیم کودتای هفت ثور به عنوان دشمن عمده موضع گیری نموده است و در قسمت های دیگری از متن خود علیه سوسیال امپریالیسم شوروی. این در حالی است که برنامه "ساما" در کنگره اول آن سازمان که در جوزای سال ۱۳۵۹ دایر گردید، مورد تصویب قرار گرفته است، یعنی تقریباً شش ماه بعد از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی بر افغانستان و اشغال کشور توسط آن ها.

پس چرا ما در بحث مان از قول زنده یاد مجید مطالبی را نقل کرده ایم؟ نقل این مطالب از قول زنده یاد مجید برای این است که ما سامایی ها را متوجه سازیم که آن ها در برخورد شان با اشغال گران کنونی و رژیم دست نشانده شان باید برخورد زنده یاد مجید با اشغال گران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور آن ها را سرمشق خود قرار دهند و با طرح شعار "یا مرگ یا پیروزی!" و "یا وطن یا کفن" مرگ را بر تسلیم شدن به اشغال گران کنونی و دست نشانده گان شان ترجیح دهند. اما آن ها نه از این سرمشق بل که از سرمشق تسلیم شدگانی چون "آذر" و "سخی" و "پیکار" و شرکاء شان کار می گیرند و حتی سرمشق آن ها را به صورت منفی عمق و گسترش می دهند و آن را به شمولیت در رژیم دست نشانده تا سطح وزارت و وکالت می رسانند.

ما برای این که آن ها را متوجه بسازیم که اگر به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و بحث های کمونیستی ما باور ندارند، که ندارند و این برای ما روشن و واضح است، حداقل باید به موضع گیری های ضد اشغال گران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدورشان توسط زنده یاد مجید و موضع گیری های "قیوم رهبر"، یعنی موضع گیری های اصیل آن ها وفاداری داشته باشند و علیه آن ها دست به مخالفت های تسلیم طلبانه در شرایط کنونی نزنند. طبعاً موضع گیری های مذکور به عنوان موضع گیری های اصیل آن ها شامل ملاقات زنده یاد مجید با سران رژیم کودتای هفت ثور، قبل از آن که افغانستان تحت اشغال سوسیال امپریالیست ها در آید، که بنا به پیش نهاد "گروه انقلابی..." و تأیید تمامی بخش های دیگر جنبش "چپ"، به استثنای "سرخ ها"، صورت گرفت، نمی گردد. آن حرکت نادرست و غیراصولی در واقع تسلیم طلبی مجموع "چپ" آن زمان کشور، غیر از "سرخ ها"، را در قبال رژیم کودتای هفت ثور نشان می دهد و نمی تواند قابل تأیید باشد. همین گونه است سایر حرکت های نادرست آن ها.

بنابراین ما رفتن در راه مجید در مبارزه و مقاومت علیه اشغال گران امپریالیست و دست نشانده گان شان را به تمام سامایی ها توصیه می کنیم، و نه تقدیس خشک و خالی خصلت های شخصی وی را.

"بامداد" می پرسد که: «آیا مجید در جایی از دشنام های رکیک علیه حتی دشمنان سر خود استفاده کرده است؟»

ما متقابلاً از وی می پرسیم که آیا جناب "بامداد" دشنام نامه انحرافی و پر از فحش و دشنام "پس منظر تاریخی؟" را دیده و مطالعه کرده است؟ درست است که نوشته مذکور را زنده یاد مجید ننوشته است و نویسندگان اصلی آن انجنیر عثمان و مضطرب باختری بوده اند. ولی زنده یاد مجید نیز به عنوان شخص سوم در انشعاب مذکور در پهلوی آن ها قرار داشته است. البته تأیید "پس منظر تاریخی" از طرف زنده یاد مجید اشتباه فاحشی بود که بعداً از طرف خودش در نوشته "سپاهی جریان" مورد نقد قرار گرفت، نقدی که حتی "قیوم رهبر" نیز درستی آن را قبول داشت. اما به اصطلاح پیروان امروزی زنده یاد مجید مثل "بامداد" سال های سال است که هم چنان به سبک نویسندگی "پس منظر تاریخی" وفادار مانده اند و گمان نمی رود شجاعت و شهامت نقد از این چنین شیوه نویسندگی را پیدا نمایند. آن ها در واقع درین مورد از انجنیر عثمان و مضطرب باختری سرمشق می گیرند و ممکن است درست مثل آن ها تا آخر در مورد این سبک نویسندگی ناپشیمان باقی بمانند.

با وجود این، زنده یاد مجید یک انتی کمونیست نبود و مثلاً هیچ گاه علیه سازمانی مثل "سازمان مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان در راه آزادی طبقه کارگر" (اخگر) که هم آشکارا نام "کمونیستی" داشت و هم آشکارا "مواضع کمونیستی" و بر علاوه تا زمانی که تحت تأثیر رویزیونیسم خوجه یی قرار نگرفته بود، روی هم رفته از مواضع نسبتاً درست مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه نیز برخوردار بود، روش خصمانه در پیش نگرفت و اخگری ها را ازین بابت "یاوه گوی" و "چرند نویس" (خزعبلات نویس) ننامید و علیه اخگری ها به عنوان احمق هایی که تعداد زیادی را به خطر می اندازند، موضع گیری مستند اتخاذ نکرد.

به ادامه گفتار جناب "بامداد" توجه نماییم:

«وقتی کسی یا کسانی بسیار مؤدبانه و احترامانه به شما پیام می‌دهد که حرف‌های که می‌نویسید شمار زیادی را با خطرات جدی مواجه می‌کند. به جای آن که به اصلاح کار خود بپردازید، به غلظت دشنام‌نامه‌ای تان می‌افزائید. این کجای کمونیست بودن است؟»

خوب بود یک نمونه از آن پیام‌های "مؤدبانه و احترامانه" در این جا نقل می‌گردید که نقل نگردیده است و هیچ‌گاهی هم نقل نخواهد شد، چرا که چنین پیام‌های اصلاً وجود نداشته و ندارد. اما برعکس دشنام‌نامه‌های سراسر تهمت و بهتان و مملو از ضد اصولیت‌ها مثل دشنام‌نامه‌های "احمد برومند" وجود دارد و کاملاً روشن است که عالی‌جنابان در برابر انتقادهای اصولی حزب، بدون هیچ شرم و خجالتی پیوسته به «غلظت دشنام‌نامه‌یی... [شان] می‌افزایند»

"قیوم رهبر" یکی از هم‌زمان نزدیک زنده‌باد مجید بود. آیا دشنام‌نامه‌ی موضع‌گیری "ساما" علیه اعلامیه‌ی انشعاب بخش غرجستان "ساما" از "ساما"ی تحت رهبری "قیوم رهبر" را که توسط خود وی به رشته‌ی تحریر درآمده است، دیده و خوانده اید؟ قاعدتاً باید دیده باشید و خوانده باشید. ولی ما فکر نمی‌کنیم که سند "پاسخ ما به دشنام‌نامه‌ی رهبر و شرکاء" را درست و دقیق خوانده باشید و اگر خوانده باشید فکر نمی‌کنیم که آن را درست و دقیق درک کرده باشید. این سند که شامل چند بخش است نیز در "مجموعه‌ی اسناد بخش غرجستان، هسته‌ی انقلابی... و

سازمان کمونیست‌ها... "توسط هیئت تحریریه‌ی شعله‌ی جاوید دوره‌ی چهارم باز تکثیر گردیده و در خدمت خوانندگان قرار دارد. این سند تا حال جواب گفته نشده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز جواب گفته شود.

چرا اعلامیه‌ی "ساما" علیه اعلامیه‌ی انشعاب بخش غرجستان یک دشنام‌نامه خوانده شده است؟ زیرا که "قیوم رهبر" و شرکاء حتی به خاطر طرح مواضعی در اعلامیه‌ی بخش...، که خودش در کنفرانس سرتاسری "ساما" علیه خط اعلام مواضع در "ساما" به عنوان یک خط رویزیونیستی اتخاذ نمود، به فحش و ناسزاگویی علیه اعلامیه‌ی بخش غرجستان "ساما" پرداخته است. ولی در عین حال تا آخر حیاتش قادر نگردید که در مقام انتقاد از خود حتی یک سند کوتاه نیز به رشته‌ی تحریر در آورد و این تفاوت او را با زنده‌یاد مجید نشان می‌دهد.

«حرف‌هایی که می‌زنید شمار زیادی را با خطرات جدی مواجه می‌سازد.» کدام حرف‌های ما تعداد زیادی را با خطرات جدی مواجه می‌کند؟ مثلاً به صورت مشخص وظیفه‌ی ما در قبال تسلیمی نیروهای "ساما" در کوه‌دامن در سال ۱۳۶۰ خورشیدی که توسط کمیته‌ی مرکزی "ساما" در همان وقت رسمیت داده شد، چه چیزی می‌توانست باشد و چه چیزی می‌تواند باشد؟ برعلاوه قبل از آن تسلیمی و تسلیم‌طلبی، امواج تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌ای که "ساما" را در هرات فراگرفت، چه وظایفی را در مقابل ما قرار می‌داد و قرار می‌دهد؟ آن تسلیمی و تسلیم‌طلبی در کنفرانس سرتاسری "ساما" توسط "ولید" و شرکایش خاتمه یافته اعلام گردید، ولی امروز برای ما روشن گردیده است که منبع اصلی این "فساد" در "ساما" همانا یکی از محافل چهارگانه‌ی شامل در بخش "چهار گروه متحده" (تازه اندیشان) در "ساما" یعنی محفل هرات بوده است و تمام افراد حوزه‌ی غرب "ساما" که در کنفرانس سرتاسری "ساما" شرکت نموده بودند

درین مورد گزارش نادرست و دروغین به کنفرانس ارائه کرده بودند. پس وظیفه‌ی ما در قبال تسلیمی و تسلیم‌طلبی مذکور هنوز خاتمه نیافته و ما وظیفه داریم جمع‌بندی و درس‌آموزی از تجارب منفی آن را نیز تکمیل نموده و در اختیار جنبش انقلابی کشور و جنبش انقلابی بین‌المللی قرار دهیم.

درین جا باید تصریح نماییم که تسلیمی و تسلیم‌طلبی در "ساما" صرفاً در "کوه‌دامن" و "هرات" تبارز نکرد، بل که به درجات مختلف دامن واحدهای دیگر "ساما" را نیز گرفت. مثلاً دامن واحد پروان - کاپیسا، واحد شهر کابل، واحد شمال، واحد قندوز و حتی افرادی از واحد "بخش غرجستان..." را و این‌ها همان‌هایی هستند که بعد از وقوع انشعاب بخش غرجستان از سامای تحت رهبری قیوم رهبر با تکیه بر عناصر نزدیک به مقامات دولتی و پولیس پاکستان، در فعالیت‌های خشن علیه انشعابیون سهم داشتند. امیداریم درین مورد در آینده نزدیک مفصلاً صحبت نماییم.

این‌ها نشان داد و نشان می‌دهد که پدیده‌ی تسلیمی و تسلیم‌طلبی یک پدیده‌ی عارضی و قسمی نبوده و دارای ریشه‌ی خطی و بالاتر از آن دارای ریشه‌ی ایدئولوژیک - سیاسی عمومی در "ساما" بوده است. برعلاوه تسلیمی و تسلیم‌طلبی در قبال دولت اسلامی جهادی‌ها و مشخصاً در قبال دولت اسلامی تحت رهبری ربانی - مسعود نیز بخش‌هایی از "ساما" را فراگرفت. این تسلیمی و تسلیم‌طلبی در واقع به نحوی هنوز هم در پیوند با جمعیت اسلامی ادامه دارد.

اما تسلیمی و تسلیم‌طلبی کنونی بخشی از "ساما" که هنوز هم حزب راجستر شده خود را دارد و هنوز هم در واقع بخشی از رژیم پوشالی است و هنوز هم در صدد راه‌یابی به پارلمان و کابینه رژیم دست‌نشانده می‌باشد، بدترین نوع تسلیمی و تسلیم‌طلبی است. این بخش برخلاف ادعای دروغین "ساما- ادامه دهندگان" خودسرانه و در اثر پراگندگی تشکیلاتی "ساما" به چنین تسلیمی و تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی سقوط نکرده است، بل که بنا به تشویق و توجیه مستند کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" به این مغاک افتاده است.

"ساما" در کلیت خود از همان خزان سال ۱۳۶۰ در کوه‌دامن، و حتی از همان بهار یا تابستان سال ۱۳۵۹ در هرات و بخش هراتیان مقیم کابل، پیوسته تلاش داشته و دارد که "اسرار" این تسلیمی و تسلیم‌طلبی مستمر تقریباً چهار ساله را در سطح جنبش انقلابی کشور مخفی نگه دارد و در سطح درونی "ساما" از ارزیابی، بررسی و جمع‌بندی آن خودداری نماید. "سامایی"ها حتی از ما انتظار داشته‌اند و دارند که نباید اسناد "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم‌طلبی در ساما" را منتشر می‌کردیم و بحث در مورد آن را نباید ادامه می‌دادیم و نباید ادامه دهیم.

همه می‌دانند که اسناد "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم‌طلبی در ساما" به سرقت رفت. این کار با هر نیتی که صورت گرفته باشد، نتیجه عملی‌اش عدم انتشار بخش اعظم سرقت شده این اسناد در موقعش توسط مسئول سابق "کمسیون تحقیق و بررسی

تسلیم‌طلبی در ساما" بوده است و لذا فقط بخش کوچکی از آن اسناد که مورد دست‌برد قرار نگرفته بود، در موقعش توسط مسئول سابق "کمسیون..." منتشر گردید. مشخصاً یادداشت‌های طویل جلسات یک هفته‌یی از مباحثات مرحله اول کنفرانس سرتاسری "ساما" در مورد تسلیم‌طلبی دزدیده شد، در اختیار "رهبر" قرار گرفت و توسط وی دوسیه‌اش بسته گردید و در نتیجه از انتشار باز ماند. اما حتی تا امروز سامایی‌ها از بحث روی مندرجات آن خود داری می‌کنند و حتی در درون "ساما" آن را سانسور کرده‌اند.

چه چیزی ازین تسلیمی و تسلیم‌طلبی مستمر و آشکار چهل ساله، جزئی از اسرار غیرقابل افشای یک سازمان انقلابی است؟

غند دولتی سنگین در کوه‌دامن یک غند ۷۶۰ نفری از افراد نظامی "ساما" در کوه‌دامن بود که آشکارا وجود داشت و یک چیز پنهانی نبود و نمی‌توانست پنهانی باشد. چرا باید انتشار پروتوکول هم‌کاری میان رژیم مزدور در کابل و سامایی‌های کوه‌دامن توسط مسئول سابق "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم‌طلبی در ساما"، که بر پایه آن غند دولتی مذکور تشکیل گردید، و انتشار تحقیقات در مورد غند مذکور "غزعبلات نویسی" قلم‌داد گردد و به این وسیله سعی در پنهان نگه داشتن یک تسلیمی آشکار و بیرقی، که اصلاً ممکن نیست مخفی نگه داشته شود، به عمل بیاید.

حزب تسلیم‌شده پارلمان‌ناریستی که ده‌ها وزیر و وکیل در رژیم دست‌نشانده داشته است و هنوز هم سعی دارد چنین موقعیت‌هایی در رژیم داشته باشد، چه چیزی برای مخفی کردن می‌تواند داشته باشد و چه چیزی از آن حزب می‌تواند جزئی از اسرار یک سازمان انقلابی محسوب گردد؟

سعی قیوم "رهبر" برای تبدیل رابطه دیپلوماتیک توصیه شده توسط زنده‌یاد مجید میان دولت چین رویونیست و "ساما"، به یک رابطه ایدئولوژیک-سیاسی میان "ساما" و حزب

رویزیونیست بر سر اقتدار در چین، هم در مخالفت با وصایای زنده‌یاد مجید قرار داشت و هم در مخالفت با فیصله کنفرانس سرتاسری "ساما" مبنی بر "قاطعیت ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی" در قبال حزب و دولت بر سر اقتدار در چین. اگر به "قیوم رهبر و شرکاء" اجازه داده می‌شد که آن فیصله را مخفیانه به فیصله پیش‌نهادی وی مبنی بر "انعطاف ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی" تبدیل کنند، آیا این "دو انعطاف" اصولاً می‌توانست مخفی باقی بماند؟ و مقدم بر آن این به اصطلاح مخفی‌کاری چه چیزی از حفظ اسرار یک سازمان انقلابی را می‌توانست در برداشته باشد؟

مشخصاً وقتی ما نوشته "ساما" به مناسبت هجدهم جوزای سال ۱۳۹۸ خورشیدی را نقد نمودیم، نقد ما باعث برافروخته شدن خشم بعضی از سامایی‌ها گردید و دشنام‌نامه چند صفحه‌یی را منتشر نمودند که محتویات آن هیچ ربطی به نقد ما و جواب‌دهی به آن نقد ندارد.

ما بارها از طرف آن‌ها مورد فحش و دشنام‌های رکیک قرار گرفته‌ایم. شیوه دشنام‌دادن و اتهام زنی‌های دروغین و بی‌پایه شاخ‌دار مربوط به "انتقادیون" دهه پنجاه خورشیدی است. طوری که قبلاً بیان داشتیم همین انتقادیون (اعم از "گروه..." و "محل هرات") بودند که از هیچ‌گونه فحش و دشنام‌های رکیک به زنده‌یاد رفیق اکرم و مدافعین جریان دموکراتیک نوین دریغ ننمودند. از آن زمان تا کنون این شیوه مربوط به همین دسته‌ها است که "بامداد و شرکاء" هم بخشی از آن‌ها هستند. ما بارها در پاسخ به دشنام‌نامه‌های شان یادآور شده‌ایم

که فحش و دشنام، مبارزه نیست و این شیوه در ادبیات سیاسی چپ در افغانستان متداول نبوده، بل که یک زبان لومپنانه‌ای است که وارد این ادبیات گردیده است.

خوانندگان گرامی برای معلومات مزید در این زمینه می‌توانند به شماره‌های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم شعله جاوید دور سوم مراجعه کنند. آن زمان می‌توانند دقیقاً دریابند که چه کسی «به غلظت دشنام‌نامه اش افزوده است»؟

چرا "بامداد" پا در هوا بحث می‌کند و یک جمله از دشنام‌نامه ما را شاهد مثال نمی‌آورد. استناد به اسناد، خواننده را به حرف نویسنده به تر مطمئن می‌سازد. بحث بدون مدارک و اسناد، پوچ و میان تهی است. لنین در این مورد می‌گوید:

«هر شخص عاقلی می‌فهمد وقتی بر سر موضوعی شدیداً مبارزه می‌شود، برای کشف حقیقت نباید به اظهارات مشاجره‌کنندگان اکتفا کرد، بل که باید شخصاً مدارک و اسناد را بازرسی نمود و شخصاً معین کرد که آیا شهادتی از طرف شهود وجود داشته و آیا این شهادت‌ها موثق است یا خیر.

شکی نیست که اجرای این عمل همیشه آسان نیست. اعتقاد یافتن به آن چه در دسترس قرار دارد، به آن چه شنیدن آن برای خود شخص میسر است و به آن چه "آشکار" تر درباره آن فریاد می‌زنند و غیره و غیره - به مراتب "آسان‌تر" است. منتها باید دانست، کسانی را که به این موضوع اکتفا می‌نمایند "سبک مغز" و میان تهی می‌نامند و هیچ‌کس به طور جدی روی آن‌ها حساب

نمی‌کند.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه ۳۱۵ - تأکیدات روی کلمات از لنین است)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در تمامی بحث‌هایش با هر شخص و یا تشکیلی از روی مدارک و اسناد شان بحث کرده و با استناد به آثار بنیان‌گذاران کمونیسم علمی کم‌بودات، نواقص و انحرافات عمیق ایدیولوژیک سیاسی را نشانی نموده و مورد نقد قرار داده است. اما با تأسف باید گفت که چنین استدلالاتی برای "بامداد" و شرکاء به منزله فحش‌های غلیظ و "خزعبلات" محسوب گردد.

وقتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نوشته "ساما" به مناسبت هجدهم جوزای سال جاری را نقد نمود، آن‌ها از نقد ما این نتیجه نادرست و غیراصولی را گرفتند که این انتقاد فقط یک حمله خصمانه است. بناءً تصمیم گرفتند که از ذکر هیچ‌گونه اتهامات جعلی که خودشان به آن باور ندارند و سخنان سخت ناگوار و ناپسند است به ما خود داری نکنند و با یک نام جعلی علیه ما "دشنام‌نامه" بنویسند. ما فکر می‌کنیم کسی که تا کنون این دشنام‌نامه را نخوانده باشد از عنوان آن به خوبی درک می‌کند که چه قدر این سند بی‌پایه و فاقد هرگونه بحث اصولی است.

ما با صراحت می‌گوییم که چه چیز ممکن است خطرناک‌تر از تقدیس تسلیمی و تسلیم‌طلبی در قبال اشغال‌گران امپریالیست باشد؟ و چه چیز ممکن است خطرناک‌تر از تبدیل شدن به اسلحه دموکراسی نیولیبرالی اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده در افغانستان باشد؟

وقتی ما از فرکسیون منحل "ساما" در نوشته شان به مناسبت هجدهم جوزا انتقاد نموده و برای شان با اسناد و مدارک نشان دادیم که راه برگزیده‌شان نه تنها یک راه اصولی نیست بل که یک راه منطبق با خط زنده یاد مجید نیز نیست و به نفع اشغال‌گران امپریالیست است، خشم‌گین گردیده و سندی را که

جز دشنام‌نامه نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد به نام "احمد برومند" علیه ما منتشر کردند و به تعقیب و تأیید آن سندن "واژه کمونیست نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود" از طرف "بامداد" منتشر شد. البته باید یادآوری نمود که حداقل "بامداد" تا حدی از شیوه بحث لومپنانه دوری جست و به بحث سیاسی، ولو نادرست، پرداخته است.

"احمد برومند" و شرکاء با دشنام‌های شان ثابت نموده‌اند که از تعمق در سیر افکار مخالفین خود عاجز اند. در حالی که باید آن‌ها خیلی تعمق نمایند که چرا هرگونه تنزل دادن سیاست مائوئیستی تا درجه پارلماناریزم، همانا به مثابه تهیه زمینه برای تبدیل شدن جنبش طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش به آلت دست دموکراسی تحمیلی نیولیبرال بورژوازی امپریالیستی اشغال‌گر است.

«هم‌چنین ما مؤظفیم هرگونه نغمه‌های آشتی‌طلبانه و "هم‌آهنگی طلبانه" ای را که در جلسه‌های علنی کارگران از گفته‌های فعالین لیبرال تراوش می‌کند بر ملا سازیم - خواه آن‌ها این نغمه‌ها را از روی اعتماد صادقانه خود به لزوم هم‌کاری مسالمت‌آمیز طبقات بسرایند و خواه از روی تمایلی که به خوش‌رقصی در مقابل رؤسا دارند و بالاخره خواه از روی ناشی‌گری. سرانجام ما مؤظفیم که کارگران را از دامی که اغلب پولیس برای آن‌ها می‌گستراند بر حذر سازیم.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - چه باید کرد - صفحه ۱۱۷)

«محفل هرات» چه گونه شکل گرفت و چه مسیری را پیموده است؟ قسمت اول

سندی که همین اکنون تحت عنوان «محفل هرات وارد جنگ مسلحانه می‌شود» به دسترس مان قرار گرفته، توسط «شیر آهن‌گر» به رشته تحریر درآمده و امضاء گردیده است. ما این سند را همان طوری که توسط خودش به رشته تحریر درآمده است به همان قسم یعنی قسمت - قسمت، مورد نقد قرار می‌دهیم.

«شیر آهن‌گر» از «محفل هرات» نام می‌گیرد، اما در مورد گذشته «محفل هرات» چیزی نمی‌گوید. او نگفته که «محفل هرات» چه گونه و چرا به وجود آمد. بنابراین ناچاریم قبل از این که به نقد «نوشته» بپردازیم، در مورد «محفل هرات» روشنی بیندازیم تا خواننده به‌تر به ماهیت «محفل هرات» پی برده و بداند که این محفل چرا و چه گونه به وجود آمد.

در ۱۳ می‌زان ۱۳۴۴ خورشیدی «سازمان جوانان مترقی» تحت رهبری زنده‌یاد رفیق اکرم بنیان‌گذاری گردید. این سازمان بنا به مشکلات عدیده‌ای که داشت تا سال ۱۳۴۷ خورشیدی موفق به نشر جریده‌ای که بیان‌گر اهداف سازمان باشد، نگردید. این سازمان در حمل ۱۳۴۷ خورشیدی به هم‌کاری دو محفل دیگر موفق به نشر جریده «شعله جاوید» گردید و از این طریق به تبلیغ و ترویج ایده دموکراسی نوین پرداخت. منسوبین «جریان دموکراتیک نوین» در بین توده‌ها به «شعله‌یی» معروف گردیدند. این جریان به زودی به یک کمیت و نیروی توده‌یی قابل محاسبه تبدیل گردید که پشت رژیم سلطنتی را به لرزه در آورده بود. در همین سال تعدادی از جوانان انقلابی هرات که «شیر آهن‌گر» نیز از جمله ایشان بود به «جریان دموکراتیک نوین» پیوستند. آن‌ها مبارزاتشان را تا اوایل دهه پنجاه خورشیدی تحت نام «جریان دموکراتیک نوین» ادامه دادند. دشمنان انقلاب که تاب دیدن این جنبش انقلابی را نداشتند، به فکر توطئه برای انهدام این جنبش انقلابی افتادند.

بعد از مریضی و کناره‌گیری زنده‌یاد رفیق اکرم از «سازمان»، دشمنان خزیده در درون سازمان در اوایل سال ۱۳۵۱ خورشیدی طرح و توطئه دشمنان انقلاب را، آگاهانه یا ناآگاهانه، در عمل پیاده نمودند. برای اجرای این طرح، به شکلی از اشکال عمل ماجراجویانه را در ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون کابل به راه انداختند، در این ماجرا بود که «گلبدین حکمت‌یار» اخوانی، این جلاد حرفه‌یی «سیدال سخن‌دان» شعله‌یی را به قتل رساند و او را جاویدانه ساخت. این حرکت و عمل ماجراجویانه زمینه مناسبی برای داکتر فیض و یارانش مهیا نمود تا «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوین» را زیر سوال ببرند و زنده‌یاد رفیق اکرم و یارانش را با نام‌ها و القاب گوناگون و با تهمت و افترا (توأم با فحش و ناسزا) مورد تمسخر قرار دهند. در سوم عقرب ۱۳۵۱ خورشیدی عین توطئه در ولایت هرات اتفاق افتاد. این دو حادثه منجر به انشعاب در درون «سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین» گردید.

حادثه‌ای که در هرات اتفاق افتاد از چه قرار بود؟

در روز سوم عقرب حینی که «خلقی»‌ها از دارالمعلمین عالی هرات به منظور تظاهرات به سوی شهر حرکت کردند، شاگردان مکتب متوسطه «موفق» مانند پولیس سدی در مقابل «خلقی»‌ها ساختند. حینی که «خلقی»‌ها آن‌جا رسیدند، نه تنها به آن‌ها اجازه ندادند که به راه پیمائی‌شان ادامه دهند، بل که بالای آن‌ها حمله کردند و در جریان زدوخورد یک تن به نام عبدالقادر که یک بچه فاسدالاخلاق بود کشته شد. «شعله‌یی»‌ها که در داخل دارالمعلمین عالی هرات مصروف سخن‌رانی بودند، از این حادثه بی‌خبر بودند. ناگهان «خلقی»‌ها سراسیمه و با شعارهای رکیک و فحش و دشنام به دارالمعلمین برگشتند. «خلقی»‌ها جرئت نکردند که در داخل دارالمعلمین بالای شعله‌یی‌ها حمله نمایند زیرا تعداد «شعله‌یی»‌ها خیلی بیش‌تر از «خلقی»‌ها بود.

رفقای «شعله‌یی» حیران ماندند و نمی‌دانستند که چه شده، ولی از صبر و حوصله کار گرفتند و آرام از دارالمعلمین به سمت شهر حرکت نمودند. زمانی که به دیگران در چوک سینما ملحق گردیدند متوجه شدند که شاگردان متوسطه موفق بالای «خلقی»‌ها بدون کدام دلیل حمله

نموده و در زد و خورد یک نفرشان به قتل رسیده است. این حادثه در حالی اتفاق افتاد که در همان سال هم در داخل دارالمعلمین عالی هرات مشترکا از طرف «شعله‌یی»‌ها و «خلقی»‌ها اعتصابی به خاطر خواسته صنفی شاگردان لیلیه به راه افتاده بود و هم‌چنین در همین سال تمامی معلمین هرات اعم از شعله‌یی و «خلقی» چند ماه به خاطر اتحادیه معلمین هرات اعتصاب نمودند، و هیچ‌وقت در هرات بین «شعله‌یی»‌ها و «خلقی»‌ها درگیری صورت نگرفته بود. این درگیری را فقط و فقط می‌توان یک توطئه برای پاشاندن «جریان دموکراتیک نوین» حساب نمود.

«خلقی»‌های هرات این انتقام را از «شعله‌یی»‌های لیلیه در دارالمعلمین عالی هرات گرفتند. چون تعداد «شعله‌یی»‌های لیلیه نسبت به «خلقی»‌ها کم‌تر بود شبانه به آن‌ها حمله‌ور می‌شوند و چندین تن را زخمی و مجروح نموده و روانه شفاخانه می‌نمایند.

بعد از این که تظاهرات خاتمه می‌یابد، رژیم به دست‌گیری افراد شناخته شده از «شعله‌یی»‌ها و «خلقی»‌ها اقدام می‌نماید و روانه زندان می‌کند. بعد از سوم عقرب از درون زندان است که سروصدای انتقادیون بلند می‌شود یعنی «جریان دموکراتیک نوین» در هرات عملاً به دو بخش «انتقادیون» و «مدافعین» تقسیم می‌گردد. در آن زمان است که متوجه می‌شویم که برای فروپاشاندن «جریان دموکراتیک نوین» که از مدت‌ها ارتجاع نقشه می‌کشید توطئه‌ای در راه بوده تا این جریان انقلابی را ضعیف و چند پارچه سازد. در این زمان آقای «ش. آهن‌گر» از جمله انتقادیون و در صف مقابل مدافعین قرار دارد.

«محفل هرات» در چنین حالتی عرض اندام می‌نماید. یا به عبارت دیگر «محفل هرات» به عنوان یک نیروی ضد انقلابی در مقابل «جریان دموکراتیک

نوبین» و خط اصولی «سازمان جوانان مترقی» عرض اندام می‌نماید.

یک تن از سابقه‌داران جریان دموکراتیک نوبین که بعد از انتقاد با انتقادیون همراه است موضوع را چنین بیان می‌دارد:

«بعد از این که تعدادی به انتقاد از «سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوبین می‌پردازند، چندین جلسه در خانه من گرفته می‌شود، ابتدا حلقه‌های آموزشی ایجاد می‌گردد و بعداً نام «مجلس هرات» بر این حلقه گذاشته می‌شود. در این میان فقط کریم به نام مجلس هم‌نوا نبود و اصرار داشت که باید حزب را ایجاد نمود.»

بعد از طرح توطئه در پوهنتون کابل و هرات زمینه تبارز برای نیروهای ارتجاعی مساعد گردید تا «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوبین» را تضعیف نموده و موجب خرسندی سوسیال‌امپریالیزم و رژیم ارتجاعی ستم‌شاهی گردد. در این زمان داکتر فیض با شرکاء زیر نام انتقاد از «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوبین» در حقیقت راه قهقریایی را پیش گرفته و به دامن اکونومیزم بورژوازی غطیدند و به نام «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» صف خود را از «جریان دموکراتیک نوبین» جدا نمودند. آن‌ها با بیرون نمودن نوشته «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش‌رویم!» چهره ضد انقلابی خویش را به نمایش گذاشتند و بی‌رحمانه به «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوبین» تاختند و آن را «علم تکه پاره‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان» خواندند و رفیق اکرم و یارانش را که از «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوبین» دفاع می‌کردند، به نام‌های «خاین»، «جاسوس»، «درباری»، «شاه‌زاده»... و غیره نام‌ها یاد می‌نمودند. همان‌طوری که امروز تسلیم‌طلبان مدافعین بر حق این جریان را به همان تهمت و افتراء یاد می‌کنند و هیچ شرمی از به کار بردن این کلمات لومپنانه ندارند.

انتقادیون هرات به گروه داکتر فیض نپیوستند، و مستقل از «گروه

انقلابی...» خود را «مجلس هرات» نامیدند. گرچه «مجلس هرات» نه مانند داکتر فیض و شرکاء سندی ارائه نمود و نه با «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» پیوست، اما عملاً همان شیوه عمل کرد «گروه انقلابی...» را پیاده نمود. آن‌ها در کوچه و بازار بر مدافعین «جریان دموکراتیک نوبین» می‌تاختند، و همان الفاظ زشت و رکیک «گروه...» را استعمال می‌نمودند. آن‌ها حتی با این الفاظ زشت و لومپنانه بسنده نکرده، بل که بر روی مدافعین «جریان دموکراتیک نوبین» بدون هیچ شرمی تف می‌انداختند.

انتقادیون اعم از «گروه انقلابی...» و «مجلس هرات» آگاهانه برای پاشاندن «جریان دموکراتیک نوبین» کمر بسته بودند و با این حرکت و عمل کرد دشمنان طبقاتی «جریان دموکراتیک نوبین» را خرسند نمودند. آن‌ها (گروه و مجلس هرات) که روزی «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوبین» را آمال و آرزوی توده‌های زحمت‌کش افغانستان می‌خواندند و برای آن تبلیغ می‌کردند، به یک‌باره‌گی در پی تخریب آن برآمدند و مهر «خائن»، «اپورتونیست»، و... بر آن زدند و آن را «علم تکه پاره‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان» خوانده و به یک‌باره‌گی بر ایدیولوژی مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم (در آن وقت اندیشه مائوتسه‌دون) پا گذاشتند. نتیجه آن شد که «گروه انقلابی» به اکونومیزم بورژوازی غلطید و تکامل منفی بیش‌تری نموده و به روبریونیزم سه‌جهانی روی آورد، و «مجلس هرات» با رد ایدیولوژی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی به «تازه‌اندیشی» روی آورد و حامل و عامل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی گردید.

ما خوب به خاطر داریم که مدافعین «جریان دموکراتیک نوبین» اول می‌سال ۱۳۵۲ خورشیدی را در هرات با یک راه‌پیمایی با شکوه تجلیل نمودند، اما «انتقادیون» که آقای «ش. آهن‌گر» یک تن از کادرهای که در آن زمان در راس انتقادیون هرات قرار داشت، برای تخریب تظاهرات اول می‌سال ۱۳۵۲ خورشیدی دست به کار شدند تا آن را مختل نمایند. افراد گماشته شده‌شان، در همه جا و در کنار تظاهرات سروصدای‌های خاینانه‌ای به راه انداختند و تظاهرکنندگان را به نام‌های «جاسوس»، «خاین»، «درباری»... و غیره به مردم معرفی می‌کردند و به سمت‌شان تف می‌انداختند. اما تظاهرات با همان شکوهش راهش را ادامه داد و حمایت توده‌ها را تا ختم تظاهرات با خود داشت.

این حرکت و عمل کرد ضد انقلابی انتقادیون،

در سطح کل کشور، زمینه‌ساز کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داودخان تحت رهبری سوسیال‌امپریالیزم گردید. بعد از کودتای داودخان «سازمان جوانان مترقی» که ضربه مهلکی از طرف انتقادیون خورده بود، دیگر نتوانست به پیش حرکت کند تا این که در سال ۱۳۵۴ خورشیدی عملاً منحل گردید.

بعد از انحلال «سازمان جوانان مترقی»، «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» و «مجلس هرات» چه کردند؟ آن‌ها نه تنها نتوانستند کوچک‌ترین گامی به جلو بردارند، بل که ده‌ها گام از «شعله‌بی»‌ها به عقب رفتند. اولاً آن‌ها جای این که از سازمان برش نموده گامی به جلو بردارند و برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان تلاش نمایند، به گروه‌گرایی و محفل‌بازی افتادند. در حالی که انقلابیون به خوبی آگاهند که گریز از حزبیت و تداوم گروه‌گری و محفل‌بازی سکتاریزم و یک عمل ضد انقلابی است. باید همیشه کوشید که برای ایجاد حزب کمونیست مجلس و گروه را فدای حزب ساخت نه آن که حزب را فدای گروه و مجلس نمود. دوماً «مجلس هرات» بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی دور و بر غلام‌علی آئین‌والی هرات جمع شدند و با خیرات ناچیز از قبیل دو سه چوکی مدیریت لیسه‌ها و دو سه چوکی نظارت در ریاست معارف خوشنود شده و در لاک خود خزیده و از مبارزه دست کشیده و از «مجلس هرات» فقط نامی باقی ماند و تا زمان کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی این مجلس کوچک‌ترین حرکتی از خود نشان نداد. بعد از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی اگر «خلق‌ی»‌ها آن‌ها را در بغل می‌گرفت یقیناً هیچ‌گونه حرکتی خلاف کودتا از خود نشان نمی‌دادند. تاریخ افغانستان به خوبی شاهد و گواه تسلیمی و تسلیم‌طلبی شان هم در زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال‌امپریالیزم روس و هم در شرایط کنونی می‌باشد. چون «خلق‌ی»‌ها آن‌ها را از خود راند، بناءً «مجلس هرات» به فعالیت شروع نمود. «ش. آهن‌گر» نیز مهر تایید بر این بحث زده است. او قسمت اول مقاله‌اش («مجلس هرات وارد جنگ مسلحانه می‌شود») را این طور شروع نموده است:

«قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تقریباً خوابی سخت گران و چندین ساله دامنگیر ملت ما بود. نیروهای سیاسی اش فرومانده در دهلیز و دالان‌های تاریک تاریخ، و جامعه پای گیر آبستنی دیرپا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا. فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و . . . مشخصه این پیچ سیاست نیروهای پیشرو جامعه افغانستان بود. تک فریادهای گویا را هم هیاهوی درهم و برهم راه می گرفت؛ که ناگاه عفریت خون آشام کودتای ثور چنگال خونینش را بر دروازه کوبید و تفت متعفن نفس استعمار فضای میهن را آکنده ساخت.»

«ش. آهنگر» با بی‌اعتنایی از کنار بحث‌اش می‌گذرد و توضیح نمی‌دهد که چرا «قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تقریباً خوابی سخت گران و چندین ساله دامنگیر ملت ما بود. نیروهای سیاسی‌اش فرومانده در دهلیز و دالان‌های تاریک تاریخ، و جامعه پای‌گیر آبستنی دیرپا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا. فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و . . . مشخصه این پیچ سیاست نیروهای پیشرو جامعه افغانستان بود.»؟

مسئول این همه نابسامانی کیست؟ «ش. آهنگر» نمی‌خواهد به پاسخ چنین پرسش‌های جواب گوید. به همین دلیل است که از کنار آن‌ها به سادگی می‌گذرد تا نسل جوان و توده‌ها را گول زده و آن‌ها را از مسیر اصولی و انقلابی منحرف نموده و به راه‌های ضد انقلابی رهنمون سازد.

تاریخ افغانستان و توده‌های ستم‌کش کشور بخوبی به یاد دارند که «جریان دموکراتیک نوین» از سال ۱۳۴۷ الی سال ۱۳۵۱ خورشیدی بزرگ‌ترین جنبش سیاسی کشور محسوب می‌گردید و از به‌ترین پای‌گاه توده‌یی برخوردار بود. اما از سال ۱۳۵۱ خورشیدی الی کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی در لاک خود فرو رفت و زمینه‌ساز دو کودتای ارتجاعی

به رهبری سوسیال‌امپریالیزم در افغانستان گردید. چرا شور و شغف انقلابی یک‌باره جایش را به یأس و ناامیدی داد، و همه «نیروهای سیاسی اش فرومانده در دهلیز و دالان‌های تاریک تاریخ، و جامعه پای‌گیر آبستنی دیرپا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه‌های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا.»؟

تمام این نقاط ضعف و منفی را باید در نهاد شوم و زهر آگین «گروه انقلابی...» و «محفل هرات» جست‌وجو نمود. آن‌ها بعد از انتقاد به «سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین، جای این‌که گامی فراتر از «سازمان جوانان مترقی» بگذارند و جنبه‌های اصولی سازمان را رشد و تکامل دهند و در جهت ایجاد حزب کمونیست افغانستان گام بردارند، برعکس از سازمان بریدند به «گروه» گرایبی و «محفل» بازی روی آوردند و به تبلیغ و ترویج ایده‌های ضد انقلابی (ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) در آن وقت ضد اندیشه مائوتسه‌دون) پرداختند. این حرکت و عمل کرد خاینانه باعث گردید تا «نیروهای سیاسی‌اش فرومانده در دهلیز و دالان‌های تاریک تاریخ، و جامعه پای‌گیر آبستنی دیرپا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه‌های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا.» گردند و از «فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی» رنج ببرند.

«ش. آهنگر» به خوبی آگاه است که در سرطان ۱۳۴۸ خورشیدی «جریان دموکراتیک نوین» با حمایت توده‌های ستم‌کش در چهار سوق (چارسو) شهر کهنه هرات حمله وحشیانه پولیس را درهم شکستند، حتی بی بی سی این مطلب را با صراحت اعلان نمود که «ظرف ۲۴ ساعت شهر خالی از پولیس و در دست متعلمین هرات بود.» (گزارش رادیویی بی بی سی - سرطان ۱۳۴۸)

این پای‌گاه در اثر تخریب «گروه انقلابی...» و «محفل هرات» از دست رفت و توده‌ها بدون یک برنامه انقلابی سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی ماندند.

طوری که در بالا متذکر شدیم مسئول این همه نابسامانی‌ها انتقادیون اعم از «گروه انقلابی...» و «محفل هرات» بودند. ما بعد از این باندها را نه انتقادیون، بل که انحلال‌گر می‌نامیم. زیرا انحلال‌گران خواهان نظم و تشکیل انقلابی و به خصوص حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) نیستند، بل که خواهان یک تشکیل بی‌در و پیکر اند. لنین انحلال طلبی را بدتر از اپورتونیزم می‌داند. زیرا اپورتونیزم خواهان حزبیست است، این حزبیست را در

چوکات بورژوازی می‌خواهد، اما انحلال‌طلبان از حزبیست گریزانند و خواهان انحلال حزب و تشکیل انقلابی هستند و به یک تشکیل بی‌در و پیکر پناه می‌برند. این حرف لنین به خوبی در افغانستان در مورد انحلال‌طلبان وطنی ما کاملاً صادق بوده و می‌باشد، زیرا عمل کرد انحلال‌طلبان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی سبب فروپاشاندن «جریان دموکراتیک نوین» گردید و «تک جوانه‌های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا.» نمود، و آن‌ها را از یک «برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی» به سوی «فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی» سوق داد.

همان‌طوری که گفتیم که «ش. آهنگر» هیچ‌گاه حاضر نیست تا این جوانب منفی خود و شرکایش را انتقاد نماید، بل که مداوما تلاش می‌ورزد تا این گذشته ننگین را تقدیس نماید. هدف «ش. آهنگر» از نوشتن چنین مطالبی دقیقاً تقدیس گذشته انحرافی و ضد انقلابی شان است.

آن‌ها (گروه انقلابی... و محفل هرات) همان‌طوری که از «جریان دموکراتیک نوین» بریدند و از گرفتن نام «شعله‌یی» و «جریان دموکراتیک نوین» نفرت داشتند و این نفرت را علناً در صحنه عمل به اجرا گذاشتند، همان‌طوری که در گذشته جزء منسوبین «جریان دموکراتیک نوین» نبودند، فعلاً هم جزء منسوبین «جریان دموکراتیک نوین» محسوب نمی‌گردند. مگر این‌که با گذشته‌شان وداع گویند و آن‌را دقیقاً تجزیه و تحلیل نموده و جدا به آن برخورد انتقادی نمایند. کسانی که از این گذشته بریده‌اند جزء منسوبین «جریان دموکراتیک نوین» محسوب می‌گردند.

هرگاه خواننده به تمام نوشته‌های «ش. آهنگر» و شرکاء توجه نماید به روشنی در می‌یابد که آن‌ها نه تنها هیچ‌گاه به گذشته‌شان برخورد انتقادی نکرده و نمی‌کنند، بل که کوشش می‌نمایند تا گذشته‌شان را تقدیس نمایند. به همین علت هم هست که تاب شنیدن انتقاد را ندارند. هرگاه از ایشان انتقادی صورت

می‌گیرد، بدون آن که سر به گریبان نموده و متوجه اشتباهات و انحرافات شان گردند، به یاهوگویی می‌پردازند و فکر می‌کنند که با اتهامات ناروا و فحاشی می‌توانند حقایق را پوشانده و دیگرگون جلوه‌گر سازند. آن‌ها نه تنها گذشته‌شان را انتقاد نمی‌کنند و آن را تقدیس می‌نمایند، بل که به جعل تاریخ نیز می‌پردازند. این جعل تاریخی نه یک‌بار، بل که بار بار از طرف «ش. آهن‌گر» و شرکاء صورت گرفته است. ما این جعل کاری را بعداً برملا خواهیم نمود.

«ش. آهن‌گر» برای این که خود را شخصیت برجسته نشان دهد حقایق را کتمان می‌کند و به جعل حقایق دست می‌زند. به این گفته «ش. آهن‌گر» توجه نمائید:

«زمینه‌های دیگری که می‌توان آن‌ها را پیامد جنبش ۲۴ حوت هرات خواند، عمق نفرت بی حد و حصر مردم از رژیم خلق = پرچم (تاکید از ش. آهن‌گر است) و باور کامل مردم بر ضد مردمی بودن و خونخوار بودن این رژیم بود... این نفرت عمیق و این باور کامل مردم هرات، آنچنان که در بخش‌های قبل گفتیم ریشه در کار تاریخی روشنگرانۀ روشنفکران صادق هرات (محفل هرات) (تاکید از ماست) و پایه در واقعیت و عمل، در برخوردهای روزمره و وابستگی حزب و دولت خلقی - پرچمی نسبت به مردم داشت و نیازی به تبلیغ و کار تبلیغاتی بیشتری به اثبات آن نبود. لذا تحریک مردم علیه رژیم، دیگر هنر تبلیغاتی نمی‌خواست؛ چون خود خلقی - پرچمی‌ها هم در هر برخوردشان مردم را علیه خود تحریک می‌کردند.» (صفحه دوم سند)

در این جا هیچ شکی وجود ندارد که یکی از زمینه‌های قیام ۲۴ حوت هرات «عمق نفرت بی حد و حصر مردم از رژیم خلق - پرچم و باور کامل مردم بر ضد مردمی بودن و خونخوار بودن این رژیم بود.» اما چیزی که در این جا قابل یادآوری است اینست که «ش. آهن‌گر» برای جلوه دادن شخصیت خود حقایق را وارونه جلوه می‌دهد. او از یک طرف می‌گوید که:

«قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تقریباً

دشمنان طبقاتی توده‌های زحمت‌کش را بر آورده ساختند.

اینک به نقل قول دیگر ســند «ش. آهن‌گر» مراجعه می‌کنیم تا دیده شود که هدف نویسنده از این سند چیست. به این نقل قول توجه کنید:

«با خواندن این سند تاریخی، که بخشی از کارکرد جنبش انقلابی کشور است (امید است گزارشات محافل و مناطق دیگر نیز در دسترس قرار بگیرد)، خواننده پی خواهد برد که برای آزادی میهن و نجات جنبش خود جوش مردم از دستبرد امپریالیسم و ارتجاع، روشنفکران مبارز و انقلابی افغانستان در همه عرصه‌های مبارزه، در داخل و خارج کشور چه جانفشانی‌ها کرده اند و با نثار جان‌شان چه بهای بزرگی پرداخته اند؛ ولی با یورش سبعمه و بی رحمانۀ امپریالیسم و ارتجاع، به خون کشیده شده و سرکوب شدند، و به قول عامیانه زورشان به امپریالیسم جهانی و ارتجاع جهانی تا دندان مسلح وحشی و خونریز، که شما تا هم اکنون شاهد وحشت و خونریزی‌شان در کشور ما و در سراسر جهان هستید، نرسید. با این حال، باز هم انقلابیون کشور ما به دلیل کمزوری شان تسلیم طلبی پیشه نکردند و به هیچ متجاوز و مداخله‌گر، وکلا به هیچ اجنبی سرتسلیم فرود نیاوردند.» (صفحه پنجم سند - تاکیدات از ماست)

شرکت نیروهای قبلاً منسوب به «جریان دموکراتیک نوین» کشور در جنگ مقاومت علیه سوسیال‌امپریالیسم اشغال‌گر و رژیم مزدورش قابل قدر است و اجرای عملی رسالت تاریخی‌شان محسوب می‌گردد. اما این جنگ باید مستقلانه به پیش برده می‌شد که نشد، بزرگ‌ترین اشتباه تمامی نیروهای قبلاً منسوب به «جریان دموکراتیک نوین» همین عدم استقلال‌شان بود، که از همان آوان شکل‌گیری‌اش ملهم به تسلیم‌طلبی طبقاتی بود.

آیا بحث «ش. آهن‌گر» واقعی است؟ ما این بحث را دور از واقعیت می‌دانیم. «محفل هرات» از همان آوان شروع جنگ مسلحانه تن به تسلیم

خوابی سخت گران و چندین ساله دامن‌گیر ملت ما بود. نیروهای سیاسی‌اش فرومانده در دهلیز و دالان‌های تاریخ، و جامعه پای‌گیر آبستنی دیرپا و دور از زادنی پرآوا. تک جوانه‌های روئیده نیز مصاب به بیماری‌های درونی افتراق آور و کرختی زا. فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و... مشخصه این پیچ سیاست نیروهای پیشرو جامعه افغانستان بود. و از سوی دیگر می‌نویسد که: «این نفرت عمیق و این باور کامل مردم هرات، آنچنان که در بخش‌های قبل گفتیم ریشه در کار تاریخی روشن‌گرانه روشن‌فکران صادق هرات (محفل هرات)» دارد. خواننده به خوبی تناقض گویی «ش. آهن‌گر» را مشاهده می‌کند. اگر «خوابی سخت گران و چندین ساله دامنگیر» نیروهای سیاسی بوده است، پس «ریشه در کار تاریخی روشنگرانۀ روشنفکران صادق هرات (محفل هرات)» در کجاست. این بحث‌های متناقض طوری که قبلاً بیان داشتیم، بیان‌گر آنست که «ش. آهن‌گر» می‌خواهد خود را گل سر سید جا زده و از خود یک شخصیتی بسازد، اما او نمی‌داند که چشم‌پوشی از حقایق نه تنها این که او را به یک شخصیت تبدیل نمی‌کند، بل که شخصیتش را از این هم بیش‌تر له می‌کند. حقایق از این قرار است که ریشه‌های تاریخی نفرت عمیق توده‌های ستم‌کش هرات علیه «خلق» - پرچمی‌ها در تبلیغ و ترویج «جریان دموکراتیک نوین» نهفته است، نه «محفل هرات». این تبلیغ و ترویج علیه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نه تنها در یازده شماره شعله جاوید انعکاس یافته، بل که از سال ۱۳۴۷ الی ۱۳۵۱ خورشیدی بطور همه جانبه در اعتصابات، تظاهرات و محافل صورت گرفته است. «ش. آهن‌گر» و محفلش حتی یک نمونه‌ای از چنین تبلیغ و ترویجی نمی‌تواند به خواننده‌گان ارائه نماید.

نیروهای انقلابی کشور به خوبی آگاه اند که در طول دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال‌امپریالیسم روس توده‌های زحمت‌کش افغانستان در همه جا از نیروها و شخصیت‌های قبلاً منسوب به «جریان دموکراتیک نوین» بنام «شعله‌یی» استقبال می‌نمودند، نه «محفل هرات». این استقبال توده‌های بیان‌گر آنست که تبلیغ و ترویج «جریان دموکراتیک نوین» در اذهان توده‌ها پا بر جا مانده و نفرت عمیق شان را نسبت به رژیم مزدور پرورش داده است. این گفته «ش. آهن‌گر» کاملاً صحیح است که خوابی سخت گران چندین ساله آن‌ها را در دهلیزهای تاریخ زمین‌گیر نموده بود. آن‌ها هیچ‌گونه تحرکی بعد از فروپاشی «جریان دموکراتیک نوین» نداشتند و فقط خرسند از این بودند که این جریان را متلاشی نمودند و امیال

طلبی داد. طوری که «ش. آهن‌گر» خود مدعی است:

«کار به دو قسمت جداگانه و پیوسته به هم (سازمانی و جبهه‌ای) مجزا گشت. رهبری کار وحدت جنبش (سازمان سازی) به زنده یادان نعیم «آهن‌گر» و انجینیر قدوس و رهبری کار جبهه‌ای و جبهه سازی به انجینیر «آهن‌گر» سپرده شد، که بعدها زنده یاد ماما غلام محمد نیز به آن پیوست و تا رفتنش به جبهه، مسئولیت کار تشکیلاتی ایران را به عهده گرفت. هدف اولیه کار جبهه‌ای، «بازکردن جای پای برای روشنفکران در جبهه» تعیین گردید (چون جبهه سازی مستقل در توان ما نبود). در حالی که کوچک ترین امکان مادی، از قبیل پول و یا سلاح در دست نداشتیم، برای باز کردن راه در جبهه، از زوایائی چند، دست به کار شدیم.» (صفحه ۴ سند)

اولاً باید در مورد نعیم «آهن‌گر» و تسلیم‌طلبی‌هایش صحبت نمود و به تعقیب آن در مورد تسلیم‌طلبی «محل هرات» تحت رهبری «ش. آهن‌گر» خواهیم پرداخت.

طبق گفته «ش. آهن‌گر» مسئولیت «کار سازمانی» از طرف «محل هرات» به نعیم «آهن‌گر» سپرده می‌شود، بناءً او در رأس تسلیم‌طلبی‌های «ساما» که با «ش. آهن‌گر» روابط بسیار نزدیک دارد قرار دارد. چنانچه بعد از این که دفتر سیاسی «ساما» ضربه می‌خورد، او با صدیق «هری» به جیب «خاد» سوار شده در کلکان به ملاقات تسلیمی‌های «ساما» می‌رود و به آن‌ها می‌گوید که اگر ما را در جریان می‌گذاشتید امتیازات بیش‌تری می‌توانستید از دولت بگیرید، اما حالا خیر است شما همین‌طور با دولت ادامه دهید. نعیم «آهن‌گر» یکی از کادرهای برجسته و رهبری‌کننده «ساما» است. چنانچه «ش. آهن‌گر» در توصیف او چنین می‌گوید:

«در پروسه وحدت جنبش کار می‌کردند، به همراه اکثریت محافل جنبش چپ، به ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) از طریق «کنفرانس موسس» توفیق حاصل کردند. چند ماهی بعد از

ایجاد «ساما»، با آمدن زنده یاد نعیم «آهن‌گر» به ایران، که در آن زمان رهبری «ساما» را عملاً به دوش داشت، حوزه غرب، با جبهات متعدد مسلحانه و تشکیلاتش به طور کامل، به سازمان مدغم شد.» (صفحه ۴ سند)

طراح مشی «تازه‌اندیشی» با برآمد «اسلامی» در حقیقت نعیم «آهن‌گر»، انجینیر قدوس و «ش. آهن‌گر» هستند و به همین طریق طرحات تسلیم‌طلبی در «ساما» نیز توسط آن‌ها زیر نام «تاکتیک» ریخته شده و دامنه آن از هرات به کوه‌دامن کشیده می‌شود. صدیق «هری» نفر دوم نعیم «آهن‌گر» می‌باشد.

زمانی که دفتر سیاسی «ساما» ضربه می‌خورد، رژیم پوشالی اصلاً به سراغ نعیم «آهن‌گر» که در حقیقت کادر بلند پایه دفتر سیاسی است نمی‌رود. او مدت‌ها بعد از ضربه خوردن دفتر سیاسی دست‌گیر می‌شود. بعد از این که رژیم موفق می‌شود که به اتاقش در هتل کابل وسایل استراق سمع جابه‌جا کند و تعدادی از سامایی‌های مرتبط با او در اتاقش در مورد تسلیم‌شدن به رژیم از وی جوایح حال می‌شوند و او به توضیح مسئله تاکتیکی می‌پردازد و آن‌ها را قانع می‌کند که تسلیم‌شدن ما تاکتیکی است. رژیم وقتی این سند را به دست می‌آورد به دست‌گیری‌اش اقدام می‌نماید. حینی که در این مورد از وی سوال می‌شود او ابتدا منکر می‌شود، اما وقتی که اسناد را برایش ارائه می‌کنند چاره‌ای جز دفاع از خود ندارد. به همین سبب است که او یک‌جا با سایر افراد دفتر سیاسی «ساما» و سایر زندانیان «ساما» اعدام نمی‌شود و در سال بعد اعدام می‌شود و رژیم بعد از اعدامش جنازه او را به خانواده‌اش تسلیم می‌کند و این اولین و آخرین جنازه است که رژیم فاشیست به خانواده‌اش تسلیم می‌نماید.

«بعد از ضربت خوردن کمیته نشرات و دستگیری رفقای دفتر سیاسی - به استثنای نعیم - در جلسه اضطراری که از طرف تعدادی از رفقا دایر گردید ضمن انتخاب افراد تازه‌ای برای دفتر سیاسی فیصله می‌گردد که اعضای رهبری سازمان بنا به موجودیت خطرات امنیتی در کابل، باید به کوه‌دامن نقل مکان نمایند. بعد از رفتن اعضای رهبری سازمان به کوه‌دامن رفت و آمد «داکتر صدیق» از کابل به کوه‌دامن در ارتباط نزدیک با «نعیم آهن‌گر» شروع می‌گردد.» (اسناد تاریخی - صفحه ۸)

این نقل قول به خوبی بیانگر آنست که صدیق در روابط تنگاتنگ با نعیم «آهن‌گر» قرار دارد. طوری که نعیم «آهن‌گر»، صدیق و احمد مسئول

حمل سلاح از کابل به جبهه انجینران در هرات اند. این سلاح و مهمات از طریق دولت با طیاره به هرات رسانده می‌شود. ما این موضوع را در قسمت تسلیم‌طلبی‌های هرات بیش‌تر خواهیم شگافت.

«محل هرات» بعد از این که علیه خط اصولی «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوین» موضع خصمانه گرفت، از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) به طور قطع برید، بناءً در سال ۱۳۵۷ خورشیدی دارای هیچ‌گونه خط و مشی نبود، به همین سبب برای کودتاچیان ۷ ثور گل بردند و کودتا را مبارک‌باد گفتند. عدم مشی انقلابی، توان تفکیک تضادها را از آن‌ها گرفت و آن‌ها را در قدم اول به کام تسلیم‌طلبی طبقاتی انداخت و بعداً در مسیر تسلیم‌طلبی ملی رهنمون ساخت و تا همین اکنون از بی برنامه‌گی رنج می‌برند و در این گودال دست‌وپا می‌زنند. مسئول درجه یک این تسلیمی و تسلیم‌طلبی طبق گفته «ش. آهن‌گر» که مسئول «جبهه سازی» در هرات بوده، خودش می‌باشد.

«ش. آهن‌گر» برای این که تسلیم‌طلبی‌اش را تبرئه نماید، می‌گوید که:

«(چون جبهه سازی مستقل در توان ما نبود). در حالی که کوچک‌ترین امکان مادی، از قبیل پول و یا سلاح در دست نداشتیم، برای باز کردن راه در جبهه، از زوایائی چند، دست به کار شدیم.»

وقتی «ش. آهن‌گر» می‌گوید که «چون جبهه سازی مستقل در توان ما نبود» به این معناست که هیچ چاره‌ای جز تسلیم‌شدن به احزاب جهادی و رژیم پوشالی برای به دست آورد «امکانات» وجود نداشت!! این مطالب را «ش. آهن‌گر» بعد از چهل سال می‌نویسد، اما او هیچ‌گاه نگفته که از این تسلیمی چه دست‌آوردی داشته است. «ش. آهن‌گر» دقیقاً می‌داند که این تسلیمی جز زیان هیچ سودی برای جنبش انقلابی و توده‌های زحمت‌کش نداشته، بل که ضرباتی را متوجه جنبش انقلابی

دسته‌های گل کودتای ننگین را برای شان مبارک باد گفتند. آن‌ها امیدوار بودند که «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» آن‌ها را دیگر «شعله‌یی» قلم‌داد نکند و در بغل بگیرد و سهمی در رژیم‌شان به آن‌ها عطا کند.

اما رژیم فاشیست هرگز این فکر را نکرد که آن‌ها به‌ترین نیروی حاضر و آماده خدمت‌اند و آن‌ها را از دروازه‌شان ناامیدانه راند. این حرکت تسلیم‌طلبانه دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۹ خورشیدی جامه عمل پوشید و «محفل هرات» روی خون رفقای خود پا نهاده و در شرق هرات جبهه را کاملاً به اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست شوروی و رژیم مزدورشان تسلیم نمود و در رکاب دشمنان عمده با دشمنان غیرعمده از در ستیز برخاست و تعداد زیادی از نیروهای رزمنده و ضد اشغال را، که پی نبرده بودند رهبران نشسته در مشهد و در رأس شان «ش. آهن‌گر» به خون شان معامله نموده‌اند و آن‌ها را در این جبهه به خاطر منافع اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده قربانی نمودند. همان‌طوری که گفتیم این موضوع را در قسمت‌های بعدی بیش‌تر خواهیم شکافت.

«ش. آهن‌گر» در قسمت دوم نوشته‌اش فقط متن اصلی گزارش سیاسی‌ای را که در دهم دلو ۱۳۶۱ خورشیدی به مرکزیت «ساما» فرستاده بود نقل نموده است.

خواننده هرگاه به متن اصلی گزارش «ش. آهن‌گر» به مرکزیت «ساما» توجه نماید به خوبی درک می‌کند که این گزارش نیست بل که یک ستایش‌نامه است که می‌خواهد خود را بزرگ جلوه‌گر سازد. همین بزرگ‌سازی‌های تقلبی او را تا معاونیت اول منشی عمومی «ساما» بلند برد. اما این جعل کاری او را با فرق بر زمین کوفت. گزارش به خوبی بیان‌گر آنست که «ش. آهن‌گر» حتی در گزارش دلو ۱۳۶۱ خورشیدی تسلیمی جبهه انجیزان هرات را از مرکزیت «ساما» پنهان نموده است. او طوری گزارش به مرکزیت فرستاده که گویا همه چیز در هرات مرتب و منظم است و هیچ اتفاقی هم نیفتاده است، در حالی که از همان ابتدا که پای «محفل هرات» به

در چنین حالتی قرار می‌گیرد وظیفه او در قدم اول ایجاد حزب کمونیست و بعداً استحکام و گسترش آنست. زیرا بدون حزب کمونیست نه می‌توان ارتش انقلابی را سازمان داد و رهبری نمود و نه هم جبهه متحد ملی را.

باور ما اینست که یک حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) با تفکیک تضادها و مبارزه علیه دشمنان عمده و در تابعیت از آن مبارزه علیه دشمن غیر عمده و هم چنین مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم‌طلبی و نیروهای متزلزل و بی‌اراده و فاش نمودن چهره‌های آن‌ها به عنوان دشمنان توده‌های ستم‌دیده استحکام یافته و گسترش می‌یابد.

«ش. آهن‌گر» طبق ادعای خودش که در آن زمان مسئول «جبهه سازی» بوده است و بعداً به عنوان کادر برجسته «ساما» و حتی تا معاونیت «قیوم رهبر» در «ساما» ارتقاء نمود و تا هنوز ادعای رهبری را دارد، نمی‌داندست و نمی‌داند که برای راه‌انداختن جنگ انقلابی سه سلاح نیاز است و اولین و ضروری‌ترین این سلاح حزب کمونیست است و سلاح دوم ارتش انقلابی خلق و سومی جبهه متحد ملی تحت رهبری حزب کمونیست می‌باشد؛ و اروونه نمودن این سه سلاح به بهانه‌های شرایط مشخص کشور پشت کردن به منافع پرولتاریا و توده‌های زحمت‌کش افغانستان بوده و صریحاً رد مائوئیسم یعنی سومین مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم می‌باشد. عدم این بینش ماتریالیستی دیالکتیکی بود که «ش. آهن‌گر» را در منجلاب اپورتونیزم فرو برد و تمام نیروهای تحت رهبری‌اش را به کام تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی کشاند.

قسمت دوم

طوری که در قسمت اول بیان نمودیم انتقادیون (انحلال‌طلبان) با حرکت ضد انقلابی (ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) خویش فقط و فقط دشمنان طبقاتی «شعله جاوید» را خوشنود نمودند، و بعد از فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوین» آن‌ها را خواب‌گران فراگرفت. آن‌ها از سال ۱۳۵۱ الی ۱۳۵۷ خورشیدی نه تنها علیه سوسیال‌امپریالیسم «شوروی» و حزب مزدورشان (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) مبارزه نکردند و این مبارزه را فقط به عنوان دشمنان درجه یک شان علیه زنده یاد رفیق اکرم و مدافعین «شعله جاوید» ادامه دادند، بل که بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی با همان دید غلط، «محفل هرات» از خوش‌حالی در جامه ننگجید و شتابان دروازه‌های کادرهای بلند پایه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را کوبیدند و با نثار

کشور نموده است. چرا «ش. آهن‌گر» جنبه منفی این حرکت تسلیم‌طلبانه را بررسی نمی‌کند؟ علت روشن است. او با تقدیس تسلیم‌طلبی‌های گذشته می‌خواهد تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌های کنونی‌اش را نیز تبرئه نماید. آیا «ش. آهن‌گر» نمی‌داند که هر زمان توده‌های زحمت‌کش بخواهند تحت رهبری ستاد فرمان‌دهی پرولتاریا یعنی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) جنگ انقلابی را شروع نماید از «کوچکترین امکان مادی» برخوردار نیستند؟ آیا حزب کمونیست حق دارد بنا به چنین دلیلی خود را به نیروهای ارتجاعی و یا دولت‌های ارتجاعی به خاطر گرفتن «امکانات مادی» تسلیم نماید؟ جواب کاملاً منفی است. چرا «ش. آهن‌گر» چنین نمود؟ زیرا او اعتقادش را به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم از دست داده است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند قضایا را از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بررسی نماید. لذا با سفسطه گوئی می‌خواهد به تسلیم‌طلبی‌های خود و شرکاء پرده دود آلود کشیده و آن‌را تبرئه نماید.

شروع حرکت «محفل هرات» به رهبری «ش. آهن‌گر» زیر لوای «حزب دموکراتیک انقلاب اسلامی» مولوی محمد نبی «محمدی» صورت گرفت، که یک تسلیم‌طلبی طبقاتی در قبال دشمنان غیرعمده محسوب می‌گردید، بعداً این تسلیم‌طلبی تکامل منفی نمود و به تسلیم‌طلبی و تسلیمی ملی در قبال اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان منجر گردید. (در این زمینه در قسمت‌های بعدی مفصل‌تر صحبت خواهیم نمود).

در شرایط کنونی که کشور در اشغال امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیسم امریکاست، آیا کسی و یا تشکیلی حق دارد که بگوید که: «چون جبهه‌سازی مستقل در توان ما نیست»، باید به خاطر راه‌اندازی جنگ ملی تن به تسلیم‌طلبی طبقاتی بدهیم و زیر بیرق طالبان دست به جنگ بزنیم؟ خیر! هرگاه کسی چنین ادعای نماید دقیقاً تن به تسلیم‌طلبی طبقاتی داده است. وقتی یک نیروی انقلابی

جبهه شرق سرک هرات باز می‌شود توأم با تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست "شوروی" و رژیم پوشالی بود. در سال ۱۳۶۰ خورشیدی تسلیمی «محفل هرات» در شرق سرک هرات کاملاً علنی گردیده بود. اما «ش. آهن‌گر» در این مورد چیزی به زبان نیاورده است. این گزارش هویت و چهره اصلی «ش. آهن‌گر» را به خوبی بیان می‌دارد.

می‌خواهیم ابتدا در مورد گزارش دهی مختصراً تبصره‌ای بنمائیم.

در مورد گزارش دهی :

افرادی که گزارش می‌دهند، مکلف اند که تمام مسائل را مو به مو یعنی تمامی جنبه‌های مثبت و منفی را ارائه نمایند که رهبری در تاریکی قرار نداشته باشد و از تمامی مسائلی که در پایین می‌گذرد بی‌خبر نماند تا این که بتواند در اسرع وقت از خطاها و انحرافات جلوگیری نموده، تشکیل و جبهه را به سمت پیروزی رهنمون سازد.

گزارش یک جبهه نظامی باید شامل فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی، فرهنگی، گرایش‌های سالم و ناسالم، اختلاف نظرها، انضباط و بی‌انضباطی نیروهای نظامی، نکات ضعف و قوت خود و دشمن، حالت روحی و روانی نیروهای خود و دشمن و شیوه‌های اصلاح انحرافات که در درون و بیرون جبهه رخ داده است، باشد. در غیر این صورت تشکیل دچار بحران و هرج و مرج می‌گردد. همان طوری که نه تنها جبهه انجینران در هرات، بل که «ساما» در کل به این بحران و هرج و مرج افتاد و نه تنها رهبری «ساما» نتوانست در چنان شرایطی راه حلی برای آن بیابد، بل که خودش با تسلیمی‌های کوه‌دامن هم‌نوا گردید. این وضعیت اسفناک به آن حد رسید که بعد از جان‌باختن قیوم رهبر عملاً «ساما» از هم فرو ریخت و کادرهای باقی‌مانده در پاکستان به شمول «ش. آهن‌گر» آهنگ کشورهای غربی را نمودند و تا کنون زندگی‌شان را در آن دیار سپری می‌کنند. زمانی که جبهه انجینران در غرب کشور در وضعیت وخیمی قرار گرفت، رهبری نشسته در

ایران نتوانست راه حلی به آن بیابد و آن‌ها را از مهلکه برهاند، بل که این بحران فقط توسط یک تن از فرماندهان نظامی که عضو «ساما» نبود، فقط پیوند جبهه‌ای با «ساما» داشت با ابتکار خودش حل گردید و جان سی تن را نجات داد. در قسمت‌های بعدی به این موضوع بیش‌تر تماس خواهیم گرفت.

از گزارش «ش. آهن‌گر» به خوبی هویدا است که رتق و فتق امور در جبهه هرات به انحصار «ش. آهن‌گر» بوده است، و در این زمینه تصمیم‌گیری در مسایل مهم جبهه غرب کشور به وسیله شخص «ش. آهن‌گر» صورت گرفته است. لذا مسئولیت تمام تسلیمی و تسلیم طلبی در هرات به دوش «ش. آهن‌گر» بوده و هست و تا زمانی که «ش. آهن‌گر» به این گذشته انحرافی خود برخورد انتقادی ننماید تاریخ او را محکوم نموده و خواهد نمود.

حالا گوشه‌ای از این گزارش را به خوانش می‌گیریم تا قلب کاری وی به خوبی هویدا گردد. به این قسمت از گزارش توجه نمایید:

«۳ - در مورد جبهه انجینران و جبهات غرب سرک دو نوع تحلیل و برخورد را مشاهده می‌کنید، جبهه انجینران به عنوان یک پیکره ارگانیک ارزیابی و تحلیل شده است و از عملکرد افراد معینی حرفی در میان نیست. به دلیل این که جبهه انجینران یک جبهه مستقل است، که ترکیبش عمدتاً و رهبری‌اش مطلقاً، از رفقا است و در عین جبهه بودنش یک ارگان تشکیلاتی است که با طرحی واحد و ایده‌ای یگانه به میدان می‌رود. علاوه‌بر‌این درگیر و درجنگ تحمیلی دشمن بر این جبهه، کارنامه خونین هریک از رزمندگان قهرمان شهید و یا شاهد آن، فروزتر از شهنامه است؛ چه آن‌ها یک سال و اندی، شب و روز زیر آتش متقاطع دشمن، رستمانه جنگیده و سنگر دار بوده‌اند. این مختصر گنجایش آن اسطوره را ندارد.» (صفحه ۶ و ۷ سند)

«ش. آهن‌گر» وضعیت جبهه انجینران را دقیقاً می‌داند و عمداً گزارش آن‌را به مرکزیت سازمان وارونه جلوه می‌دهد. وی جبهه انجینران را «به عنوان یک پیکر ارگانیک... که با طرحی واحد و ایده‌ای یگانه به میدان می‌رود» به مرکز سازمان معرفی نموده و آن را یک «جبهه مستقل» نامیده است.

اولاً - طوری که «ش. آهن‌گر» در مورد جبهه گفته است، جبهه دقیقاً دو پارچه است. یک پارچه آن اعضای «ساما» است و پارچه دیگر افرادی است که با گروپ‌های‌شان در شرق سرک به «سامائی»‌ها پیوسته‌اند. «ساما»

عمیقاً در مسیر تسلیم طلبی گام برمی‌دارد و صرفاً دو نفر از اعضای «ساما» که با تسلیم طلبی مخالف‌اند که عبارت‌ند از: محمد آخند زاده و استاد واجد. تا زمانی که این دو نفر زنده‌اند «رهبری» به طور مخفی با خاد ارتباط دارد. بعد از جان‌باختن این دونفر، «سازمان» علناً به خاد تسلیم می‌گردد و تانک‌های دولتی به منطقه‌شان می‌آید. از آن زمان به بعد در درون جبهه انجینران تضاد عمیقی در مورد تسلیمی «ساما» وجود داشت و همیشه کشمکش بین افراد جبهه و «سازمان» وجود داشت و «سازمان» از این طریق به طور جدی زیر فشار قرار گرفت. در چنین وضعیتی مسئول نظامی جبهه توسط یک نامه خواهان رهنمود از «رهبری مشهد» می‌گردد و «رهبری مشهد» مسئول نظامی جبهه را از قطع رابطه با دولت منع می‌کند. زمانی که نامه می‌رسد مسئول نظامی جبهه نامه را به «...» که تازه به جبهه رفته بود نشان می‌دهد. (...)

در نامه تذکر جدی رفته بود که هرگز روابط خود را با X (هدف از اکس روابط با شیرآقای چونگر و خاد است) قطع نکنید. مسئول نظامی برایم گفت: «از پایین فشار است تا روابط را قطع کنم و رهبری دستور می‌دهد که رابطه را حفظ نمایم، مجبورم که طبق دستور رهبری عمل نمایم» این شخص همین فعلاً شاهد زنده است.

ثانیاً - جبهه اصلاً مستقل نیست، از یک طرف با جمعیت‌العلمای مولوی محمدنبی محمدی رابطه دارد و از طرف دیگر با رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست. جبهه‌ای که از دوطرف توسط «رهبری» در دام تسلیمی افتاده «مستقل» بودنش در کجاست؟

«ش. آهن‌گر» معنای مستقل را دقیقاً می‌داند، برای این که مرکزیت سازمان را گول بزند و تسلیمی و

تسلیم طلبی هایش را ببوشاند، جبهه را «مستقل» جا می‌زند.

ش. آهن‌گر» در گزارش می‌نویسد که:

«علاوتاً درگیر و دار جنگ تحمیلی دشمن بر این جبهه، کارنامهٔ خونین هریک از رزمندگان قهرمان شهید و یا شاهد آن، فزونتر از شهنامه است؛ چه آن‌ها یک سال و اندی، شب و روز زیر آتش متقاطع دشمن، رستمانه جنگیده و سنگردار بوده‌اند. این مخمصه گنجایش آن اسطوره را ندارد.»

ش. آهن‌گر» در گزارشش باید این مطلب را روشن می‌نمود که آن‌ها «یک سال و اندی، شب و روز زیر آتش متقاطع» هم‌گام با ارتش پوشش‌الی رژیم دست‌نشانده با دشمن غیرعمده (جمعیت اسلامی) «رستمانه جنگیده و سنگردار بوده‌اند.» چرا گزارش وارونه ارائه می‌گردد؟ به این دلیل تا چهرهٔ تسلیم‌طلبانه‌اش افشاء نگردد. چون در زمان ارائهٔ گزارش مبارزهٔ سخت در درون «ساما» به خاطر تسلیم‌طلبی‌های کوه‌دامن در جریان بود، هرگاه «ش. آهن‌گر» گزارش را دقیق می‌نوشت خودش و حوزهٔ غرب «ساما» نیز آماج مبارزهٔ مذکور قرار می‌گرفت. لذا او نه تنها گزارش را وارونه جلوه داد، بل که به‌ترین مهره‌ای را که از طرف «رهبری مشهد» با «خاد» هرات رابطه داشت، با خود به کنفرانس سرتاسری «ساما» برد.

طوری که گفتیم «ش. آهن‌گر» نه تنها گذشتهٔ سازش‌کارانه‌اش را نقد نمی‌کند، بل که آن را تقدیس نموده و وارونه جلوه‌گر می‌سازد. به این قسمت گزارش توجه نمایید:

«آری! از همان نخستین دم تحمیل این رژیم ضد خلقی برمیهن ما، تحلیل دوستان پیشتاز ما این بود که: "دهارهٔ کودتاگران، بردگان آستان بوس و جبهه سا بر آستان سوسیال امپریالیسم روس‌اند، و رژیم‌شان مزدور و مجری سوسیال کلونیالیسم. باید به ساز ارباب کرملین نشین برقصند و به اشارهٔ شلاق او، از هیچ جنابیتی دریغ نخواهند کرد. واژه‌های "سوسیالیسم"، "دموکرات"، "ضد .. ." و ... سراب‌های آبگینه

اغوای مردم‌اند. خاستگاه حاکمیتش به شکل عربان چوب بست تا مین منافع کمپرادوری بوروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیسم خونخوار است و هیچ رابطهٔ آشتی‌پذیری نمی‌تواند با خلق و همراهانش داشته باشد؛ و لذا سلاح‌مان را بیشتر حدادی کنیم.» (صفحهٔ نهم سند)

ما به «ش. آهن‌گر» با صراحت می‌گوییم که به هیچ‌وجه «تحلیل دوستان پیش‌تاز» تان از «رژیم ضد خلقی» چنین نبوده است. اگر «تحلیل» تان از «رژیم ضد خلقی» چنین می‌بود، اولاً با دسته‌های گل به حضور کادرهای بلند رتبهٔ «ضد خلقی» نمی‌رفتید و کودتای ننگین هفت ثور را برای‌شان تبریک نمی‌گفتید. ثانیاً جبهات نظامی هرات و کوه‌دامن را به «رژیم ضد خلقی» تسلیم نمی‌کردید و توافق نامه‌های ننگین را با ایشان به امضاء نمی‌رساندید. گزارش «ش. آهن‌گر» کاملاً عاری از حقیقت است. یک گزارش زمانی از حقیقت برخوردار است که هم بخش وصفی‌اش و هم بخش تحلیلی‌اش مبتنی بر واقعیت‌ها باشد.

زمانی که سران «محل هرات» با چشم‌سر مشاهده نمودند که: «رژیم ضد خلقی» به مبارک‌بادشان توجه‌ای نکرد و آن‌ها را از بارگاه خود راند. آن وقت به خاطر حفظ جان خود به این فکر افتادند تا «سلاح» شان را «بیش‌تر حدادی» نمایند. با این که سلاح شان را «حدادی» نمودند، با آن هم تجارب گذشته را فراموش نموده و دوباره به درگاه «رژیم ضد خلقی» با «سلاح حدادی شده» خویش سر تعظیم فرود آوردند و تسلیم گردیدند!!

سند تحریری کنونی «ش. آهن‌گر» ممکن است برای نسل جوان و بقیه نیروهای که از وضعیت جبههٔ هرات خبر ندارند خوش‌بینی ایجاد نماید، اما برای انقلابیون و مردم هرات که شاهد صحنهٔ تسلیمی و تسلیم‌طلبی «رهبری ایران نشین» بوده‌اند نه تنها جالب نیست، بل که با دیدهٔ نفرت به آن می‌نگرند.

«ش. آهن‌گر» در قسمت آخری گزارشش مدعی است که آن‌ها بر مبنای یک «مشی» روشن، بر مبنای جهان‌بینی علمی پرولتری و ملهم از واقعیات عینی جامعه» حرکت نموده‌اند. به این قسمت گزارش توجه نمایید:

«با این حال شرکت در جنبش توده‌ها و بسیج شان، و پاسخ به صادقان پاکباز و پیشتازان پیشمرگی که بی‌صبرانه چشم به روزی دوخته بودند که عاشقانه در راه میهن و آرمان‌شان جانبازی کنند، رسالت ما تشخصیص شد. انجام این امر خطیر - برآوردن این مامول در

همچو شرایطی که اجمالش را گفته آمدیم، مستلزم داشتن مشی روشن، بر مبنای جهان‌بینی علمی پرولتری و ملهم از واقعیات عینی جامعهٔ ما، بود تا بتواند ما را از دگماتیسم میراثی گذشته برهاند؛ و هم برپاسیفیسم و پاسیویتهٔ معمول و دنباله روی روشنفکر از جنبش خودبخودی غلبه کند و از لغزش به چپ و راست در امان دارد. این ضرورت، ما را به عمق بیشتر کشاند و به جدیتی بهتر فراخواند و می‌توان گفت از اینجا وارد نخستین مرحلهٔ کار جدید می‌شویم:» (صفحهٔ ۱۰ سند - تأکید از نویسنده سند است)

باور ما اینست که: «جهان‌بینی علمی پرولتری» در جامعهٔ ما و جهان عبارت از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است، که ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل هر حزب کمونیست را تشکیل می‌دهد و این ایدیولوژی است که حزب و توده‌های زحمت‌کش را به سمت پیروزی رهنمون می‌سازد.

همین که از سیاست نام می‌بریم، باید مشخص نماییم که این سیاست از کدام ایدیولوژی الهام می‌گیرد و در خدمت کدام طبقه قرار می‌گیرد. در جامعه و جهان طبقاتی کنونی هیچ ایدیولوژی فراتر از طبقات و مبارزات طبقاتی وجود ندارد.

هرگاه از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دفاع نکنیم و دامنش را از تسلیمی، تسلیم‌طلبی، ایپورتونیزم، ریفورمیسم و اشکال گوناگون رویونیسم پاک نگه نداریم، به طبقهٔ کارگر و انقلاب خیانت نموده و آگاهانه و یا ناآگاهانه به ارتجاع و امپریالیسم خدمت می‌نماییم.

زمانی که از «مشی» پرولتری صحبت می‌کنیم، باید تبلیغ و ترویج ما در پرتو تیوری مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به خاطر ایجاد حزب کمونیست و استحکام و گسترش آن صورت گیرد. بدون چنین حزبی جنبش توده‌های زحمت‌کش به شکست منجر می‌گردد. تاریخ افغانستان و به خصوص دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم اشغال‌گر شوروی به خوبی بیان‌گر این مدعاست. بحث «مشی پرولتری» بدون تبلیغ و ترویج آن پا در هوا و میان تهی است. ما

تا کنون نه تبلیغ و ترویج پرولتری از «محفل هرات» دیده‌ایم و نه هم از «ساما» و به همین ترتیب حتی یک سند تحریری که محتوی چند پاراگراف از «جهان بینی علمی پرولتری» باشد از هیچ یک‌شان ندیده‌ایم.

کسانی که خود را انقلابی می‌خوانند و از انقلاب و از «مشی پرولتری» صحبت می‌کنند، اما در عمل روح تیوری انقلابی را می‌کشند و در عمل ضد انقلاب و تیوری انقلابی حرکت می‌کنند، خیلی ببخشید! چنین افرادی انقلابی نه، بل که ضد انقلابی‌اند که به انقلاب و آرمان انقلابی خیانت می‌کنند. وقتی «ش. آهن‌گر» می‌گوید که:

«...مستلزم داشتن مشی روشن، بر مبنای جهان بینی علمی پرولتری و ملهم از واقعیات عینی جامعه ما، بود تا بتواند ما را از دگماتیسم میراثی (تاکید از ماست) گذشته برهاند؛ و هم بر پاسیفیسم و پاسیویته معمول و دنباله روی روشنفکر از جنبش خودبخودی غلبه کند و از لغزش به چپ و راست در امان دارد.»

درین جا دقیقاً متوجه می‌شویم که «ش. آهن‌گر» با گذشته «شعله‌بی» بودنش وداع نموده است، زیرا او و شرکاء با تدوین مشی تازه‌اندیشی، «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» را «واقعیات عینی جامعه» افغانستان قلم‌داد نموده و انقلاب دموکراتیک نوین را «دگماتیسم میراثی گذشته» دانسته و به آن پشت نموده‌اند. تدوین این «مشی» نه تنها که آن‌ها را از غلطیدن به راست و چپ نجات نداد، بل که بدتر از غلطیدن به راست و چپ، آن‌ها را به تسلیمی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی کشاند که تا هنوز نتوانسته‌اند خود را از این منجلاب نجات دهند.

«ش. آهن‌گر» در مشهد دسته‌های سینه‌زنی را ایجاد نموده و به تبلیغ و ترویج «اسلام مبارز، پیشرو و مترقی» پرداخت و از «تشیع علوی سرخ» به دفاع برخاست. این مسئله نه تنها در سطح «رهبری محفل هرات» دامن خورده بود، بل که در مجموع دامن «ساما» را نیز گرفت. در چنین حالتی باید خط اصولی «سازمان

جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین «دگماتیسم میراثی گذشته» معرفی گردد. به‌تر خواهد بود که خط ایدئولوژیک - سیاسی «ش. آهن‌گر» و شرکاء و هم چنین علت جدایی «محفل هادی محمودی» از «ساما» را از زبان خود هادی محمودی بشنویم:

«ما در آمد و شد با هم‌زمان دیگر پنهان نمی‌کردیم که با وجود هم‌کاری در «ساما» اختلاف‌های در سطح فکری ایدئولوژیک داریم. و این معلوم است که اختلاف ایدئولوژی خودش در تشکیلات اثرش را وارد آورده و صف واحد سازمانی را شکل نمی‌دهد.

وقتی ملاحظه نمودیم که جناح مخالف از یک «دموکراسی» بی دم و بال صحبت می‌کند و طرفدار یک جمهوری اسلامی است، ما جدا از «دموکراسی پرولتاریا» و دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگر - دهقان بدفاع برخاستیم و سرحد جدایی ما آشکار شد.

ما درک کردیم که آن جناح از «اسلام مبارز»، «اسلام پیشرو»، «اسلام مترقی» ... بدین جهت دفاع می‌کنند که از علوی‌های سوریه الهام گرفته و پیرو حزب «بعث» سوریه می‌باشند. شما در مشعل‌هایی که «گروه انقلابی» مدعی بود از حالت گروهی ارتقاء کرده به «سازمان!» دست یافته است، این تصانیف اسلامی را به صراحت می‌بینید و ملتفت می‌شوید «ساما» و «گروه انقلابی» از نظر ایدئولوژیک از کدام ایده‌ها الهام می‌گیرند و چطور از ماتریالیسم دیالکتیک بریده و به ورطه ایده آلزم میتافیزیک می‌غلطند» (هادی محمودی - جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسی‌های روشنفکران خرده بورژوا - بخش «ما شکل گرفتیم» - صفحه ۲۴۳ - ۲۴۴)

قسمت سوم

«ش. آهن‌گر» در قسمت سوم سندش از «تدوین مشی» و «تحکیم پیوند و تدارک جنگ مسلحانه» صحبت می‌کند، تاریخ شروع این مرحله را اسد ۱۳۵۷ و ختم آن را میزان ۱۳۵۸ خورشیدی می‌گوید. او بحثش را این‌طور شروع می‌کند:

«تدوین یک مشی در جوی که جلوه‌ای از آن را باز گفتیم، حساس‌ترین وظیفه تاریخی بود که بردوش روشنفکر افغانستان سنگینی می‌کرد. چه روندهای بدون مشی، رهنورد بی خود و آواره ای است که سردرگم، گاه به راهی، و گاه به چاهی می‌رود؛ و زخمی که ازین سردرگمی، ... در قسمت‌هایی از جنبش، به تومور خبیثه‌ای تبدیل شد، تراوش گند آلودش اعضای از پیکره

را به فساد کشید. ما خود، ناظران این گنبدگی‌ها و ضایعات بودیم و به اصطلاح شانس (?) به یاری ما رسید که ازین ورطه دامن کشیدیم.» (صفحه ۱۰ سند - تأکید از ماست)

این بحث «ش. آهن‌گر» که: «چه رونده ای بدون مشی، رهنورد بی خود و آواره ای است که سردرگم، گاه به راهی، و گاه به چاهی می‌رود» کاملاً به جا است. اما سوال این‌جاست که چه نوع مشی می‌تواند انسان را از «سردرگمی» نجات دهد تا راه به چاهی نبرد؟ طوری که ما شاهدیم «مشی» تدوین شده توسط «محفل هرات» نه تنها آن‌ها را از سردرگمی نجات نداد، بل که آن‌ها را با فرق به داخل چاه انداخته است. از «تدوین مشی» «اسلامیستی» که توسط «محفل هرات» تدوین گردیده بود، نمی‌توان انتظار به تری داشت. با کمال تأسف «ش. آهن‌گر» تا کنون از این تلخ‌ترین تجارب چیزی نیاموخته است. تدوین هرگونه مشی به غیر از مشی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی توده‌های زحمت‌کش را از «راه به چاه» رهنمون می‌شود. سؤال دیگر این است که مسئول «زخمی» که ازین سردرگمی، ... در قسمت‌هایی از جنبش، به تومور خبیثه‌ای تبدیل شد، تراوش گند آلودش اعضای از پیکره را به فساد کشید. چه کسانی‌اند؟ «ش. آهن‌گر» نمی‌خواهد در این مورد صحبتی داشته باشد. گرچه در این مورد قبلاً صحبت گردید، اما ناگزیریم که یک‌بار دیگر در این مورد اشاره‌ای بنماییم.

«سازمان جوانان مترقی» و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری این سازمان با تمام کمبودات، اشتباهات و انحرافات از یک مشی مدون و اصولی برخوردار بود. زمانی که بحث انتقادات (که به‌تر است آن را اتهامات بنامیم) به وجود آمد، انتقادیون به جای این‌که کمبودات، اشتباهات و انحرافات را نشانی نمایند و در جهت تکامل مشی اصولی سازمان راه بیمایند، با تمام قوا علیه خط اصولی سازمان و جریان دموکراتیک نوین به پا خاستند. آن‌ها نه تنها نتوانستند خط اصولی سازمان را ارتقاء دهند، بل که خود به بی‌برنامه‌گی روی آوردند و زاده «تومور خبیثه» در پیکر سازمان

و جنبش دموکراتیک نوین گردیدند. همین «تومور خبیثه» ای که انتقادیون موجد آن بودند، خودشان را به فساد و تباهی کشید که تا امروز این فساد و گندیده‌گی به طور کامل علنی در وجود «ساما» و «سازمان رهایی...» در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان مشهود است. ما با صراحت می‌گوییم: «مشی» که توسط «محفل هرات»، «تدوین» شده نه تنها آن‌ها را از ورطه «فساد» نجات نداده، بل که بیش‌تر از پیش آن‌ها را به فساد آلوده ساخته است. ما شاهد این فساد گسترده «ساما» در زمان اشغال‌گران سوسیال امپریالیست و تسلیمی و تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی «ش. آهن‌گر» و شرکاء بودیم و به همین ترتیب شاهد تسلیمی و تسلیم‌طلبی شان در زمان اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا در وجود احزاب راجستر شده و تسلیمی و تسلیم‌طلبی‌های «سازمان رهایی» و «ساما» هستیم. در نقل‌قول‌های بعدی «مشی» که توسط «محفل هرات» تدوین گردیده بیش‌تر خواهیم شکافت و توضیح خواهیم داد که این «مشی» کاملاً یک مشی انحرافی است. حال به قسمت دیگر گزارش «ش. آهن‌گر» توجه نمایید:

«در میزان ۱۳۵۷ش اساسات تئوریک یک مشی حاصل آمد و ارائه شد، که به کلی‌ترین مسایل ایدئولوژیک و سیاسی پراتیک انقلابی روز پاسخ می‌داد (اثری به نام "از تضاد چه می‌دانیم و راه حلش را چه‌گونه می‌یابیم؟")، پس از آن آثاری دیگر به دست آمد، تا این که در ثور ۱۳۵۸ش، در نتیجه کار و پژوهش پر ارج رفقای مدبر و آگاه این حوزه، به افتخار تدوین مشی علمی انقلابی نایل شدیم (این اثر برنامه‌گونه با امضای "آیژک" منتشر شد و به همین نام شهرت یافت). این طرح، مشی مستقل ملی که مشعل‌دارش اندیشه پرولتاریا است و برآمدی دموکراتیک را اصولی می‌داند و در پیاده شدنش به جنبش آزادی‌بخش، در پوششی اسلامی و رادیکال (به مفهوم انقلابی و نه بنیادگرایانه)، هرچند زودگذر و مقطعی، استتار می‌یابد. (این اثر را در پروسه وحدت جنبش، به محافل دیگر هم دادیم و بعداً از

آن در تدوین برنامه «ساما» بهره گرفته شد).» (صفحه ۱۱-۱۲ سند- تأکيدات از ماست)

هرگاه طبق گفته «ش. آهن‌گر» مشی که توسط شان ارائه گردید «که به کلی‌ترین مسایل ایدئولوژیک و سیاسی پراتیک انقلابی روز پاسخ می‌داد»، پس دست‌آوردش کجاست؟ چرا «محفل هرات» و «ساما» از زمان مشی تدوین شده «که به کلی‌ترین مسایل ایدئولوژیک و سیاسی پراتیک روز پاسخ می‌داد» در سال ۱۳۵۷ خورشیدی تا کنون نتوانسته خود را از تسلیمی و تسلیم‌طلبی برهاند؟ مشی که «به کلی‌ترین مسایل ایدئولوژیک و سیاسی روز پاسخ» دهد روز به روز به طرف تکامل مثبت حرکت می‌کند پس چرا در «ساما» ازین تکامل مثبت خبری نیست. «مشی تدوین شده» توسط «محفل هرات» نه یک مشی انقلابی بل که یک مشی ارتجاعی ملی اسلامی، که در خدمت امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم «شوروی» قرار گرفت و توده‌ها را سمت و سوی ارتجاعی داد، بود. برای رهبری یک انقلاب به حزب انقلابی نیاز است حزبی که به تیوری‌های مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی مجهز باشد. این موضوع را تاریخ انقلابات جهان به خوبی اثبات نموده است.

«بالاخره تجربه کمون ثابت کرد که پرولتاریا برای گرفتن قدرت و استقرار دیکتاتوری خود و استحکام آن باید حزب کارگری داشته باشد که بنابر تیوری و روش مارکسیستی ایجاد گشته و به مشی انقلابی مارکسیستی مجهز باشد.

هنگامی که مارکس و انگلس به جمع‌بندی این تجربه پرداختند بدون هیچ ابهامی اظهار داشتند: «پرولتاریا به عنوان طبقه در مبارزه بر علیه نیروهای مشترک طبقات دارا، نمی‌تواند نقش فعالی ایفاء نماید مگر با تشکیل حزب سیاسی مشخص و متمایزی که با احزاب گذشته‌ای که به وسیله طبقات دارا تشکیل شده فرق داشته باشد»

«علل اصلی شکست کمون پاریس، فقدان رهبری حزب انقلابی کارگری واحد بود که بر اساس مارکسیزم حرکت کرده و خط مشی صحیحی ارائه دهد. در آن زمان مواضع رهبری کمون توسط بلانکیست‌ها و پرودونی‌ها اشغال شده بود؛ بین اعضای کمون حقیقتاً مارکسیست‌های واقعی وجود نداشت. بلانکیست‌ها هم به اندازه پرودونی‌ها از تیوری غلطی پشتیبانی می‌کردند که مانع تحقق اتحاد بین آن‌ها در زمینه سیاسی و تشکیلاتی و برقراری رهبری قاطع و ترسیم مشی صحیح می‌شد و آن‌ها را به ارتکاب اشتباهاتی در

زمینه مسایل تعیین‌کننده می‌کشاند که سرانجام همین اشتباهات منجر به شکست کمون گردید.» (تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی- گروه نویسندگان شانگهای- صفحه ۱۱۹-۱۲۰- مترجم بهمن احمدی- تأکيدات از ماست)

«ش. آهن‌گر» به جای این که به جمع‌بندی تجارب جنگ‌های ۴ دهه اخیر و به خصوص جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم «شوروی» بپردازد و علل اصلی شکست «چپ شعله‌یی» در این جنگ را در فقدان رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر و مجهز به سلاح مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم ببیند و تیوری‌های غلطی را که منجر به این شکست گردیده بررسی نماید و اذعان کند که علل اصلی شکست مذکور در فقدان مشی انقلابی مائوئیستی و تدوین مشی اسلامبستی است، بدون هیچ پرده پوشی و با صراحت تمام می‌نویسد که:

«در میزان ۱۳۵۷ش اساسات تئوریک یک مشی حاصل آمد و ارائه شد، که به کلی‌ترین مسایل ایدئولوژیک و سیاسی پراتیک انقلابی روز پاسخ می‌داد.»

تاریخ انقلابات جهان ثابت ساخته که اولین وظیفه اصلی انقلابیون طبقه کارگر دقیقاً عبارتست از ایجاد حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) برای گردآوری نیروهای انقلابی، به منظور آن که خود را از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی، برای پاسخ‌دهی مثبت به جنبش‌ها و خیزش‌های آینده، آماده سازد. بدون چنین حزبی اصلاً طبقه کارگر نمی‌تواند در رأس خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی قرار گرفته و آن‌را رهبری نماید و هر قیام، جنبش و خیزشی بدون رهبری چنین حزبی منجر به شکست می‌گردد. تجارب چهار دهه جنگ در افغانستان به خوبی بیان‌گر این مدعاست.

برای آن که طبقه کارگر آمادگی برای هر نوع شرایط و برای رهبری توده‌های زحمت‌کش داشته و از هر جنبش و خیزش توده‌ها بتواند به نفع زحمت‌کشان بهره برداری نماید به چنین حزبی نیاز دارد.

«ش. آهن‌گر» اساسات تیوریکی

این مشی را در «اثری به نام "از تضاد چه می دانیم و راه حلش را چه گونه می یابیم؟"» می داند، اما او هیچ گاه نمی خواهد بگوید که از این «اثر» چه چیزی را آموخته است و راه حلش را «چه گونه» یافته است. او و شرکاء راه حل این تضاد را لفظاً در ۵۱ درصد مبارزه با سوسیال امپریالیزم اشغال گر و ۴۹ درصد با احزاب جهادی یافتند، اما عملاً با ۵۱ درصد متحد شده علیه ۴۹ درصد (جمعیت اسلامی) جنگ و مبارزه را شروع نمودند. هرگاه «ش. آهن گر» و شرکاء تضاد اساسی و عمده جامعه را دقیق درک می نمودند، هیچ گاه تحت رهبری جمعیت‌العلمای مولوی محمد نبی محمدی در جنگ شرکت نمی کردند و علاوه بر آن در مقابل دشمن عمده تسلیم نمی شدند. این درک از تضاد و راه حلش را در این قسمت گزارش به تر می توان درک نمود. به این قسمت توجه نمایید:

«در ثور ۱۳۵۸ش، در نتیجه کار و پژوهش پر ارج رفقای مدبر و آگاه این حوزه، به افتخار تدوین مشی علمی انقلابی نایل شدیم (این اثر برنامه گونه با امضای "آیژک" منتشر شد و به همین نام شهرت یافت). این طرح، مشی مستقل ملی که مشعل‌دارش اندیشه پرولتاریا است و برآمدی دموکراتیک را اصولی می داند و در پیاده شدنش به جنبش آزادی بخش، در پوشش مشی اسلامی و رادیکال (به مفهوم انقلابی و نه بنیادگرایانه)، هر چند زودگذر و مقطعی، استتار می یابد. (این اثر را در پروسه وحدت جنبش، به محافل دیگر هم دادیم و بعداً از آن در تدوین برنامه "ساما" بهره گرفته شد.)»

"ش. آهن گر" می گوید که در ثور ۱۳۵۸ خورشیدی «به افتخار تدوین مشی علمی انقلابی نایل شدیم» (!) آیا واقعاً «مشی» که به امضای «آیژک» منتشر شد، مشی علمی و انقلابی بود، یا مشی ارتجاعی و انحرافی؟ این مشی نه تنها علمی و انقلابی و اصولی نیست، بل که یک مشی ضد علمی و انحرافی است، مشی تدوین شده با امضای «آیژک» مشی است که بعد از کنفرانس سرتاسری «ساما» به نام مشی تازه اندیشانه (رویزیونیستی) معروف گردید. سند برنامه گونه

که با امضای «آیژک» منتشر شد، طبق گفته «ش. آهن گر» «مشی مستقل ملی است» که مشعل‌دارش اندیشه پرولتاریا است و برآمدی دموکراتیک را اصولی می داند و در پیاده شدنش به جنبش آزادی بخش، در پوششی اسلامی... استتار می یابد.» و بعداً از آن در «تدوین برنامه "ساما" او مشخصاً اعلام مواضع «ساما» بهره گرفته شد.»

این‌ها ارتجاعی ترین افکار و منحط ترین شیوه تفکر است که مربوط به همان افق «تازه اندیشی» در چوکات مشی اسلامی است و تازه ترین افقش همان «مشی مستقل ملی» و «ایدیولوژی مستقل ملی» است، تفکر و مشی که به رد کمونیزم پرداخت. «تازه اندیشان» در کنفرانس سرتاسری «ساما» با صراحت اعلان نمودند که:

«برنامه شان را آگاهانه به اعلام مواضع مسمی نموده اند.»

در جامعه طبقاتی هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد. لذا در جامعه طبقاتی افکار و اندیشه‌ای نمی تواند وجود داشته باشد که از منافع این یا آن طبقه اجتماعی نمایندگی ننماید. غیر از اندیشه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی هر اندیشه دیگری تحت هر نام و نشانی که مطرح گردد متعلق به پرولتاریا نیست. نمی توان در جامعه طبقاتی زیست ولی در ورای طبقات اجتماعی زندگی نمود.

طرح «مشی مستقل ملی» که به امضای «آیژک» تدوین و منتشر گردیده بود، به ادامه تکامل منفی خود در «ساما» به «ایدیولوژی مستقل ملی» ارتقای منفی یافت و به رد کمونیزم در «کنفرانس سرتاسری «ساما» پرداخت. «ولید» به عنوان سخن گوی حوزه غرب «ساما» در کنفرانس مذکور علیه دو سخن گوی اصلی «تازه اندیشان» موضع گیری کرد و علیه آن‌ها ایستاد و کماکان در «ساما» باقی ماند. اما در عین حال علیه مشی اعلام مواضع به موضع گیری مخالف دست نزد و بر علاوه انتقادی نیز بر یکی از فرمول بندی‌های سابق شان به عمل آورد. او در مورد «برآمد» و «پوشش» اسلامی چنین گفت:

«ما در آن موقع «برآمد و پوشش اسلامی» را مطرح کردیم. امروز می توانم بگویم که آن فرمول بندی تا حدی نادرست بوده است. فرمول بندی درست «مشی پرولتاری، برآمد دموکراتیک و پوشش اسلامی» است» (عبارت درج شده درین جا از لحاظ مفهوم دقیق است، ولی از لحاظ کلمات قابل استفاده در عبارت دقیق نیست. خوانندگان می توانند درین مورد به بخش سخنرانی «ولید» در

کنفرانس سرتاسری «ساما»، که در مجموعه اسناد بخش غرستان، هسته انقلابی کمونیست‌ها و سازمان کمونیست‌های انقلابی موجود است مراجعه نمایند.)

بنابرین ادعای امروزی «شیر آهن گر» مبنی بر اتخاذ «مشی پرولتاری، برآمد دموکراتیک و پوشش اسلامی» توسط «آیژک» بخشا یک ادعای دروغین است. طبق آن چه «ولید» در کنفرانس سرتاسری «ساما» بیان نمود، آن‌ها در اسناد اولیه شان از «مشی پرولتاری و برآمد و پوشش اسلامی» حرف می زده اند. اما «شیر آهن گر» در نوشته کنونی اش حاضر نشده است حتی موضوع مذکور را به روشنی مطرح نماید و انتقادی را که در «کنفرانس سرتاسری ساما» علیه خودشان مطرح نمود، یک بار دیگر در نوشته جدیدش صراحت دهد. اما واقعیت این است که «ساما» در عین حالی که از لحاظ برنامه‌ی برآمد دموکراتیک داشت، برآمد اسلامی نیز داشت که شاهد زنده آن وجود اعلام مواضع اسلامی (به عنوان درفش بیرونی ساما) در پهلوی برنامه دموکراتیک (به عنوان درفش درونی ساما) - یعنی برنامه‌ای که نباید برافراشته شود بل که درونی حفظ گردد) است.

سخن گویان اصلی «تازه اندیشان» در «کنفرانس سرتاسری ساما» مشی پرولتاری را رد کردند، اما «ولید و شرکاء» در آن کنفرانس ظاهراً «مشی پرولتاری» را رد نکردند، بل که فقط «برآمد اسلامی» را رد کردند. بر علاوه سخن گویان اصلی «تازه اندیشان» آشکارا «پوشش اسلامی» را رد کردند و خواهان یک برآمد اسلامی راستین گردیدند، در حالی که «ولید و شرکاء» کماکان روی «پوشش اسلامی» اصرار داشتند. (درین مورد نیز می توانید به سخنرانی‌های قیوم «رهبر»، «ولید» و سخن گویان اصلی «تازه اندیشان» در کنفرانس سرتاسری ساما، که در مجموعه اسناد بخش غرستان، هسته انقلابی کمونیست‌ها و سازمان کمونیست‌های انقلابی موجود است، مراجعه کنید. درین اسناد نه تنها مقایسه سخنان «ولید» با «سخن گویان اصلی تازه اندیشان» دلچسپ است؛ بل که مقایسه سخنان «ولید» و «قیوم رهبر» نیز خیلی دلچسپ است.)

آن چه را «شیرآهن‌گر» زمزمه می‌کند، مشی ارتجاعی‌ای بود که در خدمت نیروهای ارتجاعی قرار گرفت و ارتجاع از آن بهره گرفت نه توده‌های زحمت‌کش جامعه. این «مشی مستقل ملی» از همان ابتدا طرف‌دار «برآمد و پوشش اسلامی» بود و خواستش تشکیل یک سازمان ملی اسلامی با برنامه اسلامی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی.

مشعل‌دار «مشی مستقل ملی» به هیچ‌وجه مشی پرولتری نبوده و نیست، بل که این مشی یک مشی التقاطی است دارای سه ضلع است و نمونه تاریخی آن «حزب مردم پاکستان» تحت رهبری بوتو بوده است. «حزب مردم پاکستان» شعار می‌داد که:

«دین ما اسلام، سیاست ما دموکراسی و اقتصاد ما سوسیالیزم است.»

«سازمان مجاهدین خلق ایران» نیز به گونه نسبتاً متفاوتی از «حزب مردم پاکستان» حامل این مشی التقاطی بوده و هستند.

زمانی که «مشی مستقل ملی» تدوین گردید، «محفل هرات» به سراغ محافل دیگر رفت. در نتیجه چندین جلسه میان محافل مختلف «چهار گروه متحده» (محفل شاهپور، محفل اشرف، محفل شمال (محفل پوبا و دادفر) و محفل هرات) به صورت نسبی شکل گرفت. این چهار گروه به «تازه اندیشان» (رویزونیست‌ها) در درون «ساما» مشهوراند. «چهار گروه متحده» به سراغ جناح داکتر هادی محمودی رفتند و با آن جناح پیرامون تشکیل یک سازمان به بحث پرداختند. زمانی که زنده یاد مجید از «گروه انقلابی ...» انشعاب نمود، دو جناح متذکره (محفل هادی محمودی و چهار گروه متحده) به سراغ محفل زنده یاد مجید رفتند و بحث و تبادل نظر میان شان شروع گردید. جناح «چهار گروه متحده» که «محفل هرات» یک بخش آن بود طرف‌دار «برآمد و پوشش اسلامی» بود و خواستش تشکیل یک سازمان ملی اسلامی با برنامه اسلامی و «مشی مستقل ملی» و البته توأم با

گرایش‌ات به اصطلاح ترقی‌خواهانه (همان برنامه امضا شده توسط آیت‌رک که «ش. آهن‌گر» در فوق یادآوری نموده است).

جناح تحت رهبری داکتر هادی محمودی اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت و خود را صرفاً مارکسیست-لنینیست می‌دانست و طرف‌دار تشکیل یک سازمان مارکسیست-لنینیست بود. جناح تحت رهبری زنده یاد مجید که به صورت شفاهی مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون را قبول داشت، طرف‌دار تشکیل سازمانی با برآمد و برنامه دموکراتیک بود. جناح «چهار گروه متحده» که در واقع پیش‌گام‌ترین جناح در شکل‌گیری اولیه «ساما» محسوب می‌گردد، خواهان برنامه اسلامی و برآمد و پوشش اسلامی بود. به همین علت هم بود که نشانه‌های اولیه خط رویزونیستی «تازه اندیشی» از همان ابتدای شکل‌گیری «ساما» مشهود بود.

«ساما» در «کنفرانس مؤسس» خود در اوایل سال ۱۳۵۸ خورشیدی که توسط سه جناح تشکیل گردید، اعلامیه موجودیت خود را که به نام «اعلامیه ساما» معروف است انتشار داد. کل برنامه اسلامی چهار گروه متحده بر مبنای این تیوری که «اسلام لوای مقاومت ملی مردم ما علیه سیاست امحای هویت ملی ما توسط امپریالیزم روس» است طراحی گردیده بود. در واقع این مشی اسلامیستی چهار گروه متحده در «اعلامیه مؤسس ساما» متبازر گردید. در آن اعلامیه می‌خوانیم که:

«امپریالیزم روس اسلام را به مثابه سدی در برابر سیاست امحای هویت ملی مردم ما مورد تعارض قرار داده و با مقاومت ملی زیر لوای اسلام مواجه شده است»

سوال این‌جاست که «شیر آهن‌گر» چرا بعد از ۴۱ سال این مشی رویزونیستی را می‌ستاید و هیچ‌گونه برخورد انتقادی با آن نمی‌کند؟ علت اصلی آنست که او تا کنون نتوانسته از این بند‌رهایی یابد. هرگاه با طرح این مشی آن‌ها توانسته‌اند:

«از این ورطه (ورطه فساد و گندیدگی) دامن کشند» چرا دست‌آوردهایش را بیان نمی‌کنند؟ خواننده به خوبی می‌داند مشی که به اصطلاح یک آش‌شله قلم‌کار از دموکراسی غربی، اندیشه پرولتاریا و دین اسلام باشد، هیچ دست‌آوردی جز تلخ‌ترین تجربه را به ارمغان نمی‌آورد. بدین علت است که «ش. آهن‌گر» نمی‌تواند دست‌آوردی را ارائه نماید. این طیف افراد به قول

لنین محرک غریزه‌های ناپسندی‌اند و جماعت را با عوام‌فریبی به راهی سوق می‌دهند که بعداً تلخ‌ترین آزمایش‌ها می‌تواند آن‌ها را به خطای شان آگاه سازد. (قل به مفهوم - مجموع آثار و مقالات - چه باید کرد؟)

این طیف افراد را لنین حامل بدترین نوع اپورتونیزم خطاب می‌کند و بدترین اپورتونیزم می‌نامد. چرا؟ زیرا بدترین اپورتونیزم آن‌هایی‌اند که به قول لنین بعد از تلخ‌ترین آزمایش‌ها به خطای خود پی می‌برند. جای بدبختی این‌جاست که عوام‌فریبان وطنی ما بعد از «تلخ‌ترین آزمایش‌ها» به «خطای شان آگاه» نگردیده‌اند. آن‌ها بعد از همه شکست‌ها هنوز نتوانسته‌اند درک کنند که این همه شکست‌ها ناشی از مشی «تازه اندیشه‌شان» است.

اصول مارکسیستی-لنینیستی - مائونیستی به ما می‌آموزد که هیچ ایدیولوژی مستقل ملی‌ای از طرف طبقه کارگر و جنبش آن نمی‌تواند مطرح باشد، بل که فقط تلفیق تیوری‌های عام مارکسیزم-لنینیزم-مائونیزم با پراتیک مشخص انقلاب در کشور مطرح است و نه ایدیولوژی دیگر مانند «ایدیولوژی مستقل ملی» و «مشی مستقل ملی». تجارب تاریخی متعدد ثابت ساخته است که هر جنبشی بدون رهبری ستاد فرمان‌دهی طبقه کارگر (حزب کمونیست مائونیست) سمت و سوی رفرمیستی و پارلمانتاریستی را می‌یابد. ما به خوبی شاهدیم که «مشی مستقل ملی» و «ایدیولوژی مستقل ملی»، «ساما» را به طور عام و «محفل هرات» را به طور خاص در راه رفرمیستی و پارلمانتاریستی انداخت. «ش. آهن‌گر» و شرکاء نه تنها تجارب گران‌بهای پرولتاریای بین‌المللی را دور انداخته‌اند، بل که تا کنون نتوانسته‌اند که از تلخ‌ترین تجارب چهار دهه گذشته که ناشی از مشی اپورتونیستی تازه اندیشه‌شان «محفل هرات» و انعکاس آن در «ساما» بوده است درس بگیرند و این تلخ‌ترین نتایج را از دیدگاه انتقادی بررسی نمایند.

ادامه دارد.

مذاکرات "صلح بین الافغانی" در قطر

و

تشدید جنگ در میدان‌های نبرد

بعد از امضای "توافق‌نامه صلح" میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان قرار بود که در بیستم حوت ۱۳۹۸ خورشیدی پنج هزار زندانی طالب و یک هزار زندانی رژیم پوشالی آزاد گردند و در بیست و نهم حوت "مذاکرات بین الافغانی" شروع گردد. اما چنین نشد و شش ماه مذاکرات به تعویق افتاد.

صفحه ۱۱

چه گونه "بامداد"

افکار "و. آئیژ" و شرکاء را بسط و "تکامل" می‌دهد

سندی که همین اکنون در دسترس ما قرار دارد، سندی است که توسط "بامداد" تحت عنوان «واژه "کمونیست" نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود» به رشته تحریر در آمده است. این سند نه تنها تسلیم‌طلبانه است، بلکه یک سند کاملاً ضد علمی و ضد حزبیت کمونیستی یا به عبارت دیگر ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و انحلال‌طلبانه است. این سند در حقیقت تکامل دهنده افکار و عقاید کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی...» و سند «تحلیلی از اوضاع جاری افغانستان و وظایف ما» و دشنام‌نامه «حجت السلام "کمونیست"، داروغه "جرگه" مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها» می‌باشد. البته این احتمال نیز وجود دارد که نویسنده سند «واژه "کمونیست" نباید چاشنی خزعبلات نویسی شود» و نویسنده کتاب «افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی» یک نفر باشد. نویسنده سند تلاش نموده تا افکار و عقاید فرمیستی و تسلیم‌طلبانه "کتاب" و دو سند دیگر شرکاء را در ضدیت با تحزب کمونیستی تکامل دهد.

صفحه ۲۱

دشمنان اصلی انقلاب افغانستان کیانند؟

جامعه افغانستان یک جامعه مستعمره، نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است. تا زمانی که این خصلت جامعه افغانستان درک نشود، هیچ امکان ندارد مرز میان انقلاب و ضد انقلاب را درک نمود.

صفحه ۱۵

"محفل هرات" چه گونه شکل گرفت و چه مسیری را پیموده است؟

قسمت اول

سندی که همین اکنون تحت عنوان "محفل هرات وارد جنگ مسلحانه می‌شود" به دست‌رسم قرار گرفته، توسط "شیر آهن‌گر" به رشته تحریر درآمده و امضاء گردیده است. ما این سند را همان طوری که توسط خودش به رشته تحریر درآمده است به همان قسم یعنی قسمت - قسمت، مورد نقد قرار می‌دهیم

"شیر آهن‌گر" از "محفل هرات" نام می‌گیرد، اما در مورد گذشته "محفل هرات" چیزی نمی‌گوید.

صفحه ۴۲

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

Www.cmpa.af

Sholajawid2@hotmail.com

ایمیل آدرس شعله جاوید:

قیمت بیرون از کشور: ۲ دالر

قیمت داخل کشور: ۳۰ افغانی